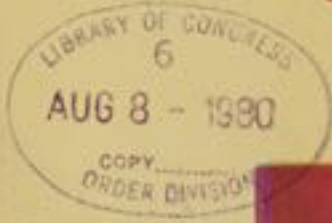


شنبه ۲۱ سرطان ۱۳۵۹

۱۲ ج ۱۰ ی ۱۹۸۰



15521/027140

شماره شانزدهم
سال سی و دوم

Ketabton.com



دوکتورس اناهيټا راتب زاد عضو پوړی سياسي وعضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی ووزیر تعلیم و تربیه جمهوری دموکراتیک افغانستان که به سلسله دیدار رسمی ازیکهده کشور ها اخیرا در راس هیاتی به پساپوانیوگینی رسیده و بصرف بازدید از آن کشور می باشد روز ۱۲ سرطان با وزیر اطلاعات آن کشور ملاقات نمود.

تصدیق نامه های دومین دوره نارغان فاکولته فعالین حزبی انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد از ظهر روز ۱۴ سرطان در حالیکه د کستور سانج محمد زیری وزیر احمد نسور اعضای دارالاشا و اعضای پوړی سياسي کمیته مرکزی نجم الدین گویانی رئیس تشکیلات کمیته مرکزی فداسمحمد دهنشین رئیس کمیسیون تیوی، تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی دموکراتیک خلق افغانستان حاضر بودند طی مراسمی در مقر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان توزیع گردید.

تبدیل مجید سربلند وزیر اطلاعات و کلتور پس از یک مسافرت رسمی و دوستانه به جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا روز ۱۸ سرطان به کابل بازگشت.

در میدان هوایی بین المللی کابل بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای انقلابی، عده یی اعضای شورای وزیران معین کلتوری و روسای دوایر مرکزی و موسسات نشراتی وزارت اطلاعات و کلتور از مجید سربلند استقبال نمودند.

هیات مدیره بانک انکشاف صنعتی افغانستان تحت ریاست عبدالوکیل وزیر مالیه و رئیس هیات مدیره بانک متذکره قبل از ظهر روز ۱۸ سرطان در عمارت آن بانک تشکیل جلسه داده و بپرامون راپورهای هیات عامل، هیات نظار و بررسی های حسابی غور و بیلا نس شیت و صورت حساب نفع و ضرر سال ۱۳۵۸ بانک را تصویب و منظور نمود.

فضل رحیم هومند وزیر زراعت و اصلاحات ارضی قبل از ظهر ۱۸ سرطان در دفتر کارش با دواورد براجی سفیر پولند عقیم کابل ملاقات نمود.

طی این ملاقات در مورد مسایل ذی علاقه و تربیه کادری های فنی زراعتی درآینده تبادل نظر صورت گرفت.



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگامیکه وزیر امور خارجه جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا را برای ملاقات پذیرفته و با وی صحبت می نمایند.

اقتصاد و قایم عهد مملته

وزیران روز ۱۶ سرطان از ساعت دو تا شش و نیم بعد از ظهر در مقر شورای انقلابی ارگک جلسه نمود.

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیامیکه اخیرا عنوانی انوارنو نوش سانتوش رئیس حزب کارگر و رئیس جمهور جمهوری مردم انگولا گمیل داشتند تجاوزات مسلحانه اخیر حکومت نژاد پرست افریقای جنوبی را که از قلمرو اشغال شده نامیبیا علیه جمهوری مردم انگولا صورت گرفته است تکیح کردند.

در پیام بیرک کارمل استوار ترین همبستگی انقلابی مردم و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان با مردم قهرمان انگولا در مبارزات شان علیه دسایس امپریالیزم، اپارتاید و نژادپرستی یکبار دیگر ابراز شده است.

سلطانعلی کشتهنده عضو پوړی سياسي کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان معاون شورای انقلابی معاون صدراعظم و وزیر پلان جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت سه بعد از ظهر ۱۷ سرطان بهو سلاو خنیو پک وزیر امور خارجه جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا را با هیات معینی وی پذیرفته و در حالیکه سفیر کبیر جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا در کابل نیز حاضر بسود روی همکاری های مشترک روابط دوجانبه و انکشاف هرچه بیشتر مناسبات دوستانه و صمیمانه موجود میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و

تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورای وزیران روز ۱۸ سرطان در مقر شورای انقلابی ارگک دایر گردید.

در جلسه ۱۸ سرطان شورای وزیران که به ادامه جلسه روز دو شنبه ۱۶ سرطان شورای مذکور دایر شد روی موضوعات باقیمانده شامل اجندا بحث بعمل آمده تصامیم لازم اتخاذ گردید.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۸ سرطان بهو سلاو خنیو پک وزیر امور خارجه جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا و هیات همراهانش را در مقر شورای انقلابی (ارگک) برای ملاقات پذیرفتند.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۷ سرطان شرکت کنندگان سیمینار منشی ها و معاونین کمیته های ولایتی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را برای ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، شسورای

دربین شماره

رفقا و دوستان ، اتحاد شوروی بزرگ و صلح جرنه تنها در راه کمک به مردم افغانستان نه تنها در دفاع از استقلال تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان دست دوستی و قهرمانی تقدیم کرد بلکه صلح و امنیت را در منطقه نجات داد و توطئه بزرگ بین المللی راجه به جا فلج و خشنی ساخت.

«بیرک کارمل»

شنبه ۲۱ سرطان ۱۳۵۹ - پنج جولای ۱۹۸۰

پیوندهای عمیق برادرانه

و همسایگی نیک است حکام می یابد

روابط افغانستان آزاد و انقلابی در پر تو تاریخ حسن همجواری و همسایگی نیک با اتحاد جماهیر شوروی سو سیا لیستی روز تا روز انکشاف نموده و علوغم نسایس و توطئه های ارتجاع و امپریالیزم کام به کام بسوی همکاری های برادرانه با قاطعیت به پیش می رود مردم افغانستان و حافظه زمان یاد دارد که اتحاد شوروی از آغاز استقلال سیا سی افغانستان تا کنون در مساحت مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی به اساس سیاست صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز هر گز از همکاری و یاری با مردم افغانستان دریغ نکرده و این دوستی و برادری بارها از آزمون زمان سر بلند و پیروز مند گذشته و موفقانه بدر آمده است .

حقایق تاریخی و واقعات زنده می رساند که اتحاد شوروی در اعمار و ساختمان اکثر پروژه های عام المنفعه بصورت یشانه به مردم افغانستان کمک نموده و مردم افغانستان با سہاس فراوان از روابط دوستانه افغانستان و شوروی دفاع می نمایند .

اما آنچه در مقطع دگر گونی های عمیق اجتماعی در پر تو انقلاب نور این دوستی و همسایگی نیک را واقعا مستحکم و پایدار می سازد تفاهم و درک طرفین است و این هم در طول تاریخ به اثبات رسیده که اتحاد شوروی اولین و با پر جا ترین دوست مردم افغانستان است .

از قیام دلیرانه مردم افغانستان علیه بریتانیای کبیر یعنی استعمار انگلیس تا

انقلاب شکو همند نور و قیام ششم چندی تمام صفحات تاریخ دوستی بی ماتندی را در جهان روایت می نمایند که به حق آرا نموده همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور داخلی دیگران گفته اند و سر حدات دو کشور همسایه و دوست را سر حدات صلح و دوستی نامیده اند .

جای شک نیست که این ارتباط و دوستی و همجواری در روشنی انقلاب شکو همند نور و بخصوص بعد از تکامل نوین انقلاب وارد هر حله تاریخی و پیروز مندانه خویش گردیده و به سوی برادری ارتقاء یافته است .

مثال پر چسته و فراوانی در تاریخ دوستی افغان و شوروی وجود دارد که حسن تفاهم برادری ، برابری ، همکاری و تعاون چنانچه را نشان داده و انکشاف همه جانبه آرا در فردا های زندگی نوید می دهد .

مرحله نوین انقلاب نور که واقعا مرحله نجات انقلاب و مردم افغانستان است ، مرحله رشد روز افزون روابط برادرانه اتحاد شوروی

با مردم افغانستان می باشد چه اتحاد شوروی مردم افغانستان را در ایامی کمک می کند که واقعا نیاز آن احساس می شود و این یاری ورس رسانی فرستادن قطعات محدود نظامی شوروی به افغانستان است که طبق موازین بین المللی و قرار داد های فی مابین دو کشور ارزش تاریخی را حایز گردیده است . گذشته از همه درین روز ها در پهلوی

کمک های دیگر اتحاد شوروی به مردم افغانستان همه شامدان اند که اتحاد شوروی بصورت بلا عوض از راه قمر مصنوعی تلویزیون مسکو را با تلویزیون افغانستان در کابل ارتباط داده و مردم افغانستان ازین طریق می توانند پرو گرام های چالب و کما شایی المپیا ۱۹۸۰ مسکو را تماشا نمایند و در پهلوی سایر ملل پیشرفته مستقیما در جریان مسابقات قرار گیرند .

در یسن روز ها در سراسر جهان چشم و گوش مردم متوجه مسکو ، مرکز کشور عظیم اتحاد شوروی ست که در آنجا نمایندگان اکثر کشور ها در مقابل هم قسار میگیرند و به مسابقات ورزشی می پردازند مسابقات المپیا ۱۹۸۰ مسکو دپدلی ، چالب و تاریخی است ، خو شبختا نه مردم ما به سلسله کمک های برادرانه اتحاد شوروی از طریق تلویزیون مسکو مستقیما مسابقات المپیا را تماشا کرده می توانند .

سلطان علی کشتمند معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم در روز افتتاح ستیشن زمینی اعمار مصنوعی بخاطر بخش جریان بازی های المپیا ۱۹۸۰ مسکو و پرو گرام های تلویزیون اتحاد شوروی طی بیابیه ای گفت: به یقین لسل بعدی کشور مادر فضای مصنون واکنده از صفاوصمیمیت ورفاه بسر خواهد برد و آنگاه خاطره شریفانه فر زندان کشور شوروا را که در بد ترین شرایط خطر تجاوز بیگانگان به حیثیت ، شرف و استقلال ما در کنار ما مردانه ایستاده اند گرامی خواهند داشت .

زبان امپریالیزم ...

امین دسی. آی. ای، به پلان قدرت تهو رسید.

سلسله گفت و شنود های اختصاصی زوندون درمیز گرد

کشور محبوب و مسلمان و انقلابی ما به پیش می رود

موفقت های تازه در تشخیص مر غی سرطان

پس از جلسات هیات همبستگی با انقلاب افغانستان

ایرلیند شمالی و تفرقه اندازی انگلستان

مرتضا پردیس ، نقاش میناتور یست و مجسمه ساز

نگاه مختصر به وضع زنان در جوامع مختلف گذشته

در محکمه فامیلی چه خبر است

بازیگر معروف هنر بال

دئوی کال دجشن به شپه کی

شرح روی جلد : یکی از هنرمندان کشورهای دوست

تابلوی متن :

نمونه ای از زندگی مردم ما در گذشته

تاریخ

زبان امپریالیزم و مردم یکی نبوده و هرگز نخواهد شد

ارتجاع و امپریالیزم و تمام مظاهر عقبگرد - این در تاریخ دشمن عمده و اساسی انسان و انسانیت و رشد و تکامل جوامع بشری بوده و تا آنجا که منافع استعماری و استعماری آن ایجاب کند در مسیر دگرگونی ها قرار گرفته و اما هرگز در پروسه رشد و تکامل مناسبات اجتماعی و تولیدی به ناموس تحول و ترقی ارج قابل نبوده و بر ضد آن موضع اختیار می نماید.

تاریخ بیان دارد که بورژوازی تا زمانی با کاروان ترقی همگام است که منافع خودش درخطر نباشد. روی همین اساس در جوامع سرمایه داری، نظام حاکم به وسایل و ذرائع مختلف جلوگیری از تولیدی را گرفته و تا قوت و انرژی دارد موانعی را ایجاد نموده جلو رشد آنرا می گیرد.

آنچه باعث رشد متواتر و روز افزون جوامع سرمایه داری در جهان گردید استعمار و استعمار بزرگ همان کشور های عقب مانده جهان است که سالهای سال سیستم های استعماری با ایجاد مستعمرات از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مواد خام ارزان بدست آورده و از بنزله در تمام مناطق متذکره عاریت های پر درآمدی برای شان افتتاح نمودند که به این حساب در تمام داری ها و سرمایه کنونی جهان انحصاری بخش عمده آنرا غارت کشور های جهان عقب نگه داشته شده تشکیل داده و از همینرو ارتجاع و استعمار تلاش فراوان بخرج داد تا از ملامتی شدن سیستم استعماری جلوگیری نماید.

بروایت تاریخ عصر کنونی، بعد از جنگ دوم جهانی سیستم استعماری در زیر ضربات بیهم مبارزات خلق های ساکن در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و همچنان در زیر فشار روز افزون سیستم آزادی بخش اجتماعی و نیرو مندی طبقه کارگر جهانی برانو درآمد و دین مناطق جهان امتیازات عمده خویش را از دست داد.

دول استعماری بصورت بسیار بی رحمانه تمام منابع و غنایم کشور های تحت استعمار را چور و چپاول نموده و همچنان طبق پلان های شوم شان بعد از اضمحلال سیستم استعماری در تمام ممالک متذکره برابلی ها و مشکلات تاریخی را خلق نمودند که تاکنون مردم

ستمدیده و استعمار زده ازین نگاه رنج عظیمی را متحمل شده و ازین لحاظ در رنج و عذاب بسر می برند.

نول استعماری برای مقاصد غارتگرانه شان بر علاوه افروختن جنگ های منظفوی در نقاط مختلف جهان به افروختن نو جنگ جهانی نیز مبادرت ورزیدند که نمره های تلخ و جانگداز آن هم اکنون روح و روان بشریت را می آزارد.

خلاصه اینکه استعمار و امپریالیزم به هم دستی گروه های ارتجاعی در تمام کشور های تحت استعمار به جنایات ننگین و شرم آوری پر ناخته اند که اگر سالهای سال هم از انسان و انسانیت داد بزنند باز هم مردم به نیرنگ و ریا کاری های شان بی برده و قربانی نمی خورند.

به ارتباط موضوع هرگز بی مورد نیست تذکر داده شود که در جهان استعمار و امپریالیزم دول انگلیس و امریکا بارها در اس انحصارات نول بیکر قرار داشته و درین ردهیف امپریالیزم امریکا در جنایت و تجاوز و خورجیزی و جهانخواری تازه نفس بوده و تمام خیانت های ضد بشری جهان توسط قدرت های امپریالیستی براه انداخته شده که انگلیس و امریکا به ترتیب در راس آن قرار داشته اند.

امپریالیزم انگلیس که زمانی آفتاب در مستعمراتی غروب نمی کرد، زمانی خود را آقا و پادار و مشر جهان نامیده به کمک صنایع مدرن و نیرنگ های ابلیس عا با نه در کشورهای آسیا و آفریقای و همچنان امریکای لاتین به تجاوزات غارتگرانه ای پرداخته است که تمام کار نامه های تاریخی آن جز تجاوز و غارت چیزی نبوده و از جمله مردم غیور و با شهامت افغان نستان بیان دارند، که انگلیس بر علاوه نژدی و چپاول، فتنای افگنی و خونریزی سه بار به افغانستان تجاوز مسلحانه نموده که به همت، اتحاد و همبستگی مردم این خطه باستانی هر سه بار به شکست های مدهشی مواجه گردید تا بالاخره مجبور شد استقلال افغان نستان را برسمت بشناسد.

بخاطر اینکه سخن بدرازانة ایجاد به اختصار باید گفته آید که، امپریالیزم بعد از استقلال سیاسی افغان نستان از دروازه

بر آمد و از کلکین نو باره داخل گردید به این معنی که استعمار کهنه جایش را به استعمار نوین خالی نمود و خانواده (فادر - داوند) بحیث نمایندگان صادق انگلیس درین کشور زما مداری را بنوش گرفتند و نبردمت حاکمیت شان هزاران هزار وطنپرست را بخاک و خون کشانده و در سایه سیاست تفرقه انداز و حکومت کن، چه بلایای عظیمی که بالای مردم این کشور تحمیل نگردید.

همچنان امپریالیزم امریکا که بل پای امپریالیزم انگلیس را تعقیب می نماید از همان آغاز در ظاهر امر شعارهای ضد استعماری را نیز برای فریب و اغوای مردم براه انداخته و از بنزله با فرستادن شیر خشک و گروه های یسکور و غیره راهش را در کشور های عقب مانده باز نمود و در چابک این امکان میسر نبود با «بی بنجاود» و انواع سلاح های مرگبار به میدان آمد و در هر جایی که رسید جوی خون را جاری ساخت.

اگر همینطور تمام صفحات تاریخ استعمار و امپریالیزم را ورق بزنیم جز آدمکشی و چپاول بیرحمانه چیز دیگری نمی یابیم، مثال پر جسته ای جنگ تجاوز گرانه امپریالیزم امریکا در ویتنام است، خلق ویتنام هرگز از یاد نمی برد که انحصارات امپریالیستی موجب خرابی آنرا با سلاح های زهر دار و کشنده بمباردمان، نمود و ناتوانست در زیر شعار آزادی و دمو کراسی و حقوق بشر، انسان آزادی خواه و مبارز و بی دفاع را به قتل رساند و هرگز ازین خو نریزی تاریخی افسوس نکرد، چنانچه بعد از آن نیز هر چایک تشنج و جنگ دیده شد سر و کله امپریالیزم امریکا در آنجا نمایان گردید و به این ترتیب انحصارات امپریالیستی محاصره می کنند که در چنین کارزار های سلاح جدید را به فروش برسانند.

اگر ازین بر رسی بگذریم سوال به میان می آید که آیا در تاریخ طولانی استعمار و امپریالیزم مخصوص در تاریخ امپریالیزم جهانخوار امریکا لحظه ای سراغ خواهد شد که بر ضد انسان و انسانیت و حقوق بشر تلاش بخرج داده نباشد؟ جواب روشن است زیرا سراسر تاریخ امپریالیزم امریکا فقط و فقط از جنگ و تجاوز، غارت و چپاول قسه دارد و بی:

باین تاریخ سیاه باین کارنامه های ننگین که ذکرش هرگز درین مقال نه گنجد باز هم امپریالیزم جهانی و در راس آن - امپریالیزم جهانخوار امریکا از حقوق بشر دم می زند در حالیکه ابتدایی ترین حقوق انسانی هم اکنون در جامعه امریکا مراعات نشده و به گفته ای، امروز دست و پای و زبان مجسمه زبان آزادی نیز به حکم منافع حریصانه انحصارات نول بیکر بسته گردیده و تبعیض نژادی در آنجا بنام سیاه پوست و سفید پوست بیداد نموده و سیا هیومستان امریکا از حد اقل حقوق بشری محروم اند، اینرا ما نمیگوییم امریکایی ها می گویند و داد و فریاد شان به جهان بالامت که زانگه نستان امریکا در آتش تبعیض و بیداد می سوختند.

باز که مطالب فوق هیچکس بخصوص وجدان های آگاه و شریف و عقل سلیم از امپریالیزم امریکا انتظاری ندارند که حد اقل

درواه آزادی و شرافت انسان، در راه آرامش و سعادت جامعه بشری گامی بگذارند، اما زبان امپریالیزم امریکا از حلقوش بر آمده و با هیاهوی کر کننده از حقوق بشر از آزادی و انسانیت سخن می زند.

اگر توجه به عمل آید تمام پروگرام های رادیو های امپریالیستی از بی بی سی گرفته تا صدای امریکا و از صدای المان تا یکسنگ و دیگر رادیو های اجبر و رسانه های جمعی امپریالیستی ساز و سر و د شان نجات بشریت است اما در عمل طوریکه تاریخ روایت می کند پای شان در جنایات استعماری غرق گردیده که فقط ساده لوحان و تاریخ زدگان و یا نو کران شان می توانند سخنان بیبوده شان را قبول نمایند و بر عکس این امپریالیزم است که زنجیر اسارت و بردگی را در هر جایی حلقه زده و تجاوز و غارت را سازمان می دهد.

برای درک موضوع حقایق زنده و انکار ناپذیر جامعه خویش را مختصراً به بر رسی می گیریم و در روشنی قضا یای تاریخی مسا مسوولیت و تعهد انقلابی در راه خدمت به انسان و وطن خویش به ارتباط گفته های که بر سره داریم بیکار دیگر تمام رو شنفکران و آزادیخواهان و تمام مردم وطنپرست افغان نستان و منطقه را به این نکته متوجه می سازیم که آیا زبان کرک و گوسفند یعنی زبان مردم امپریالیزم در قضایا و رویداد های منظفوی و جهانی یکی بوده می تواند یا خیر؟

سوال دیگر اینکه آیا ممکن است کسب نی ویا قدرت هایی که کارخانه های زندگی شان جز کشتار بزرگانه انسان و تجاوز به مال و ناموس مردم چیزی دیگر نبوده حق دارند، بنام مردم جهان و منجمله بنام مردم ستمدیده و آزاده افغان نستان که تازه از زیر یار نظام های فاسد فئودالی و ما قبل آن سر بالا نموده اند و با سر افراشته بخاطر سعادت و شگوفانی کشور شان در پرتو اهداف انقلاب شکوهمند نور می رزمند و به رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغان نستان در جهت قلع و قمع تمام دشمنان داخلی و خارجی به بیکار بی امان دست زده اند، عوض خود شان تجاوز گران بین المللی، نوکران و اهرفرینان جاده تجاوز دانو فریادبالات کنند و از حقوق بشر دم بزنند، آیا این حق را ندارند؟ و آیا واقعا آنها از منافع بشری دفاع می کنند یا از استعمار و غارت؟

جواب باز هم روشن است که هرگز نه، زیرا جنایتکارانی که علیه مردم ویتنام به جنایات بی شمار و ننگ آوری دست زده و هزاران برادر و خواهر و بنامی ما را کشته اند، چگونه می توانند بنام مردم افغان نستان صحبت کنند، و یا اینکه، آیا عقل سلیم و شرف وجدان بیدار اجازه میدهد آنها بی که شر قعیانه را سالهای سال به آتش و خون کشانده و خلق عرب و فلسطین را در آتش تجاوز و خورجیزی می سوزانند و برادران مسلمان عرب مارا بی خانمان ساخته و امریکاییل تجاوز گر را چون زخم نامور تا دندان مسلح نموده و مسلح می نماید، اجازه داد که بنام بشریت و آزادی و حقوق بشر سخن بزند؟

دیر کلونه پخوا چی حفیظ الله امین د محمدظاهر شاه دواکمنی په وخت کی دلوپو زده کړو تر نامه لاندی امریکا ته لاړ دواقیونووخه دالاس تهراشی چی دسی.آی.ای دجاسوسی سازمان دکار پوهانو پواسطه تر روزنی لاندی نیول شویدی .

دسیادروزنی دپروگرام په لړکی حفیظ اله امین په واشنگتن کی دافغانی محصلینو د ټولنی دشرپه توگه وټیل شوچی هیواد ته له راستنیدو سره سم دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند تر مرکز کی کمیٹی پسر دی ورسول شو .

سی.آی.ای دخپل روزل شوی امین پواسطه د ۱۳۴۶ کال په پسرلی کی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند قوقی ټوقی کړ او دانشعاب پواسطه یی دگوند دجنکیډو غیبتلی قسوت کمزوری کړاو کلونه کسلونه یی دپیلانه اورتو پوکی روانه هغه هم دانشعاب په موده کی اوهم دگوند دبیرتم یووالی په وخت کی دسیاله جوړشوی پلان سره سم دډلبازی چال چلند پرمخ بوته اوخپلوخاتنه هلو ځلوته یی پایښت ورکړ چی دی هلو ځلو په ملکی او پوځی ساحو کی دوام وموند . دخپل ارتجاعی هدف دتر لاسه کولو لپاره له قوم ، محلی ، سمنی او ارتجاعی ناسیونالیزم نه گټه واخیستله او یو شمیر کسان یی دټکیو او عوامفریو په زنجیر کی ښکیل کړل اودیوه

سره نامین ډولی ټیلی دارتجاعی هلو ځلو دشنهولو او دپوځی چارو دټپه پر مستحکم لپاره پراخ پوځی سازمان شته کړ چی دپوځی مبارزی دشکل له اصولو سره سم یی خپل انقلابی کارپه هوښیاری سره پرمخ بوته .

حفیظ الله امین دخپل هیواد پلور بانسید پواسطه خوځله وغوښتل چی د سی.آی.ای له پلان سره سم یوه ارتجاعی کودتا بریالی کاندی مگر خپل هدف ته وڼه رسید نوڅکه یی په نووچلونو لاس پوری کړ .

چل او د سیه داوه چی دوزلو اوتروور پروگرام یی رامنځ ته کس او غوښتل یی ددسیسو دمنفی عواقبو له کبله دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند ترگوزار او خبری راولی او دټکولو لپاره یی لاره هواره کړی .

دوزلو او ترور دارتجاعی پلان په لړکی یی دسردار محمد داود دحکومت غړی دپلان وزیر علی احمد خرم دخپل ملگری مرجان پلاس وواژه .

دترور هدف داوه چی دسردارمحمد داود پلاس پلمهورکړی چی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند ته گوزار ورکړی او زموږ نامل او ویاړلی گوند ټغر ونغاړی او دهیواد دملی - دموکراتیک غورځنگ په تشریح کولو سره خپله چټله ایله لاس ته ورولی .

د سی.آی.ای پلان ناکام شو څکه چی دمرجان په اعترافو نو کی بریده شوه چی

ناولی منگلی سری کړلی .

داستاډ خپیر له شهادت نه خو ورځسی وروسته دارتجاع اوسیا له پلان سره سم دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دشرتابه غړی دسردار محمد داود په امر بندیان شول مگر حفیظ اله امین یی غمه پخپل کور کی پاتی شو او هیچا ورته هیڅ وڼه ویل اوپه ډاگه څرگندی چی دتورو لاسونو او لاس څرگنده قوتونو پلاس ساتل شویدی .

ارتجاع او امیریالیزم هغه دژلوده چی دحفیظ اله امین پلاس داستاد خپیره شپیدولو غوښتل چی له وخت نه گټه واخلي او د سردار محمد داود پواسطه دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند په مشرتابه دهیواد ملی دموکراتیک غورځنگ و خسی - مگر پینو دهغوی دغوښتنو پر خلاف نور نتایج مینځ ته راوستل اودافغانستان دخلک دموکراتیک گوند په لار ښووته دوسله وال پوځ انقلابی صاحب منصبانو دخلکو له ارادی سره سم دتورو پرمعین انقلاب بریالی کړ او دفاذر - یحیی دگورنی ټغری وغاړه .

دتور دپرمعین انقلاب له بری نه لاڅورځی تیری شوی نه وی چی ارتجاع او امیریالیسم دسی.آی.ای دجوړشوی چل پواسطه دحفیظ اله امین دواکمنولو لپاره په کلکو هلو ځلولاس پوری کړ او په دی ترڅ کسیر دست - منصره او غورمالانو او دڅوکی له لیونیانو نه کسار واخیست .

یی پرلویو څوکیو بانندی کښینول .

ددی لپاره چی خپل وروستی هدف ته ورسیدی دگوند ملکی او پوځی کادرونه یی یوپه بل پسې له گوند، ازرو اودولت نه تصفیه کړل او دافغان پوځ په دغه کی یی دازادی، محلی، سمنی، قومی او ارتجاعی ناسیونالیزم او رولکاوو چی داویو په څرولو سره یی کیان ونیول . له دی تصفیې سره یی خپل متعصب وروسته پاتی ، له عقیدو ډک مرتجع ناسیو - لیست دغویو وړدی اودویو تری امووالان چی دهغه هره غوښتنه یی سرته رسوله لکه هینلری گشتاپو دخلکوپریت او ناموس بانندی دتیری ډگرته ولیدول .

ددغه ارتجاعی پلان وروستی برخه هغه وخت پشپړه شوه چی اگسای پخپلو گونډاکیانو ډکه کړله او نامیریالیستی هیواد، عر بی مرتجع رژیمونو او دسیمی دجاسوسی سازمانونو دشکنجه والوپه لارښوونه زموږ د قهرمان گوند او پنیال ولس بر ضد غیبتلی شوه .

دواقعیتو نو په رڼا کی لیدل کیږی چی حفیظ الله امین د سی.آی.ای دجاسوسی سازمان دکار پوها نو پواسطه دیوه روزل شوی محلی زور واگ او دیکتاتور په توگه د کابل پر تخت بانندی کښینول شو او نامین شا هانو دلړی بنسټ یی کښینید .

هغه وخت چی هغه دیوه مطلق العنان په غیر دکابل پر تخت بانندی کښینول شو زموږ د کران وطن دټوقی ټوقی کولو په غرض یی دافغانستان دخلک دیمو کراتیک گوند په مشرتابه دهیواد ملی دیمو کراتیک غورځنگ ته پر له پسې کوز ارونه ور کړل او دگوند مشران کدرونه او صفوف یی زند - نوبونه ولیدل . همدا شان یی دگوندی یو - شی او ملکی کادر و نو د نیو لو ، بند یا نو او وژلو کار جاری و مساته او دهغوی دشکنجه کولو او د پلجړخی د سر پخوړ زندان دټکولو لپاره یی غیر انسانی هلو ځلو ته دوام ورکړ ، زموږ د اتل گوند پتمنو غړو د امینی ډلی ټیلی د خپلو او شکنجو په وړاندی په مرانه او نازینتوب مقا و متو نه وکړل او دیی ساری سر پشیند نو پور کو لو سره یی د هیواد ، ولس اوگوند دفاع وکړه اووله شا نه یی اتلولی کار نامی پر پینو ډلی چی ز مو د د راتلو نکو تسلو نو د ستر و یام موجب گرځیدلی دی .

ویار او شرف پر دغو اتلا نو او کارنامو زین ووتکو ملگرو چی پخپلو وینو یی زموږ د ویارلی هیواد د قنکو نو او بر مونو بیرغ نک سور او ریانده وساته مگر د زور واکانو او فاشیستانو دزور په وړاندی په گوند و نه شول .

وطنی هیتلی حفیظ الله امین دخپل گشت - یو پلاس دخلکو ، هیواد ، ملی دیمو کرا - اتیک غورځنگ او دافغانستان دخلک دیمو - کراتیک گوند پر ضد پراخ تیری پیل کړ چی دهیواد د لوټی لوټی کولو تر څنگ یی زموږ د خلکو د سر و مال د لو ټولو ، ژوندی ژوندی ښخولو چال چلند هم جا ری وساته او دخلکو په پر گنو او د گوند په غړو یی یو لیکو نو نه ډک کړل .

پاتی په ۴۰ مخ کی

امین دسی ، آی،ای

په لاس قدرت ته ورسید

یی ساری عوام غولونکی په توگه یی دهیواد داسیلو انقلابونو پر ضد وروزل .

حفیظ اله امین دخپلو ملگرو پواسطه دانشعاب په ناوړه موده کی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند پوځی غړو برینولو کار پیل کړ او دخپلو معلوم الحالو بریڅو پواسطه یی نور لستونه جوړ کړل او دمحمدظاهر شاه استخباراتی شبکو ته یی وسپارل .

دپلان دسردار محمد داود دواکمنی په توره موده کی جاری وساتل شو چی د هغه استخباراتی شبکی ته یی لوی جوړی وکړ او ددوی دجوړی له کبله غواب او انقلابی صاحب منصبان او دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند پو ځی غړی یوپه بل پسې تصفیه او پر ځای یی مرتجع قوماندانان بر حاسو څوکیو بانندی وگمارل شول .

روزل شوی امین خپل ملگری اوسر پخوړ بانو داتلابی سری جامی لاندی وگمارل چی خپلی هلی ځلی پراخی کاندی او خپلو یسان ډیرکړی اوپه دی ترڅ کی له ټولو تصمیونو نه گټه اخیستو سره یو لړ بریالیتوبونه تر لاسه کړل او دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دپوځی غړو برینولو ته یی دوام ورکړ .

دگوند مشرتابه ددغه خطر په پام کی لرلو

هغه دامیریالیزم او ارتجاع له گونډاکی کلیدین حکمت یاز سره پتی لیدنی کړی او دترور چل یی جوړکړی دی .

په دی کی به څه شک وی چی حفیظ اله امین دسیا دجاسوس سازمان له پروگرام سره سم دمرجان پلاس په ترور کی برخه اخیستی وی څکه چی دهلی احمد خرم قاتل (مرجان) دحفیظ اله امین پواسطه دکندز ولایت په محلی سازمان کی تنظیم کسرای شوی اومعرفی شوی و .

دوزلو او ترور پروگرام جاری وساتل شو اوخاین امین دخپل سر پخوړ بانو پواسطه دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دمجوړیو مشرانو دوزلو لپاره ملاتړ له او پرله پسې هڅی یی وکړی چی دگوند پتمن مشرملگری کارمل ترور کاندی مگر دهغو نتیجه داشوه چی گران پیلوت دسیمی قربانی شو .

دترور او وژلو د پروگرام تر څنگ دحفیظ اله امین په مشرتابه دډلبازی چارو دوام درلود او دگوند مشرتابه داستادو په رڼاکی د گوند د هغه دوستانو تصمیونو او مخکی تردی چی له گوند څخه وشړلشی دشپید استاد خپیر دوزلو دسیسه یی عملی کړله اودهغه په سپینولو نیوی خپلسی

دخاین امین دواکمنولو په غرض یولس ددوځن تبلیغات پیل شول او د هغه دکاذب شخصیت دلمانځلو په غرض هڅی وشوی او دتور انقلاب دتس په نامه قوماندان وپسول شو چی په نتیجه کی دیوی توری کودتا له لاری دگوند اوخلکو پرتوشت واکمن کسرای شو او دکابل دباچی پر تخت بانندی کښینامست .

ارتجاع او امیریالیزم دخپل ارتجاعی پلان دپشپړ سرته رسولو په غرض خپلو ضد انسانی کړودونه دوام ورکړ او دپلان هغه وخت بریالی شو چی حفیظ اله امین د ۱۳۵۷ کال په پیل کی دنایپیلو هیوادونو په جرگه کی دکون لپاره هاوانا ته لاړ . دبیرته راستنیدو په وخت کی پرته له دی چی دامریکا متحده ایالتونو ته رسمی سفر ولری واشنگتن ته لاړ اودجمهور رئیس له مرستیال او پرنیویچارو له وزیر سره یی پتی لیدنی وکړی . کله چی افغانستان ته راغی دسی.آی.ای پلان یی له خانه سره راوړ او دهیواد دملی دمو کراتیک غورځنگ دخپلو اوپه سر کی دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند دبروزلو په غرض په پتو او ښکاره چلونو او دسیسو لاس پوری کړ .

دکار په پیل کی یی ددفاع وزارت څوکی تر لاسه کړله او دگوند دشرتابه ارجمنسند غړی یی یوپه بل پسې سفارتونو ته ولیدل اودادسیسه یی دگوند دتس په نامه یووالی دساتنی او انقلاب دبریالیتوب تر سر لیک لاندی په چټکی او مهارت سرته ورساوه .

ترهغه وروسته یی دیوی خونری پوځسی دیکتاتوری په برجه دگوند تشکیلات له خپلی غوښتنی عملی او خپله هیواد پلوره ډله ټپله، غورمالان، گونډاکیان او د څوکیو لیونیسان

سلسله گفت و شنودها و نشست های انحصاری ژوندون در زیر نظر

مسائل

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگتک و هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر زره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده ها لطفاً توجه کنید و این مطلب را حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آسمان و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، ماموضوعی را که مردم در زمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدلهاست ، میکوشیم با توری گزینی از سطحی گزینی و بررسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، گلوگیر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان برداشتن نشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود انویه در شهر و نشواری های مردم و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما با هم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم . تلفون ۲۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد شما خواننده های مشکل پسند که ما را در کار ما یاری میدهند سپاس داریم .

- زیر نظر : گروه مشورتی ژوندون
در این دور سخن :
- ۱- دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شلووالی
 - ۲- سر محار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
 - ۳- سمونبار عبدالباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
 - ۴- احمد الله نوابی آمر پلان واحسانیه مدیریت ترافیک کابل
 - ۵- خواجه امین الله معاون انداری ملی بس
 - ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
 - ۷- محمد فاروق گوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
 - ۸- سلوا هاشمیار معلم در میرویس نیکه
 - ۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد
 - ۱۰- سبیلا محصل پوهنخی اقتصاد
 - ۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات
 - ۱۲- شیمایندی محصل پوهنخی ادبیات
 - ۱۳- برهان الله مستندی محصل پوهنخی اقتصاد
 - ۱۴- حسام الدین پرو مند محصل پوهنخی ادبیات
 - ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
 - ۱۶- فیض محمد معاون اتحادیه تکمیراتی بیدار
 - ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه بس رانی شهری
 - ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه بس رانی شهری شرکت داشتند

سلسله گفت و شنودها و نشست‌های انحصاری روندون در دیدارگرد



علل مشکلات ترانسپورتی شهر دومیز گردزوندون همه جانبه به طرح آمد

کشیده میشوند و این موجب تصادم های ترافیکی میشود .

۳- مقرره های ترافیک بسیار کم به تطبیق میاید و اخذ جریمه هم جز اینکه کمکی باشد بر پیلانس عایداتی ترافیک هیچ گره یی را از مشکل نگشوده است .

۴- نه برای امور تکمیرانی لایحه ی قابل تطبیق وجود دارد و نه هم تا کنون با همه وعده هایی که از سال ها به این سو داده شده ، تکسی میتدر تکسی ها نصب گشته است .

۵- تکسی پس و رایج گشتن این روش یکی از راه هایی است که میتواند مشکل کمبود پس را در شهر جبران بسازد عده ی فراوانی از رانندگان تکسی ها چنین ادعا دارند که آنها چنین سیستمی را تقاضا می کنند ، اما مسوولان امور ترافیک کابل به دلایلی که مبسبم است اجازه فعالتیت تکسی پس را به تکسی درپوران نمیدهند .

۶- ترافیک ماهیج مقرره و مؤیدیه حقوقی برای دفاع از حق راننده را ندارد و این موجب میگردد در حوادث و تصادم هایسی ترافیکی ایکه به سبب خلاف کاری عابر به وقوع پیوسته باشد باز هم راننده مسوول شناخته شود واز سوی هم زمینه عدم احترام لفظاً ورق بزید

مسوولین ملی بس یا تاسف که نخواستند دراین میز شرکت کنند که امیدوا ریم این سلسله ، نشرات مورد توجه شان قرار گیرد پیش از آنکه رووف راصع به نمایندگی از گروه مشورتی ژوندون پرسش های خود را به طرح آورد یاد آوری میکنم که صحبت امروز مانده بخش به انجام خواهد آمد ، نخست مشکلات عمومی ترافیک شهر کابل را به نقد و بررسی میگیریم . بعد به سراغ ملی پس و نشواری های ترا نسپورتی مردم به ارتباط نحوه گار این موسسه میبر دازیم ودر اخیر نیز میکوشیم نظرات اصلاحی و پیشنهاد های مشخصی را که در فرصت کم به عمل پیاده شده میتواندارانه دهیم یکبار دیگر از همه شما سراس دارم .

رووف راصع :

به اجازه شما بی هیچ مقدمه و حاشیه روی به طرح مسایلی میپردازم که از نظر من در مجموع خود نشواری های امور ترافیکی را در شهر کابل بار میاورد .

۱- در شهر ما پارکینگ های اساسی موجود نمیشاند و این یکی از عللی است که نشواری های ترافیک را موجب میگردد .

۲- پیاده رو های ما که غالباً کم عرض هم میباشند به وسیله فروشندگان دوره گرد اشغال میگردد ونا گزیر عابران به جاده ها

مشکل فروشندگان دوره گرد در پیاده رو ها چگونه حل میشود ؟

ملی پس نیاید در برابر شکایات مردم نا شنوا باشد .

ترویج تکسی پس راهی است که مشکل کمبود پس را در شهر حل میکند اما ملی پس به خاطر آنکه سطح عاید موسسه پائین نیا بدبآن موافق نمیشاند .

را حله راصخ خرمی :

بعد از شرحی پیرامون اهداف ژوندون از راه اندازی گرد هم آیی های این مجله سخن را به مشکلات ترانسپورتی میکشاند و در این زمینه میگوید :

- نشواری امور ترا نسپورتی در شهر ما چنان پینا و گسترشی یافته است که گهتسر خانواده ایرا میتوان یافت و یا سراغ گرفت که همه روزه به نحوی باین مشکل رو برو باشد .

باتوجه به اینکه سطح اقتصاد بیشتر خانواده ها پائین است و سرویس های ملی پس یگانه وسیله ترانسپورتی برای کسانی است که عاید شان به مشکل جویانگویی نیاز مندی های اولی زندگی شان میگردد ، ناگزیر انتقاد ها و شکایت ها هم بیشتر پیرامون چگونگی پلانگذاری و نحوه ارائه خدمات اجتماعی همین موسسه دور می خورد .

ژوندون این هفتگی نامه همه خانواده های کشور که چند باری دیگر نیز تا بسا مانیهای ترافیکی و پس های شهری را به جدل کشیده

است ، به سببی مو شوع صحبت در این گرد هم آیی را و باز هم به مسایل ترا نسپورتی اختصاص میدهد که نه تنها دراین زمینه مشکلات و نشواری های مردم کاهش نیافته بلکه روز افزون هم بوده است .

علتوانگیزه ناسامانی ها و آنچه که در مجموع موجب نا آرامی و سرگردانی مردم و شکایات آنها میگردد ، هر چه که باشد و بپر پیمانه یی که وسعت یافته باشد راه هایی برای اصلاح دارد که ما هم دربی همین هدف و کاوش چنین روش هایی هستیم که یکبار دیگر مسوولان ترافیک ، شاروالی و ملی پس و نمایندگان خانواده ها را دور این میز جمع آورده ایم تا باشد ساده ترین طرق ممکن تطبیقی برای زدودن نا بسامانسی ها به کاوش آیدوراه حل مضله هموار گردد عدم روحیه انتقاد پذیری به نظرها یکی از عوامل عمده ایست که موجب میگردد اشتباهات در زمینه های اجتماعی تکرار گردد و گامی درجهت رفع آن برداشته شود .

* در تمام شهر ما حتی يك پارکینگ اساسی برای توقف موترها وجود ندارد .
 * در ساعات بعد از ۹ صبح گاه اتفاق می افتد که چهل دقیقه باید در ایستگاه سرویس انتظار کشیده شود تا موتر ملی بس برسد تازه آنوقت هم موتر از جمعیت مملو می باشد و اصلا در ایستگاه های وسط راه توقف نمی کند

عابران را در برابر لوايح و مقرره های ترافیکی مساعد گرداند از مسوولان ترافیک تقاضا دارم در این زمینه ها روشنی انداخته و علل چنین نا بسامانی هایی را به شرح آورند .
مدیر ترافیک کابل :

* به اجازه پرستنده محترم ...
 یکی از علل عمده اشغال شدن پیاده روها به وسیله فروشنده گان دوره گرد و مشکلاتی که به این سبب در امور ترافیک به وجود می آید ، این است که در شهر ما عاریت ها و یا معلانی مشخصی برای فروش و بازاریا امتعه فروشنده گان دوره گرد در نظر گرفته نشده و بس همین دلیل هم تاچنین جسد یگاه هایی به وجود نیاید این دشواری با

شهر مانند جاده میوند به پارکینگ اختصاص داده شود که بعد از عملی شدن این طرح تا اندازه زیاد مشکل کمبود جای پارک برای مو ترها حل شده است .
 اما این راه حل اساسی و مو ضوع نیست و چاره اساسی در این ست که شاروالی کابل اقدام به تهیه چند محل پارکینگ کند ، ما در این زمینه پیشنهاد هایی به شاروالی کابل سپرده ایم که انتظار داریم مورد توجه قرار گیرد .
 اینکه چرا مقرره های ترافیک تطبیق نمی گردد علت آن است که از یکسو شاعلان ترافیک آشنایی کافی با مقرره های ترافیکی ندارند و از سوی دیگر مو ظفین ترافیک نیز

میکنم که قانون ترافیک جاده که همین اکنون نافذ می باشد به همین دلیل که در شرایط کنونی نمیتواند به عنوان يك هسه قانونی جوابگوی همه مشکلات ترافیک باشد زیر کار است تا تجدید نظر در آن صورت گیرد و به شکل يك اساسنامه تدوین گردد که در آن تمام مسایل احتمالی نیز در نظر گرفته شود .

کار مقرره های جواز سیر و لیمس نیز به انجام آمده و به زودی به اجرا گذاشته خواهد شد برای خاتمه بخشیدن به مشکلات مردم در زمینه تکسی و تعین کرایه آن لایحه تکسی رالی که سال هاپیش تدوین شده بود قابل تطبیق نمی باشد و تلاش داریم تجدید نظر های اصولی و اساسی در آن صورت گیرد هم چنین وزارت تجارت ده هزار عدد تکسی میتر را به یکی از کمپنی های خارجی فرمایش داده است که یکمزار عدد آن به کابل رسیده و مطا لعانی در دست اجرا است تا زمینه توزیع آن در شرایطی که پرداخت قیمت آن برای تکسی دربور ان مساعد باشد فراهم آید .

به شخصی شاروال و هم به پروژه سازی شاروالی پیشنهاد داده ایم که با ملاحظه ماستر پلان شهر کابل از همین اکنون محل های مشخصی برای پارکینگ های نایمی شهر در نظر گرفته شود که مورد بزیرش شاروالی قرار گرفته و مطا لعانی در زمینه ادامه دارد .

گر چه فعلا دو پارکینگ بزرگ یکی در رو بروی فروشگاه و دیگری در جنب وزارت معادن و صنایع وجود دارد ، اما این پارکینگ ها موقتی است چه قرار است در پارکینگ مقابل فروشگاه تعمیرات بلند منزل اعطای گردد و پارکینگ عقب وزارت معادن نیز برای يك ایستگاه مرکزی بس های شهری در نظر گرفته شده است که به شکل علمی سا خته خواهد شد .

آقای راصع در بخشی از سخنان خود اشاره یی داشتند به این موضوع که گویا ترافیک اجازه استفاده به شکل تکسی بس را به رانند گان تکسی نمیدهد . در حالیکه همین اکنون در ساعات شروع و ختم کار ماموران و مکاتب ، تکسی بس های زیادی در لین های خیر خانه ، میرویس میدان ، چهل ستون دارالامان و جا های دیگر فعالیت دارند ، اما اگر منظور این باشد که در تمام ساعات روز به تکسی بس ها اجازه کار داده شود ، زمینه برای فعالیت ملی بس نا مساعد میگردد و حجم عاید این موسسه را پائین می آورد که به همین سبب هم ملی بس با این مو ضوع موا فقه نکرده و نمیکنند .

اینکه چرا تکسی میتر هانصب تکسی ها نمیگردد معضلات اقتصادی عامل آن می باشد ، یکپاره تکسی میتر در حدود شش هزار افغانی قیمت دارد که پرداخت هسه ی آن به یکبار از عهده تکسی دربور ها سا خته نمی باشد و اگر قرار بر این گردد که این وسایل به صورت قسطی در اختیار دارند گان تکسی گذاشته شود ، در این صورت این مساله به طرح میاید که کدام موسسه و یا دفتر و اداره میتواند تقصین کند که پول دولت در موقع آن پرداخت خواهد شد به همین جهت تمام این مسایل زیر مطالعه دقیق قرار دارد تا راه حل مناسبی برای آن پیدا شود و بعد در شرایطی سهل که هم دولت متضرر نگردد و هم تکسی دربور حافظرت پرداخت قیمت تکسی میتر را داشته باشند توزیع آن صورت گیرد .

راصع :

به اجازه مسوولان محترم ترافیک و به پاسخ گفته های شان من می خواهم دو نکته را یاد آوری کنم .

نخست اینکه اگر اشتباه نکنم سه سال پیش در همین هتل ، در دور همین میز و در جدلی به گونه ی این جدل جمعی از مسوولان وقت ترافیک در این زمینه که چه وقت تکسی های ما مجسبز به تکسی مسیتر میشوند ، حرف های گفتند که شما آن را میگوید در آن زمان هم همین مشکلات به طرح آمد و مطالعه برای رفع معضله دوام داشت ، اما سال ها گذشت ، تکسی ها مجسبز به تکسی میتر نشدند و مطا لعات نیز به انجام نیامد . در این مورد اگر ممکن باشد به صورت مشخص و اینکه بالاخره وقت این گره سردگم گشوده خواهد شد و راه حل توزیع تکسی میتر

در پاسخ به این سوال نیز که چرا ترافیک اجازه فعالیت تکسی ها را به شکل تکسی بس نمیدهد خاطر نشان می سازم که همین اکنون تکسی بس های فراوانی در ساعات صبح و عصر که رش ترافیکی زیاد است در خط سیر های از مرکز شهر به اطراف شهر فعالیت دارند و ترافیک این اجازه را بری شان داده است .

آمر پلان آمریت عمومی ترافیک :
 به تأیید گفته های محترم مدیر ترافیک کابل یاد آوری میکنم که ماندر شرایط فعلی هیچ محلی در شهر نداریم که از آن به عنوان يك پارکینگ اساسی استفاده بتوانیم و این حجم مشکل را بزرگ می سازد .
 با توجه به همین مساله است که ما هم

طور شاید و باید پائین مقرره ها آشنایی باشند .

برای رفع معضله تصمیم گرفته شده است از سال آینده مضمون ترافیک در مکاتب ابتدایی تدریس گردد تا آگاهی لازم در این زمینه به شکل علمی آن به شاگردان داده شود شعب تعلیم و تربیه ترافیک و اکادمی خارتلوی نیز در بخش تعلیمی مو ظفین ترافیک مسوولیت هایی دارند که به آن عمل می کنند ماندر شرایط کنونی با مشکل کمبود پرسونل رد برو ایم و نا گزیر که تعدادی از موظفین را به شکل اجیر استخدام کنیم که همین تعداد تا زمانی که کورس های تعلیمی را میگذرانند طبیعی است نمیتوانند به مشکل حرفهوی با مقرره ها آشنایی داشته باشند .
 در مورد لایحه حقوقی ترافیک یاد آوری

همه تلاشی که به وسیله موظفین ترافیک صورت می گیرد راه حل نخواهد یافت .

ما تا کنون چندین دفعه در این زمینه تماس هایی با شاروالی کابل داشته و مکرر تقاضا کرده ایم که مارکیت هایی در نقاط مختلف شهر برای فروشنده های دوره گرد اعمار گردد که با تاسف تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و صرف در این مورد وعده هایی داده شده است که آرزوست به عمل پیاده گردد .

در مورد پارکینگ ها هم تقریباً همین معضله وجود دارد ، یعنی اینکه شهر ما فاقد پارکینگ های اساسی است .
 ترافیک کابل از یکسال به این سو با توجه به مشکلات دارند گان وسایل نقلیه اجازه داد که يك سمت سرك های عرفی



و این نمای است از نا بسامانی ترافیکی در یکی از جاده های شهر

ها به کاوش خواهد آمد .

دوین تکه باز هم در پاره استفاده از تکسی ها به مشکل تکسی پس است ، به نظر من کار کردن تکسی پس هائز ساعاتی معین از روز هر گز یکراه حل قاطع به شمار نمی آید ، مگر اینکه تمام تکسی ها و در تمامی ساعات فعالیت خود به همین شکل کار کنند که در این صورت از یکسو جلو برو بار در سرویس های علمی پس گرفته میشود و از سوی دیگر هم سطح عاید تکسی در یور ها بلند می رود و هم تسهیلات فراوان برای مردم فراهم می آید ، مگر اینکه موثوع پیلانس عایدانی علمی پس بیش از آرامش مردم در نظر باشد .

مدیر پلان آمریت عمومی ترافیک:

قبول دارم که مساله تهیه تکسی مینبرای تکسی های شهر در سال ۵۷ در ترافیک به طرح آمد ، اما وقتی پروژه طرح گردید مشکلاتی در کار تطبیق آن به شناخت آمد که یکی در این شمار این موضوع بود که با توجه به اینکه انواع مارك های موتور در کابل وجود دارد مقدار سوخت و استهلاك در فی کیلو متر از یک نوع موتور تا نوع دیگر تفاوت فاحش دارد و طبیعی است که مطالعه همه انواع موتور ها و تثبیت سوخت و استهلاك هر یک به منظور تثبیت کرایه مدنی وقت را در بر میگرفت از طرف دیگر تخصیص پولی این پروژه در صلاحیت ترافیک نبود و ایجاب منظوری مقام های با صلاحیت را میکرد بعد از این اقدامات نوبت به مرحله تولید می رسید و در این زمینه با کمپنی های مختلف کشور های جهان تماس های گرفته شد ، آفر خواسته شد تا بالاخره بعد از تکمیل مطالعات اقتصادی فیصله گردید که ده هزار تکسی مینر از یک کمپنی هندی خریداری گردد . اما اینکه تکسی مینر های خریداری شد ، چه وقت تسو زیع میگردد موضوعی است که به تصمیم وزارت تجارت بستگی دارد .

مدیر ترافیک کابل:

تأمین این منظور که عموم تکسی هائز شکل تکسی پس فعالیت داشته باشند ایجاب مطالعاتی گسترده تر در زمینه را میکند ، چرا که در این روش نه فواصل تعیین شده است و نه هم خط سیر ها و باید لایحه دقیق برای تثبیت کرایه ها وضع و به تطبیق گذاشته شود .

هم چنین برای تطبیق چنین پروژه ایسی موافقت ملی پس لازم مینماید در حالیکه این موسسه بانك این مطلب که رایج شدن تکسی پس حجم عاید ملی پس را باین می آورد یا آن موافق نمیشاند ، اما ترافیک پیاده شدن چنین پروژه ای را مفید میدانند و در صورت موافقه ملی پس حاضر است آنرا به تطبیق آورد .

عزیز الله هرموز:

در موثوع مربوط به ترانسپورت شهری وقتی عاید ملی پس در نظر گرفته میشود نباید مشکلات مردم و دشواری های هم که هر روز زن و مرد و خرد و بزرگ و کودک و بزر با آن رو برو اند از نظر انداخته شود مسوولان محترم ترافیک در جواب پیشنهاد آقای راصع اشاره ای نداشتند به این نکته که در صورت رواج یافتن تکسی پس پیلانس عایدانی ملی پس خساره می بیند ، در حالیکه بانك موسسه خدمات اجتماعی مساله نحوه پیاده

ساختن خدمات و تأمین تسهیلات باید بیش از انتفاع مورد نظر باشد .
من در مکرو ریاض زندگی میکنم و شاهدیم که صبح و در ساعات پیش از حاضری فعالیت پس ها در این لین بسیار مرتب است ، تکسی پس عاهم در پهلوی سرویس حافظیت دارند ، اما بعد از ساعت ۹ صبح نه تکسی پس یافت میشود و نه پرو گرام حرکت پس ها مرتب میباشد به گونه ای که گاه باید بیش از نیم ساعت در یک ایستگاه سرویس انتظار کشیده شود تا پس از راه برسد تازه آنوقت هم سرویس از همان ایستگاه اولی مفلو از جمعیت است و در ایستگاه های بعدی یا تو قف نمی

برای تطبیق مقرره های ترافیک نخست باید ترافیک از صلاحیت تطبیقی گسترده بر- خور دار باشد و هیچ گونه مراعاتی به هیچ شخصی و یا اداره صورت نگیرد .

مدیر ترافیک کابل:

انتقاد گوینده محترم کاملاً وارد است که متاسفانه خیلی ها به خود حق میدهند تا مقرره های ترافیک را وقتی نگذارند ، برای



به این منظره خوب دقت کنید نمایی از یک پس است که در لین های اطراف کابل فعالیت دارد

کند و ایجابی ندارد و ناچار مردم بایسد سی چهل افغانی کرایه تکسی بپردازند و خود را به محل مورد نظر شان برسانند علمی پس از ممانعت فعالیت تکسی پس ها جز بلند بردن سطح عاید خود منظوری ندارد ، در حالیکه در یک سکتور دولتی هدف عمده آرامش مردم و خدمات اجتماعی است و نه طرح عاید فراوان داشتن .

موثوع دیگر در این بحث این است که اکثراً در یوران و رانندگان موسسات دولتی در برابر مقرره های ترافیک بی تفاوت هستند،

اینکه چنین روحیه بی بسط نباید ترافیک اکنون با تمام نیروی خود میکوشد برای خلافتکار هر که باشد کوچکترین مراعاتی مینول نگردد ، و به همین اساس حتی چندین عراده موتور در ترافیک توقیف شده است در مورد پرابلم کمبود سرویس های علمی پس در ساعات بعد از آغاز کار انداری ما هم متوجه این نقیصه هستیم و بار ها نیز علمی پس را متوجه به آن ساخته ایم ، اما چاره واقعی

لفظ در طرح و تطبیق يك پرو گرام علمی نیفته است که در آن به اساس آمار مقدار نیازمندی در هر سبک از نقاط شهر و در ساعات مختلف روز به تعداد سرویس ها بر رسی گردد و پس ها در هر لین به حد نیاز مندی به کار انداخته شود .

سلواها شمیار:

در زمینه عدم تطبیق مقرره های ترافیک من عامل عمده را در باین بودن سطح سواد و آگاهی و تربیت اجتماعی به کاوش می گمزم و فکر میکنم اگر تمام خازندوی هم همراه با مو ظنین ترافیک به فعالیت کشیده شوند، این مشکل حل نمیکردند مگر آنکه ما بتوانیم باره اندازی يك تبلیغات وسیع و گسترده به وسیله همه وسایل ارتباط جمعی به مردم آگاهی رسانیم ، تنویر شان کنیم و ارفش تطبیقی مقرره های ترافیک را در نظم شهر و کاهش حجم حوادث و تصادفات ثابت سازیم برای چنین منظوری تبلیغات پراکنده و گاه گاه مفید یقی ندارد و باید همه وسایل گروهی و خاصاً رادیو در این زمینه نشرانی وسیع و متداوم داشته باشد .

رئیس پلان شاروالی کابل:

من می خواهم از مدیر محترم ترافیک بپرسم که لیسنس در یوران زیر چه شرایطی به آنها داده میشود ، چرا که من تا کنون کمتر راننده ای را دیده ام که با مقرره های ترافیک آشنایی داشته و یا از مهارت فنی در رانندگی پر خوردار باشد .

تکته نوم که من آنرا باز هم به عنوان يك پرمش به طرح میاورم این است که آیا موتور های داخل شهر از نظر عوارض تخنیکي مورد معاینه قرار می گیرند ، یا خیر چرا که ما همین اکنون در شهر مو تر هایی را می بینیم که هر لحظه خطر احتمالی کننده شدن برك و یا به وجود آمدن عوارض دیگری که ممکن است موجب تصادم گردد در آن مطرح میباشد .

ما موتور هایی را می بینیم که حتی چراغ شان روشن نمیشد و بسا نمی شود و باز هم در شب تاریک و با سرعت فراوان به حرکت خود در جاده های شهر نوام میدهند چرا این گونه مو تر ها توقیف شده نمیشوند و چرا کوشش نمیشود هر چند وقت یکبار موتور های داخل شهر از نظر عوارض تخنیکي کنترل گردند تا خطرات احتمالی از میان برود ؟

و بالاخره موضوع سومی که من آنرا بسه طرح میاورم این است که چرا مو ظنین ترافیک عابران را وا دار نمی سازند که از پیاده رو ها و در مو قع حرکت از یک طرف جاده به طرف دیگر آن از کریدور ها استفاده کنند، ما همه روزه در نقاط مختلف شهر شاهدیم که در روی جاده هم عابران پیاده در حرکت میباشد و هم وسایل نقلیه در حالیکه مو ظنین ترافیک هم در تمام چهار راه ها و میدان ها وظیفه دار میباشد مخالفتی با آن نمی کنند و همین موثوع امکان تصادفات ترافیکي را افزایش میدهد .

امیر یالیزم و ارتجاع که پیروزی انقلاب نظر مند نور غرضی حیات ننگین و زوالو ماند شازرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب از جوانب مختلف و با وسایل گوناگون و ضد بشری بنای توطئه و تسمیه را گذاشت. این توطئه ها و تسمایس طبق پلان تدوین شده در «لانگس» و دهلیز های «قصر سفید» و «بوکنگهم» و «قیه» و غیره بشکل چندمرحله ای به منتهی اجرا گذاشته شد و هنوز هم وبا وجود آنکه به ارادهی مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان به نا گامی مواجه شده است ، دوام دارد . قراریکه تجربه این دو سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل قرار آتی اجرا گردیده است .

امیر یالیزم و درحاکم ترین نقطه آن مامور - یالیزم وحشی بانکی بهراهی مردنیدن پیکنگ و گورگ کهنه کار (امیر یالیزم انگریز) ، سادات این غلام گوش فرمان امیر یالیزم و صبیونیزم و دیگر کشور های ارتجاعی وابسته به امیر یالیزم (کشور های مطروذالی) که دیدند مردم افغانستان دیگر سر نوشت خود را بدست گرفته اند و دیگر محلی برای مفت خوری و چپاول شان باقی نمانده است به کشیدن پلان و آرایش قوای ارتجاعی در داخل و خارج مملکت ما پرداختند ، با تاسف باید گفت که نسبت به جودیت جاسوس سابقه دار سی، آی، ای در داخل افغانستان و حتی در داخل حزب و دولت افغانستان (امین دون) و هکذا نسبت پائین بودن سویه دانش زحمتکش افغانستان و هکذا نیروی ارتجاعی ایکه امیر یالیزم انگلیس بطور ذخیره در داخل مملکت داشت شرایط داخلی را برای توطئه انگریز و امریکا علیه انقلاب ملی و دموکراتیک نور میا می ساخت . موجودیت حکومت ارتجاعی در پاکستان که توسط نظامی های معلوم الحال اداره می شد و هکذا شوینیزم عظمت طلبانهی پکنگ و سایر مرتجعین منتقله بجهت مساعد بودن شرایط خارجی این توطئه ها و تسمایس قلمداد شده می تواند .

نیرو های انقلابی و مترقی در افغانستان هما نظر ریکه قبل از پیروزی انقلاب شکوه همد نور نیز ستیز بی امان و تسلیم ناپذیر خویش را علیه ظلم ، تجاوز ، استثمار و استبداد اتلان کرده بود ، این تعهد خود را بعد از انقلاب نور نیز که قدرت سیاسی از طبقات و اقشار ارتجاعی و مفت خوار به طبقات مولد و مترقی و انقلابی و به نمایندگی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور انتقال یافت ، ادامه داد و به آن صادقانه عمل نمود ولی طوریکه در بالا گفته شد ارتجاع جهانی و ارتجاع داخلی طبق پلان تدوین شده از جوانب مختلف به این ارادهی نیک مردم ما حمله ور شدند . اولین مرحله پلان دشمنان انقلاب و مردم ما براه انداختن سر و صدا های دو غین مینی بر خطر افتادن دین اسلام! به مخاطره بردن مسلمانان و غیره بود. مکمل و متمم این پلان همانا مرحله دوم آن یعنی صدور حکم به جاسوس سابقه دار و سفاک یعنی

حفیظ الله امین بود که بتدریج مختلف و حیل گوناگون در دولت و حزب نفوذ کرده بود. این عنصر جا سوس و سفاک بدستور بدار خود یعنی امیر یالیزم امریکا (که هدف امیر یا لیزم امریکا اولا خنه ساختن انقلاب وید نام ساختن آن بود) کشور ما را به یک زندان بزرگ تبدیل نمود و هر آنکسیکه به وطن ، به مردم ، به اعتقادات پاک مذهبی عقیده و ایمان داشت در زیر ماطور قرار گرفت یا زندانی شد ، یا در خفا بسر برد و یا بدون اطمینان از حیات و آزادی بسر می برد . دهها هزار نفر از بهترین هموطنان ما منجمله رو حانیون وطن پرست و علمای محترم دین، اعضای حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان ، استادان ، رو شنفکران ، محصلین متعلمین و حتی اطفال و زنان را به شهادت رسانید و هزاران تن دیگر را به زندان های شاقه و مخوف انداخته این همه اعمال آن جاسوس نا بکار که اصلا و بشکل غیر مستقیم اعمال خود سی ، آی ، ای و امیر یالیزم انسان دشمن امریکا بود علاوه از آنکه

همانا تجزیه و سلب آزادی و تمامیت ارضی کشور محبوب و واحد مان افغانستان بود که زد و بند های ابتدائی این عمل با شرکت نیرو های ارتجاعی و دنباله رو انگریز انجام شده بود که آفتاب خیزش نظر مند ششم جدی شب عطا لم آن دزدان و رهزنان را صبح ساخت و در روشنی خود آنها را رسواساخت و نزد با پشتاره از طرف مردم دستگیر شدند. دیگر مردم ما یکبار دیگر و بصورت کامل و قطعی نجات یافتند . اینک از خشم طوفانزده ای مردم ما که طومار سیه امین و امینی هارا در هم پیچید اضافه از شش ماه سی گذرد ولی باز هم ارتجاع و امیر یا لیزم بحکم ما هیت انسان دشمنانه و ظالمانه ی خود به توطئه ها و تسمیه های خود ادامه می دهد . در حالیکه زعامت جدید دولت و انقلاب افغانستان در قدم اول انقلاب و اهداف والای آنرا از بیراهه و انحراف نجات داده و بصراط - المستقیم سوق نمود و مردم های اکسیرمانندی را بر زخم های وارده از طرف دولت های طبقاتی و امینی های خونخوار بر بیکر همو-

الف می

کشور محبوب، مسلمان و انقلابی ما به پیش می رود

صدیات جانی بزرگی به وطن و هموطنان بود، اهدای دیگر هم در قبال داشت و آن انگندن نفاق میان مردم ما ایجاد فاصله و درز میان دولت و مردم و از همه مهم تر اینکه امین مرتد و خائن ظاهراً الفاظ و جملات مترقی و انقلابی را بصورت بسیار التفاتی افشاده و انا می کرد ولی در باطن اعمال ضد انسانی و ضد شرافت و کرامت و حقوق بشری را مرتکب می شد که این امر مطابق پلان امیر یا لیزم و ارتجاع در بد نام ساختن و قلب جلوه دادن اید یالیزم لوزی بیشرو و نجات بخش عصر ما که سخت انسانی و انساندوستانه است ، منتج می گشت امیر یالیزم انسان دشمن امریکا توانست با مامور ساختن امین و باند دون صفت وی به آرمان ولید دشمنی با انسان های مترقی و وطن خواه لرتجیر کشیدن آرمان های والای آزاد یخوا هاله یک ملت دست یابد ولسی هما نظر ریکه می دانیم این دوره جهنمی دیری نپائید . بهر صورت مرحله سوم پلان شوم امیر یا لیزم ها و مرتجعین در قبال کشور، مردم و انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان

سابق یعنی در مخاطره بودن دین اسلام! که سالها و قرن ها پوشش اعمال غیر انسانی و تجا و زکارانه آن ها و استثمار جیان کهنه بوده ، می باشد . علاوه وسیله ی دوغین و دور از حقیقت دیگری را نیز بکار می برند و آن به اصطلاح موضوع تجاوزاتحادشوروی! به افغانستان می باشد .

در مورد اول یعنی موضوع اعتقادات مقدس مردم ما و موقف دولت انقلابی و مردمی مادر قبال آن همه ما آگاهی کامل داریم که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بجهت یک دولت مردمی و خدمتگذار مردم نه تنها احترام و ارادت بدین مقدس اسلام ر شعار و عمل خود قرار داده است بلکه حرمت ، حمایت و مراعات اصول آنرا نیز قانوناً بعهده گرفته است و برای استدلال این واقعیت در قدم اول می توان به متن بیانیه ملی و تاریخی شام شش جدی ۵۸ بیکر کامل منتشر عمومی

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان - لستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغان لستان که درین مورد می گوید : «احترام به اصول مقدس اسلام آزادی ، وجدان ، عقیده و مراسم مذهبی

... هم چنان مراجعه به متن پیام هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغان لستان می تواند سند گویا و شاهد قول ما باشد گذشته از همه مکلفیت های دولت و مردم در قبال دین عین اسلام در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغان لستان که حیثیت قانون اساسی موقت را دارد به وضاحت توج می باشد . در عاده پنجم اصول اساسی چنین

ذکر است : «در جمهوری دموکراتیک افغان لستان احترام ، رعایت و حفظ دین عین اسلام تأمین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به متصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دموکراتیک افغان لستان و خلق افغان لستان استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه رو حا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .»

هکذا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بیشابه نخستین دولت مردمی در تاریخ کشور برای نخستین بار و بشکل بسیار دموکراتیک و بدون تبعیض کنفرانس وسیع و عمومی تمام علما و رو حا نیون و بزرگان را در قصر سلام خانه ارگک دایر نمود که در آن علاوه از اشتراک علمای محترم دینی و رو حا نیون ملی و وطن پرست و خدا پرست ما ابراز نظر های نیز از جانب شان صورت گرفت و آنها بصورت آزادانه حقایق را باز گو کردند و ضمن فرستادن تقریر ها و لغت ها بر روح شیطان و طاغوتی امین و امینی ها دولت مردمی و مسلمان افغان لستان را خاندان ق مردم و حامی اعتقادات مقدس مردم ژولنون

شوریه ، غنای کشور ، با شرکت نیرو های ارتجاعی و دنباله رو انگریز انجام شده بود که آفتاب خیزش نظر مند ششم جدی شب عطا لم آن دزدان و رهزنان را صبح ساخت و در روشنی خود آنها را رسواساخت و نزد با پشتاره از طرف مردم دستگیر شدند. دیگر مردم ما یکبار دیگر و بصورت کامل و قطعی نجات یافتند . اینک از خشم طوفانزده ای مردم ما که طومار سیه امین و امینی هارا در هم پیچید اضافه از شش ماه سی گذرد ولی باز هم ارتجاع و امیر یا لیزم بحکم ما هیت انسان دشمنانه و ظالمانه ی خود به توطئه ها و تسمیه های خود ادامه می دهد . در حالیکه زعامت جدید دولت و انقلاب افغانستان در قدم اول انقلاب و اهداف والای آنرا از بیراهه و انحراف نجات داده و بصراط - المستقیم سوق نمود و مردم های اکسیرمانندی را بر زخم های وارده از طرف دولت های طبقاتی و امینی های خونخوار بر بیکر همو- ... هم چنان مراجعه به متن پیام هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغان لستان می تواند سند گویا و شاهد قول ما باشد گذشته از همه مکلفیت های دولت و مردم در قبال دین عین اسلام در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغان لستان که حیثیت قانون اساسی موقت را دارد به وضاحت توج می باشد . در عاده پنجم اصول اساسی چنین ذکر است : «در جمهوری دموکراتیک افغان لستان احترام ، رعایت و حفظ دین عین اسلام تأمین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به متصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دموکراتیک افغان لستان و خلق افغان لستان استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه رو حا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .» هکذا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بیشابه نخستین دولت مردمی در تاریخ کشور برای نخستین بار و بشکل بسیار دموکراتیک و بدون تبعیض کنفرانس وسیع و عمومی تمام علما و رو حا نیون و بزرگان را در قصر سلام خانه ارگک دایر نمود که در آن علاوه از اشتراک علمای محترم دینی و رو حا نیون ملی و وطن پرست و خدا پرست ما ابراز نظر های نیز از جانب شان صورت گرفت و آنها بصورت آزادانه حقایق را باز گو کردند و ضمن فرستادن تقریر ها و لغت ها بر روح شیطان و طاغوتی امین و امینی ها دولت مردمی و مسلمان افغان لستان را خاندان ق مردم و حامی اعتقادات مقدس مردم ژولنون

شمرند . درین مورد هم آری قاریخی و پر شکوه که با شرکت غدهی زیادی از اعضای حکومت و حزب و دولت صورت گرفت بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بیانیهای پر شور ، انقلابی ، اسلامی و متصلی ایراد فرمودند که در آن ضمن ارائه سیاست و موقف دولت مردمی ما احکام شریعت اسلامی را اجمالا بر رسی کردند .

هکذا اولین کنفرانس اسلامی ضمن صدور قطع نامه ای اعمال سپاه نوکران انگریز و اسرائیل و امپریالیزم را به صورت کسل نفرین و تقییح کردند .

بزرگ کارمل ضمن بیانیهای تاریخی شان بعد از آنکه گفتایش اولین کنفرانس علما و روحان لیون کشور را به آن ها شادباش و تهنیت گفتند و موضع دولت انقلابی را در قبال دین مقدس اسلام تصریح کردند در بخشی از بیانیهای شان چنین فرمودند : «... ولی علما و روحانیون پاک نهاد ، از طرف دیگر شما نیز به حکم وظیفه مقدس نا آن که رهنمایی مردم بسوی صلح و سعادت لیکو کساری و برادری بسوی تقوا و فضیلت است در برابر مردم و جایب و مکلفیت هایی دارید این حکم زوال ناپذیر خداوند بزرگ (ج) است . انجام این مکلفیت های مقدس برای علما و روحان لیون گراقتدر گما هر ساده ، عادی و آرام صورت خواهد گرفت ولی گاهی شاید با تحمل دشواری ها و سختی ها و عذاب هسا همراه با شد . زیرا اهریمن ، ابلیس ، شیطان و طاغوت هر لحظه برای انسان علیه انسان در کمینگاه نشسته است ...»

آری علما و روحانیون محترم ما علاوه از عبادت و نیایش بدرگاه ایزد بزرگ (ج) وظیفه خطیر و مهم دیگر یعنی راهنمایی بندگان خداوند (ج) را بعهده دارند آنها مکلف هستند تا هم کیشان یعنی برادران مسلمان خود را در مورد دوست و دشمن اسلامیت و انسانیت حق و باطل رهنمونی نمایند و در غیر آن آنها وظیفه اخروی خود را در قبال دیگر مسلمانان بجا نکرده اند . یعنی عالم محترم و روحانی گراقتدر اگر خودش با احاطه علمی ای که دارد می بیند که مسلمانان توسط نیرو های اهریمنی به بیراهه کشانیده می شوند و آنها را ازین راه باارشاد و نصیحت و راهنمایی باز نمی دارند مکلفیت اساسی خویش را در

مورد ایفاد نکرده اند .

امروز که افغانستان کشور محبوب و مسلمان ، در راه فلاح و درستگاری بندگان خدا (ج) به پیش می رود و می خواهد رفح های بیکران و طاققت فرسایی را که اذسالهای سال برایشان تحمیل شده مرتفع سازد باز هم نیروهای اهریمنی ، تجاوزکار و ضد انسانیت و اسلامیت مانع این کار شریفانه و مطابق اصول اسلام دولت و حزب عامی شود لذا درین مورد نیز سهم علمائوروحان لیون که باید مردمان مومن و وطن پرست را از چگونگی موضوع آگاه سازند ، زیاد است . با وجود آنکه می دانیم که خداوند (ج) بر ظالمان هرگز رحم نمی کند و آنها را بجزای اعمال شان نمی رساند بر بندگان خود نیز حکم می کند که علیه آنها جهاد و مبارزه نمایند . ما و شما خود شاهد نزول قهر الهی بر اریکه نشینان ظالم در کشور خود بودیم . سلطنت های ساقط شده گنشته که بر مردم ظلم روا میداشتند و تخم تفاق میان مسلمانان می کشتند چه شد ؟ داود باجمواریت عوام فریبانه اش کجا رفت ؟ امین ابن جاسوس و خائین یوطن و خلق خدا (ج) که بر مردمان مسلمان و زحمتکش ما ظلم ها کرد ، انسانان بیگناه را به قتل رسانید و وطن را که محبت آرا خداوند (ج) بر بندگان خود صریحا امر می نماید ، با اجانب به معامله گذاشت ... چه شد ؟ همه اینها درس های عبرت است به بندگان مومن خدا (ج) لذا باید بصراحت بگوییم که اگر امروز نیز دزدان و آدم کشان و قطاع الطریقان خلاف نصوص صریح قرآنی و احکام ذات باری (ج) به حکم و دستور دشمنان جهانی اسلام و انسان بر هبوطان مسلمان ما بیرحمانه می تازند آنها را می آزارند ، خانه ها و مزارع شانرا خراب می کنند ، مساجد را آتش می زنند ، پل ها را خراب می کنند ، مدرسه ها را مسموم می سازند و بالاخره نظم طبیعی اجتماع و مردم را برهم میزنند نیز از عذاب اخروی و قهر الهی (ج) بر حذر نخواهند بود . گزایانه قهر خداوندی (ج) بر آنها نیز مانند املاک شان باین خواهد آمد چشم عبرت ت نداه گم هاو آن مردها کور است و رگه باید می دانستند که به بهانه ی اسلام و مسلمانی ضد اسلام و ضد مردم مسلمان افغانستان عمل می کنند .

بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بخش دیگری از بیانات شان خطاب به شرکت کنندگان اولین کنفرانس علما و روحانیون افغانستان چنین میفرمایند :

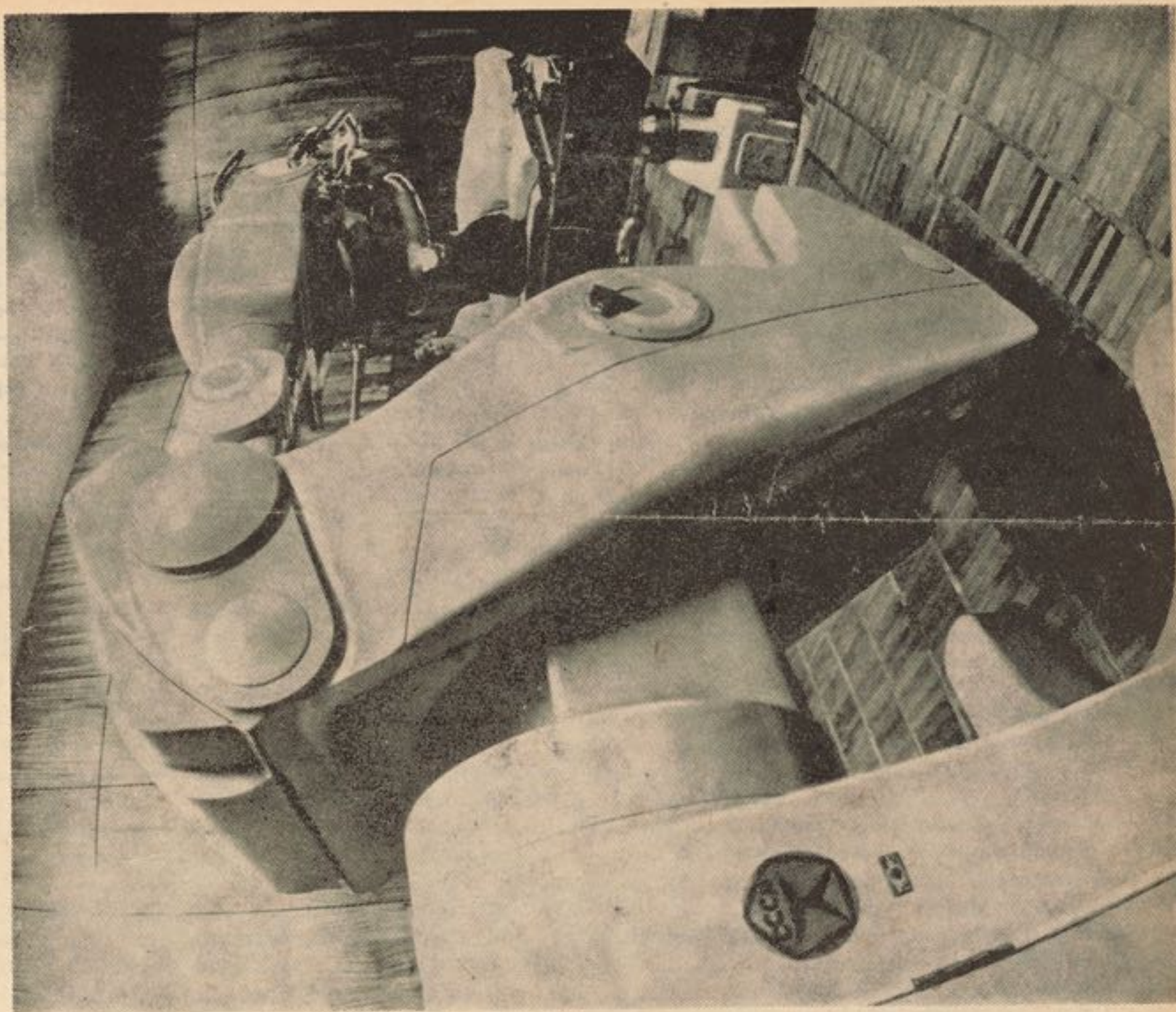
«هم چنان شما شاهد هستید می شنوید و مطالعه می کنید که در خارج کشور در منطقه و در جهان چه کسانی و کدام دولت هاند برابر مر حله نوین انقلاب افغانستان که وظیفه نخستین خود را دفاع و حمایت از دین مقدس اسلام و از روحانیون و علمای شریف قرارداد است ، موضع خصمانه گرفتند آنها علیه ما جعل و افتراء بستند و می بندند ، سرو صدای بزرگی تحت عنوان به اصطلاح «مسالهی افغانستان» بر اه انداختند بودجه و مصارف زیادی را بمنظور تشدید جنگ خصومت و برادر کشی و مسلمان کشی ... به مصرف می رسانند این دولت های مرتجع امریکا و انگریز چین و اسرائیل و غیره کمپ های در داخل خاک پاکستان برای تربیت اوپانسان ، دزدان و قاتلان ... ایجاد کردند و برای تحویل نیرو های ضد انسانیت ، ضد کرامت ، ضد امنیت و ضد افغانستان کمک های بزرگ مالی جنگی و نظامی مینما یند . آری این دولت های متجاوز و ظالم پاکستان را پایگاه ضد انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان قرار داده اند و اوپانسان و قطاع الطریقان و قاتلان را بعد از تربیهی جنگی و هدایات ظالمانه بکشور ما صادر می نمایند تا علیه انسانیت و اسلامیت در افغانستان آزاد و سر بلند داخل فعالیت شوند . آن محافل ارتجاعی که در راس شان امپریالیزم امریکای قرار دارد بشکل بسیار پشیمانه و عوام فریبانه از یکطرف برخاک ما تجاوز می کنند و به یک جنگ اعلان نشده علیه مردم ما پرداخته اند ولی از سوی دیگر توسط دستگاههای نشراتی و تبلیغاتی درونگویی خود می گویند که در افغانستان دروازه های عبادتگاههای مسلمانان بسته شده است ؟! به مردم گفته می شود که صدای الله اکبر را بلند نکنید؟! اسلام در افغانستان از بین رفته است ؟! و غیره دروغ های شاخدار دیگر .

هبوطان مومن و زحمتکش آيا قلب ساختن حقایق آنها به این شکل مبالغه آمیز خود گفته و گناه نیست ؟ آیا شما که در هر گوشه و کنار مملکت زیست می کنید بعد از مرحله ی جدید و تکاملی انقلاب شور یعنی بعد از شش جلدی پنجدهشت درین مورد کدام مثال آورده می توانید که زعامت و دولت جدید و کارکنان و وطن پرست آن دست به کار های فوق انبیا باشد که شما بر دولت مردمی تان وارد می کنید ، زده باشد ؟ حتما با ما یکصدا خواهید گفت که هرگز نه . پس بیاید که یکصدا باهم بگوییم که «لعنت الله

علی الکاذبین» . نفرین و لعنت باد بر دروغ گویان و آدم کشان .

ولی هبوطان مسلمان و شریف ما باید بدانند که عناصر و محافل ارتجاعی و ضد اسلامی و ضد انسانی در جهان اصلا در غم شما ، دین و عقیدهی شما نیست بلکه آنها ازین سبب چنین دروغ پراگنی و تهمت سرانی می کنند که منافع شان در افغانستان بریاد رفته و دیگر نمی توانند مانند سابق از خون مسلمانان افغانستان تغذیه نمایند . این دشمنان سو گند خورده آرامی و فلاح بشریت علاوه از موضوع اسلام ، کمک دولت بزرگ و همسایه مهربان مایعنی اتحاد شوروی را نیز خلاف حقیقت و بی شرمانه قلب ساخته و بجایبان عرضه می دارند . این بی شرمان کمک و مساعدت بی شائبه و نوسنانهی اتحاد شوروی را تجاوز نام می گذارند و بزعم خود یک سلسله دروغ های دیگر را نیز با آن یکجا کرده و می خواهند به این ترکیب ذهن مردم جهان را بفریبند . ما و شما که خود شاهد عمل انسانی و شریفانه اتحاد شوروی در کشور خود هستیم و بی چشم سر مشاهده می نمایم که اتحاد شوروی با اعزام قطعات محدود و نظامی خویش که بخواست دولت و شورای انقلابی قانونی و بر سر اقتدار افغانستان صورت گرفته است مردم و کشور ما را از شر متجاوزین و ناپودی نجات داده است آنها بسیار دوستانه و چون یک همسایه لیک دوش بندوش اردوی رهایی بخش افغانستان جهت دفع تجاوز خود آن محافلیکه اتحاد شوروی را به اصطلاح تجاوز کار میگویند ، می رزمند و هرگز این قدرت های محدود دوست بزرگ شمالی را بکشور ما به منظور تجاوز نامده است و هر زمانیکه خط تجاوز و توطئه از خارج یعنی از طرف دروغگه بان بین المللی و محلی از بین برود آنها بکشور شان باز خواهند گشت .

هبوطان شریف و ارجمند ! علما و روحانیون گرامی کشور! حق حتما بجای خود قرار می گیرد و هرگز خاک خشک دروغ بدیوار حقیقت چسب ندارد . شما چون سبیدی در مقابل سیاهی و سیاهکاری بر زمین خدا باشماست ، بسیار زود همه نیرو های اهریمنی و تجاوز کار نابود خواهد شد و کشور مسلمان و آزاد ما شگوفان و آرام و بر فلاح خواهد شد ، ما چون حقیقت جو هستیم که نجات کامل مردم و کشور خود ایمان داریم . زنده باد مردم افغانستان .



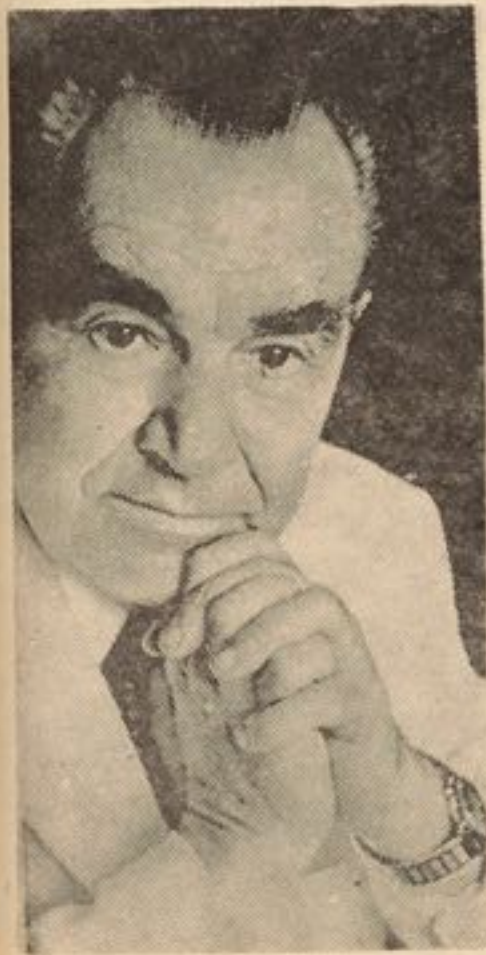
امروز علم سرطان شناسی از پیشرفت‌های فزاینده، کیمیا، رادیولوژی و تکنالوژی برای معالجه مریضان مصاب به سرطان استفاده می‌کند. با کمک این ماشین پر قدرت از اشعه گاما که می‌تواند به کوچک ترین قسمت داخلی از گانیزم بشری داخل شود در تداوی حجات سرطانی استفاده میشود.

ترجمه و نگارش

رسول - یوسفزی

موفقیت‌های تازه در

تشخیص و علاج هر ض سرطان



داکتر نیکلای بلوخن مدیر عمومی مرکز تحقیقات سرطان شناسی و رئیس اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی

اکنون دو میلیون نفر که قبلاً با انواع مختلف مرض سرطان مصاب بودند در نتیجه تداوی و پیشرفت علوم طبی با صحت کامل مصروف کار و فعالیت اند.

داکتر هری ایبلوف و داکتر یوری تاتارینوف از اتحاد شوروی که بدر یافت جایزه دولتی در سال (۱۹۷۸) نسبت تکمیل یک میتود جدید برای تشخیص تو مور های خطرناک سرطان در جگر و سایر نواحی و جسود انسان نایل گردیده اند میگویند با استفاده از عملیه جراحی، اشعه و سایر امادگسی های طبی صحت کامل به بسیاری از مریضان مصاب به سرطان داده میشود

سرطان مرض واحدی نیست بلکه مشتمل بر گروهی از مرض هاست که باید در علاج آن از عملیه ترکیبی جراحی، اشعه مختلف و روشی های شفا بخش استفاده کرد

تداوی سرطان مستقیماً مربوط به مرحله انکشاف آن است. تشخیص در ست در مرحله اول ظهور تو مور در علاج این مرض نقش بزرگی دارد.

یکی از امراض مهلك و کشنده که مخصوصاً در عصر کنونی بیشتر دامنگیر بشر میباشد و تاهنوز علاج و تداوی آن همسیر نمی باشد، مرض سرطان است که بدن شخص مصاب را فاسد وانسان را از پای در میآورد. بشر همانطور یکه به مبارزه خود علیه طبیعت و نا ملا یسات آن ادامه داده همینگونه از تلاش و کوشش در جهت امحای امراض مختلف انسانی و حیوانی مخصوص مرض خطرناک سرطان دست برد نداشته است. اما تلاش های پیگیر برای از میان بردن این مرض جریان دارد. تنها در اتحاد شوروی



این ماشین جگر شخص مریض سرطانی را معاینه نموده حشرات سرطانی تاریکتر در تصویر معلوم می شوند

دیت عده زیاد تر مردم دارای سنین متوسط و اشخاص معمر اند که بیشتر آماده پذیرش مرض سرطان میباشند . مرض سرطان اساساً مرض نیمه آخر عمر بشر است . از طرف دیگر اکنون تعداد بیشتر مر یضان سر طان نسبت گذشته شفا می یابند در اتحاد شوروی میزان مرگ و میر از ناحیه سرطان بالا نرفته است .

هنگامیکه شخصی در نتیجه سرطان میبرد بسا مردم دیگر از خاصیت بی رحمانه آن مطلع می شوند . آن ها ما یوسانه فکر می کنند که نمیتوان خود را از چنگال این مرض نجات داد ولی دکتر ران میداند که نباید تلاش را برای شکست این مرض از دست داد .

قابل علاج بودن مرض سرطان مستقیماً مر یوط به مرحله انکشاف آن است . بر اندازه اینکه مرض زود تر تشخیص شود . بقیه در صفحه ۲۸

کنکور اتحاد شوروی میباشد که بصورت خستگی نا پذیر برای نجات بشر از چنگال این مرض خطر ناک صرف معاشی میکند . در اتحاد شوروی بزرگترین و نخستین موسسه سرطان شناسی خیلی قبل در راه مبارزه علیه سرطان تمام نشد .

در اتحاد شوروی دانشمندان مشرقی و دکوران طب در سال ۱۹۰۳ بتأمین بزرگترین موسسه سرطان شناسی پرداختند باید گفت که این مرکز کاملاً بر اساس کمک های غیر دولتی فعالیت میکرد و برای چندین سال اعضای آن بدون معاش کار می کردند . در اوایل سالهای تأسیس بوختی سر طان شناسی ولادیمیر دو کوف جراح معروف اتحاد شوروی ریاست آرا بعهده داشت . کذا کیمیادان مشهور زیلنسکی و فزیک دان مشهور شوروی لی پی توف و سایر لازمه را از بول خود تهیه کردند . گسار دانشمندان اتحاد شوروی در ساحه تحقیقات سر طان در اروپا انعکاس یافت و با همدردی فزیک دان های بزرگ فرانسوی بیروماری کوری مواجه شد که آن هامقداری از عنصر رادیوم را جهت استفاده به اختیار موسسه گذاشتند که باین وسیله استفاده از شعاع رادیوم در

مسائل سر طانی از اوایل قرن مو چون در اتحاد شوروی مورد استفاده قرار داشت . دانشمندان طب اکنون بسا یقین گفته میتوانند که این مرض در مراحل اولی آن قابل علاج است . در پاسخ پاین سوال که آیا نسبت به بیست سال قبل اکنون مردم کمتر در نتیجه مرض سرطان میمیرند باید گفت این نادرست خواهد بود که سوال را چنین طرح کنیم چه میزان حوادث سر طانی در زمان مو چون نسبت به چند سال قبل زیاد تر است ، یکی از دلایل آن موجودی



میباشد . کارهای اییلوف و تاناریتوف در زمینه طور محتاطانه مورد آزمایش و بررسی قرار گرفت و از روش دانشمندان اتحاد شوروی در مورد نفوس بعضی کشور های افریقایی که از لحاظ سرطان چگربلند ترین احصائیه را دارد استفاده شد .

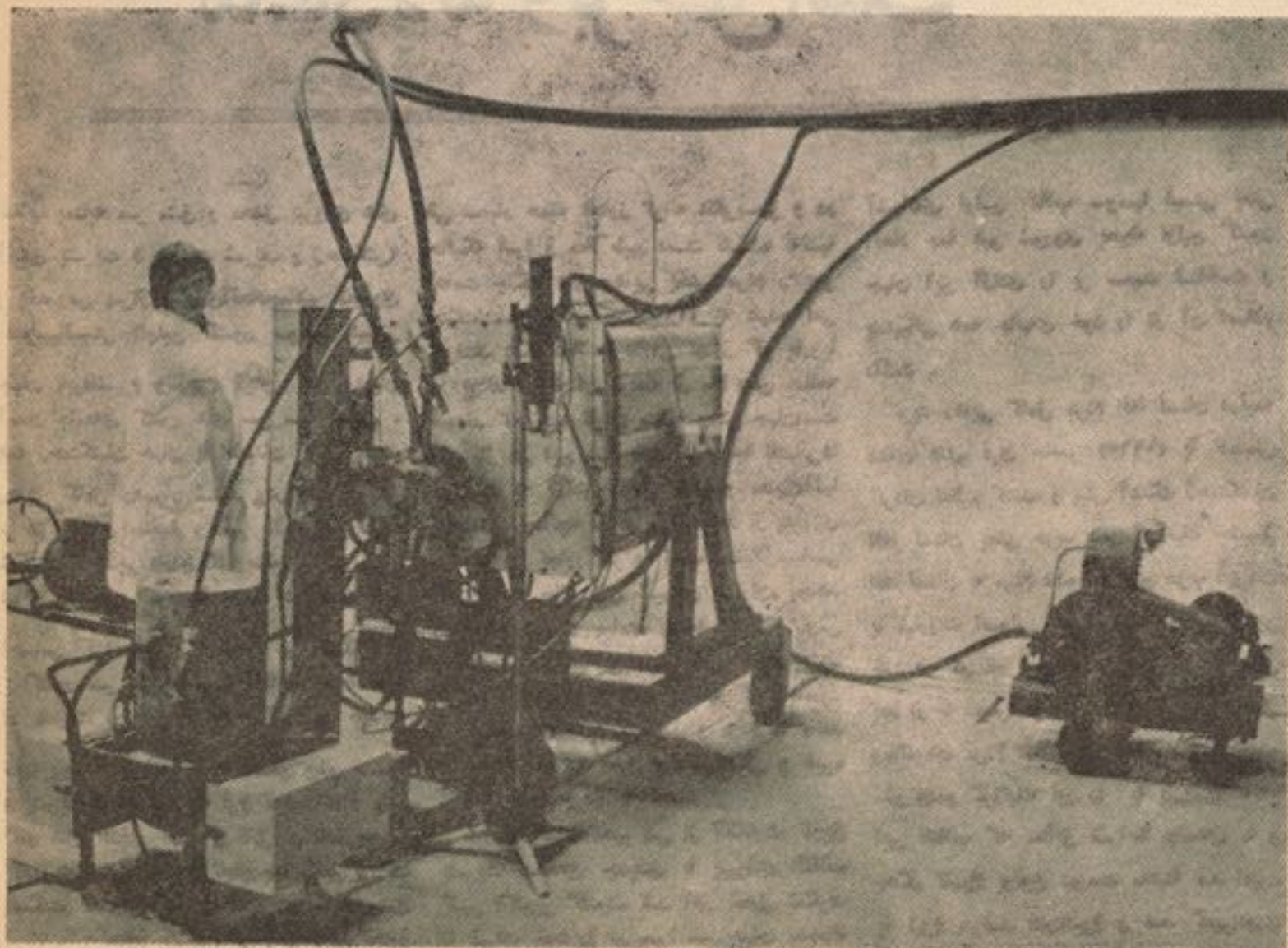
آغاز حمله همه جانبه علیه سر طان در جهان :

یکی از کشور های که در مبارزه جهان علیه مرض مدش سر طان جدأ آتشته است،

ولی مو فقیهت معالجه سر طان طور عمده مر یوط به تشخیص مرض در اوائل ظهور آن است ، باید گفت قبلاً در تشخیص سر طان چگر ، اطباء مجبور بودند تا يك عملیه تحقیقاتی را در زمینه انجام داده و سپس انساج جگرا طور محتاطانه تحلیل کنند ولی اکنون تحقیقات هری اییلوف و تاناریتوف دانشمندان شوروی این پروسه بقدمانی را که يك امر درد ناک برای مر یضان است غیر لازمی گردانیده است . باین معنی که کافی است تا يك مقدار ناچیز خون از ورید مریض گرفته شود و بمنظور يك تشخیص صحیح در ظرف ۲۴ ساعت مورد مطالعه و معاینه قرار گیرد .

دکتر اییلوف تحقیقات خود را در زمینه تحت رهبری دکتر لیوزیلر يك طبیب مشهور جهانی و یکی از بنیان توری و بروس سر طان انجام داده است . او که با همکاری استاد خود مورگرافی در مسورد و بروس شناسی و مصوون نمودن از سرطان نوشته است شهرت خویش را مرهون تحقیقات در خواص آنچه سر انجام بنام الفافیتو پروتین، که يك پروتین مخصوص در موش های مصاب به سرطان اند موسوم گردیده میداند .

وی یکجا پاتیم طبی همدست خویشی در لایراتوار در ختم سالهای ۱۹۵۰، خواص الفافیتو پروتین را کشف کرد . تحقیقات بعدی در زمینه نشان داد که همچو يك پروتین میتواند در جگر يك جنین موش پیدا شود و نه در انواع موش های بالغ . البته ظهور مجدد آن در يك جوان بالغ موجودیت مرض را افشامیکند . تا تارینتوف اعلام نمود که در نتیجه تحقیقات خویش يك پروتین مشابه در سیرم خون مر یضان سر طان چگر کشف نموده است . بنامه تجارب در زمینه محققین نشان دادند که پروتین آف اسپی در سیرم خون بالغان سالم موجود است ولی در قرابا بیان نوع خاصی سر طان چگر موجود



با کمک تکنالوژی مدرن میتوان به پیشرفت های مزید علیه مرض سرطان نایل شد

مضمون تکامل اجتماعی عبارتست از سیر دائمی بشر در جهت آرمان اساسی خود، یعنی تأمین سعادت مادی و معنوی فردی و جمعی انسان. این آرمان در طول تاریخ بشریت پیوسته از طرف انسان با وجود تحمل دشواری ها و یورش دشمنان انسان پیش برده شده و پیش برده می شود. باید دانست که بشریت هرگز از این تکاپو باز نه ایستاده است ولی همیشه و بعد از جان نثاری های زیاد موفق شده است به امتیازاتی به نفع بشریت دست یابد ولی هرگز نتوانسته بودند ظلم، ستم و استثمار را که به اشکال گوناگون و رنگارنگ وجود داشت کاملاً از بین ببرند تنها بعد از پیاده شدن تئوری دوران ساز عصر ما در عمل یعنی بعد از پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی در سال ۱۹۱۷ زمینه های موج کامل عوامل و پدیده های بد بخت کننده بشریت ایجاد گردید. پس بحق می توان گفت که پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در حیات بشریت و تاریخ جهان نقطه عطفی و چرخش عظیم است. بعد از پیروزی این

قهرمان ما بمقابل او واخلاقش و ضربه های مؤثریکه بر آنها وارد شد، هلاکوها و تیمور ها و غیره استیلا گران باستانی و حماسه آفرینی های مردم ما همه و همه نما یا نگر این حقیقت است که مردم ما همیشه بمقابل دشمنان وطن مردانه وار مقاومت نموده اند و حتی خو نخوار ترین چپا نکشایان تاریخ را درس های فراموش نا شدنی داده اند و هکذا نبرد های مردم ما بمقابل دژ خیمین دیگر چون گور گین ها، ضحاک ها همه و همه نشان دهندهی آشتی نا پذیری مردم غیور و زحمتکش افغانستان با دشمنان وطن و آرامی انسان انسانیت بوده است ولی باید گفت که با کمال تأسف این همه چا نشانی ها نتوانسته بود، درد ها و آلام مردم ما را برای همیشه و بصورت کامل ریشه کن سازد. در دو قرن اخیر که وطن ما مورد حملات و تجاوزات بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی استعمار امپریالیستی انگلیس واقع شد صنعتی دیگری از تاریخ حماسه آفرین کشور و مردم ما میباشد مردم افغانستان در

الف : میم

پس از جلسات هیات همبستگی با انقلاب افغانستان:

جهانیان بخوبی دانستند که موقف ما عادلانه و برحق است

انقلاب بشابه سر مشق و محفل پیروزی های آتی بشریت (بشریت شریف و زحمتکش) و بخصوص پس از پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (اولین کشور سوسیالیستی جهان) بر فاشیسم و نازیسم تجاوز کار و پیمان آمدن جامعهی کشور های سوسیالیستی، همه زحمتکشان جهان با اطمینان کامل بطرف راهی کامل رهسپار شدند و در وقت یورش بر نژاد ارتجاع استعمار و امپریالیسم این قدرت شکست نا پذیر (دو گاه صلح و مو سیاه لیزم) را چون کوه با عظمت در پشت خود احساس کرده اند و احساس می کنند. کشور سر بلند و مردم آزاده ما بحیث جزء از بشریت در طول تاریخ طولانی موجودیت خود پیوسته با نیرو های دشمن وطن حسود و بشریت دست و پنجه نرم کرده اند و یادگار های انتخاب آمیز و قابل مباحثات بجای گذاشته اند. یورش و تجاوز چپا نگیر بزرگ اسکندر مقدونی و مقاومت ها و سر نشانی های مردم ما، تجاوز چنگیز، بی رحم ترین تجاوز کار تاریخ و پایمردی های مردم آزاده و

طی سه بار حمله تجاوز گرانه انگریس و دو حالیکه امرا و سلاطین دست نشاندۀ آنها زعامت جنگ های رهایی بخش مردم را (بجز جنگ سوم یعنی جنگ ۱۹۱۹) به عهدۀ نمی گرفتند بلکه عملاً با دشمن تجاوز گر یارویا ور بودند، آنگنان مردانه از ما و وطن مدافعه نمودند که زب تاریخ منطقه و حتی جهان است ولی باز هم این سر بازی ها و جا نشانی ها نتوانست به آزادی کامل مادی و معنوی آنها بانجامد. چنانچه در هر مرتبه بعد از پیروزی مردم ما بر تجاوز گر و کسب استقلال سیاسی که بقیمت جان های شیرین هزاران مجاهد راه وطن بدست میامده بساط عیش و نوش و حکمروایی و عیاشی مر تجعین (دربار و درباریان، فئودالان بزرگ معامله گر و جاسوسان اجنبی) گرم می شد و مردم ما مانند همیشه با فقر و جهل و گرسنگی و غیره آلامی بر می بردند. طوریکه قبلاً گفتیم پس از آنکه در تاریخ بشریت صفحه جدیدی با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر گشوده شد این تحول شگرف تا لیرات خود را در سرا سر جهان منجمله افغانستان آشکارا ساخت. چنانچه اولین

جرقه های پشیمان کنشور شوراهای یعنی گپواری بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر در طول جنگ استقلال افغانستان نمایان شد. کشور شوراهای در حالیکه هنوز پوره دوسال از پیسر و زی انقلاب اکتوبر نگذشته بود و خودش در نبرد گرم علیه مر تجعین داخلی و نیرو های تجاوز گرامپری یا لیستی مصروف نبرد بود، تا نبرد و پشیمانی خود را از لیرد استقلال طلبانه مردم افغانستان ابراز نمود و در حدود امکان در یسن راه کمک های مادی هم نمود. هم چنان بعد از آنکه استقلال فروخته شدهی افغانستان (استقلال افغانستان که توسط مردم افغانستان و به قیمت جان صد ها و هزار ها مجاهد وطن بدست آمده بود توسط امرای معامله گر و مر تجع چون امیر عبد الرحمن و امیر حبیب الله به معامله گذاشته شد و معاهدات ننگین منعقدۀ میان این دو امیر و انگلیس، پس استقلال را کاملاً سلب نمود) به زود مسو نیزهی وطن پرستان از دشمن تحصیل گردید،

خلق افغانستان با در نظر داشت رشد جامعه و شرایط عینی و ذهنی مردمان زحمتکش و وطن پرست افغان بجهت هدف استوار تریک حزب منطبق می باشد. پیروزی انقلاب ظفر مند نور که تلاوه از پیروزی مردم افغانستان پیروزی صلح و رفاه در منطقه است امپریالیسم و گلیه نیرو های وابسته به آنرا به وحشت انداخته و این نیرو ها بسر دمداری امپریالیسم امریکا و همکاری شویلیزم دیوانه ی پکینگ از همه وسایل و امکانات برای خفه ساختن آن دست بکار شدند در جبهه گرم نبرد انقلابی مردم افغانستان با لوطه های عملی ارتجاع و امپریالیسم رو برو شدند ولی امپریالیسم امریکا که ظاهراً خود را به همین اعمال بسنده جلوه می داد سخت در تلاش و تکاپو بود تا انقلاب نور حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان را از بین منفرج سازد و برای نیل به این هدف قبلاً تدارک دیده بود. امپریالیسم امریکا توسط سازمان جاسوسی مرکزی خود یعنی سی، آی ای و کمک مر تجعین چینیایی حیطالله امین این جاسوس خریدار شدهی خود را مساور این خرا بکاری و توطئه نمود. امپریالیسم امریکا درین پلان خود تنها اضمحلال حزب و دولت را در نظر نداشت بلکه با فراتر نهاده و در صدد آن بود که افغانستان واحد، مستقل و انقلابی را پارچه پارچه سازد، این موضوع را بیر ک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان طی بیانیهای پر شور و انقلابی ایشان خطاب شاملین گرد هم آتی

همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان چنین از زیبایی کرده اند «بعد از انقلاب شکوهمند نور سازمان مرکزی جاسوسی امریکا یعنی سی، آی ای موفق شد که یکی از اجنت های خشن و بیرحم خود را در حزب و دولت افغانستان به کمک شبکه های خود زیر شعار های مترقی و انقلابی نفوذ دهد و بواسطه ای اجنت خود بتواند حزب و حاکمیت دولت را موقفاً غصب نماید. سبب چه بود؟ توطئه این بود که باید امپریالیسم امریکا و ارتجاع از یکی از نقاط جهان تحریک شد تا تجاوز کارانه حتی فضای جنگ طلبانه و یک سیاست تعرض را علیه صلح و جنبش های آزادیبخش ملی و اجتماعی آغاز نماید و در برابر سیاست اصولی صلح آمیز اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی، ملی آسیا، افریقا و امریکای لاتین به حمله و تجاوز دست بزند. توطئه و نقشه طوری بود که این نکته باید از افغانستان آغاز می شد. پلان این

انقلابی جهانی است .
اشتراک کنندگان که از چندین کشور و
بجای انقلابی ترین افراد بکشور ما آمدند در
عمل عمل دیدند که زعامت انقلابی ، انقلاب
و دولت افغانستان با صداقت و هوشیاری در

خدمت مردم و وطن قرار دارند ، لذا بصراحت
گفته می توانیم که اشتراک کنندگان جملات

گرد هم آتی بین المللی برای دفاع از انقلاب
نور با اشتراک شان درین دفاع شریفانه و
جدان های خود را بیشتر آرام احساس خواهند

کرد . آنها هم چنان دیدند که دشمنان -
اصلی بشریت و انسلایت و اسلامیت با تغییر
قیامی ظاهری خود ها ، خود را بجای دوستان

بشریت و اسلام جازده اند . ما یکبار دیگر
از همه بشریت صلح خواه و مترقی و آزادخواه
رجامندیم تا با صفوف هر چه فشرده تر و با

دفاع هر چه بیشتر در پهلوی مردم افغانستان
برای دفع و طرد دشمنان شان که بی گمان

دشمنان همه بشریت هستند ، قرار گیرند ،
ما به همه جهانیان اطمینان می دهیم که با

دفاع از وطن ، مردم و انقلاب ما کار شریفانه
ای را انجام می دهند . ما به جهانیان اعلام

می داریم و از اشتراک کنندگان جملات
دفاع از انقلاب افغانستان و صلحمان همبستگی

آسیا و افریقا خواهش داریم که این پیام
مارا بگوش همه جهانیان برسانند که اگر

کمک های محدود نظامی کشور بزرگ اتحاد
شوروی نمی بود افغانستان انقلابی و سر

بلند دیگر یا وجود نمی داشت و یا پارچه
پارچه و آلهی دست ارتجاع و امپریالیزم می

بود و هر روز خون صد ها هزار ها هموطن
ما ریخته می شد . در اخیر با حسن نیت

و شور و شوق خاص افغانی و انقلابی از تشریف
فرمائی و ابراز همبستگی و پشتیبانی دوستان

و رفقای صلح جو و مترقی و شریف خویش
ابراز امتنان و شکران می نمایم و یکبار دیگر

از ایشان می خواهیم تا حقایق او ضاع افغان
نستان را به همه جهانیان برسانند تا هم چشم

دشمنان ما از پیروزی های ما کور شود و هم
روی شان نسبت ارتکاب اعمال ضد انسانی شان

سیاه شود .
زنده باد مردم افغانستان ، زنده باد صلح ،
زنده باد آزادی .

جهت رهایی مردم افغانستان و برای ایفای
شرفها که کمک انتر ناسیونالیستی صورت
گرفته است ، بشکل بسیار بشرفانه و میان
تبی تخریب نمودند .

مردم افغانستان فریاد می زنند که :

اگر بمن ها ، ای دژ خیمنان بشریت ، ای
دشمنان اصلی انسان و انسلایت و اسلام و

اسلامیت چرا حالا که ما نجات یافته ایم ،
حالا که وطن ما نجات یافته است ، حالا

که منطقه و جهان از تهدید یک جنگ بزرگ
شده از جانب شما ، (امپریالیزم و شرکات)

با این کمک بشر دوستانه اتحاد شوروی
نجات یافته است . تبلیغ را براه انداخته

اید ما می پرسیم کجا بودید آن زمانیکه
بر کشور ما استبداد ، ظلم و وحشت و ترور

حکمرانی می کرد ؟ کجا بودید آن زمانیکه
دژخیمنان امنیتی گماشته شده از طرف خود

شما دسته دسته مردم ما را به کشتار کاهها
می فرستاد ؟ ...

ولی باید دانست که با این ندهای شریفانه
خلق ما آواز بشریت صلح خواه و مترقی

توأم است و نیرو های ترقی هم در عمل وهم
در نظر توش بلوش مردم زحمتکش افغانستان

علیه هر وع توطئه و دسیسه ی آدم کشان
داخلی و بین المللی (باند یست ها ، ارتجاع

سیاه و امپریالیزم) مبارزه می کنند . بهترین
نمودار این پشتیبانی گرد هم آتی وسیع بین-

المللی بخاطر دفاع از انقلاب افغانستان می
باشد که درین اواخر در کابل و چندولایت

دیگر افغانستان بر گذار گردید .
اشتراک کنندگان این جملات بزرگ در

عمل می بینند که کشور شیر مردان (افغان
نستان) این دژ پولادین و انقلابی منطقه عملا

مورد تجاوز و توطئه امپریالیزم قرار گرفته
است و مردم سرا فتند آن با فشار جان و مال

خود از وطن ، انقلاب نور و دست آوردهای
آن دفاع و حرامت می نمایند .

اشتراک کنندگان جملات گرد هم آتی
همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان

کاملا یقین حاصل کردند که دفاع از انقلاب
افغانستان بمشابه دفاع از جزء از پیروسی

شورای انقلابی و صدر اعظم ملی پیاپی بر
شور و انقلابی شان که در جمله ی اختتامیه
گرد هم آتی همبستگی بین المللی با انقلاب

افغانستان ایراد فرمودند درین مورد گفتند:
... اینجانب با اکثریت عظیمی از رفقای حزب

دمو کراتیک خلق افغانستان آنا نیکه غیر
قا نونی و زیر زمینی میزمیدند و گمانیکه

علنی لیکن وفادار به حکومت و دولت قرار
داشتند و اکثریت قا نونی بدست آنها بود

قبل از ۶ جدی تصمیم بدان گرفتیم که این
توطئه عظیم و بزرگ فاجعه انگیز بین المللی

را فلج و خنثی سازیم ، بدین جهت بنا بر
اراده ی خلل نا پذیر مردم افغانستان اکثریت

شورای انقلابی اکثریت کمیته ی مرکزی
و اکثریت حزب بالای حفیظ الله امین فشار وارد

کرد که باید در این وقت حساس و خطیر که
هر آن امکان آن بود که افغانستان به دره

های خون تبدیل شود ، جنگ منطقه بوجود
آید و حتی امکا یک جنگ جهانی بر افروخته

گردد ، باید اتحاد شوروی بزرگ مطابق
به موافقتنامه و قرار داد کمک طلبیده شود

اتحاد شوروی بزرگ و صلح جویانه تنها در
راه کمک به مردم افغانستان ، نه تنها در

دفاع از استقلال ، تمامیت ارضی و حاکمیت
ملی افغانستان دست نوسنی و قهرمانی تقدیم

کرد ، بلکه صلح و امنیت را در منطقه نجات
داد و توطئه ی بین المللی را جا بجا فلج

و خنثی ساخت .
آری این توطئه به بایمتری مردم شور

افغانستان تحت رهبری زعامت اصولی حزب
و کمک بی شائبه ، برادرانه صلح جویانه و

ارزشمند اتحاد شوروی در بهترین وقت
و سر فرصت خنثی گردید . و مردم افغان

نستان یکبار دیگر با بدست گرفتن قدرت
سیاسی (در وجود حزب دمو کراتیک خلق

افغانستان حزب پیش آهنگ طبقه ی کارگر
و کلیه زحمتکشان کشور) به شاهراه پیروزی

و نیکیختی قدم گذاشتند . ولی دژ خیمنان
اصلی بشریت و دشمنان آزادی و پیروزی

مردم یعنی امپریالیزم ، شوئیسم ، فاشیسم ،
عسپیو نیزم ارتجاع منطقه و عرب این بار

دیوانه تر از گذشته و لجام گسیخته نسر
بمیدان توطئه و دسیسه بر آمدند و این بار

کمک محدود نظامی کشور شورا ها را که در
و نیکیختی قدم گذاشتند . ولی دژ خیمنان

اصلی بشریت و دشمنان آزادی و پیروزی
مردم یعنی امپریالیزم ، شوئیسم ، فاشیسم ،

عسپیو نیزم ارتجاع منطقه و عرب این بار
دیوانه تر از گذشته و لجام گسیخته نسر

بمیدان توطئه و دسیسه بر آمدند و این بار
کمک محدود نظامی کشور شورا ها را که در

بود که افغانستان در تحت دو وریانت وریانت
اول که مناطق شرقی ، جنوبی و جنوب غربی

افغانستان تحت نفوذ و تسلط با کستان و البته
به امپریالیزم امریکا ، آله و وسیله

چین قرار گیرد قسمت های غربی در تحت
نفوذ و تسلط یک کشور خارجی دیگر قرار

گیرد . قسمت بد خشان و شمال افغانستان
تحت تسلط و نفوذ چین توسعه طلب و شوروی

نیست در آید و در کابل یک رژیم سرور
و اختناق سیاه امنیتی به مشابه آله و وسیله ی

سی ، آی ، ای قرار گیرد ، به این معنی
که افغانستان بمشابه پایگاه نه تنها ضد

شوروی بلکه ضد تمام جنبش های آزادی
بخش ملی نه تنها در منطقه بلکه در آسیا

نیز در آید ...
امپریالیزم از بسر رسیدن این پلان خود

گاه لامطمئن بود زیرا امین و دیگر جاسوس
شان باند امین پیوسته این اطمینان را به

بانداران خود می دادند . ولی همانطوریکه همه
نقشه های ضد بشری و ضد اخلاقی ارتجاع

و امپریالیزم توسط کسانی پیاده می شود
که آنها نه تنها نمی توانند مردم را قانع

سازد بلکه با اعمال خلاف انسانی خود کابلا
از مردم فاصله می گیرند و حفیظ الله امین

جا سوس نیز در زیر لفاظی های ظاهر انقلابی
ولی در اصل مامور شده از طرف سازمان

جا سوسی مرکزی امریکا به چنان اعمال
و جنایاتی در کشور ما دست زد که مرتجع

ترین و خو نخوار ترین عناصر در جهان
به آن دست زده است . امین جا سوس در

ابتدای انقلاب و برای اینکه بتواند همه پلان
ها و نقشه های جنایتکارانه خود و بانداران خود

را بدون مانع تطبیق نماید در قلم اول عناصر
صدیق و سر سپرده حزب را توطئه گرانی

تبعید نمود . ولی غافل از اینکه نیرو های
اصیل انقلابی چه در داخل و چه در خارج از

کشور ، آرام نه نشسته و تعهدی را که شریفانه
ر صاد قانه بمردم خود برای نجات کامل

شان سپرده بودند ، بجا میاورند . روی همین
ملحوظ ضمن تماس با اکثریت اعضای اصولی

حزب پلان چیده شدن بساط ظالمانه ی امین
و سی ، آی ، ای را طرح و تدوین کردند .

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته ی مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس

هنر و مردم

نظریات دو هنرمند سرشناس

تجربه از : م . روحانی

در مورد موسیقی و اجتماع

کاری ندارم و هر بار که اصول سندیکا نمی مانع ازین نشود که پای از محدوده زمان فراتر بگذارم ، کم و بیش ، به همان تریبی که ممکن است درهند رفتار کنم ، رفتار می کنم . زمینه به اندازه کافی هموار شده است . در پاره اینکه غربی ها حقیقتاً از موسیقی شرق لذت می برند یانه ، «راوی سنکر» چنین نظر میدهد .

این مطلب بستگی به آن مفهومی دارد که ما برای «لذت بردن» قائل باشیم . اگر چه اغلب حرفهایی که زده ام به هموطنانم بر سر خورده است ، همیشه به ایشان گفته ام که اگر از موسیقی هندی بهتر و بیشتر آذنیگران سر در می آورند ، برای آن نیست که در هند ولادت یافته اند . یگانه تفاوتی که وجود دارد این است که با این موسیقی آشنا تر هستند و این آشنایی هم از این جا پیدا شده است که فرصت بیشتری برای شنیدن این موسیقی داشته اند . برای آنکه بتوانیم معنی موسیقی شرقی را حقیقتاً در یابیم ، باید قرنهای سنت و فرهنگی را که پیش ازین موسیقی امروز وجود داشته است ، تجزیه کرده باشیم ، اما «فهم و درک» منحصرأ عمل فکری و ذهنی نیست . تأثیرها و عاطفه ها هم در این جا تأثیر دارد . و عکس العمل دیگران ، در این زمینه ، به نظر من کاملاً مقبول است . بیشتر شنوندگان و شاید تقریباً همه شان در مقابل آنچه می شنوند ، عکس العمل کاملاً طبیعی نشان میدهند و به این و سیله میتوانند بر موانعی که ما را از هم جدا می کند ، غلبه یابند . شاید از موسیقی ما به مفهوم ذهنی و مجرد کلمه چیزی نمی فهمند اما با اینهمه می توانند زیبایی های آن بی یابند .

اوضاع نسبت به ده پانزده سال پیش تغییر اساسی یافته است و مخصوصاً اگر عمل جوان را در نظر بگیریم بیشتر به این تغییر پی می

آور باشد . پس قاعده و قانونی برای خود در دست مردم که کار را با قطعه کوتاه تری کرده دوازده دقیقه طول داشته باشد ، شروع بکنیم تا کسانی هم که دیر آمده اند فرصتی برای جاگیری داشته باشند !!

بعد ، تویت به قطعه دراز تری به سبک «خیال» میرسد که «گات» های آرام و تسلی در بر دارد . و چون پس از میان برده و تک نوازی طبله ، تک نوازی بسیار کلاسیک و بسیار کهن «آلب» و «چود» و «جهالا» را شروع می کردم ، دیگر هیچگونه اشکال و نشوونایی نداشتیم . حس می کردم شنوندگان کاملاً به من توجه دارند . توضیح مختصری که در باره راکها و تالها ، اسلوب های موسیقی و سبکهای ریتم ، می دادم همیشه سود مند بود . امروز این قاعده را کنار گذاشته ام و جز به هنگامی که خواسته باشم و موسیقی خود ما را نخستین بار عرضه ندارم ، با این قاعده

«راوی سنکر» موسیقیدان شهیر شرق در مورد اینکه ارائه يك اثر هنری چگونه می تواند مایه فهم و درک بیشتر موسیقی بشود ، چنین اظهار نظر کرده است . مدت هشت سالی که من در دوره جوانی ،



راوی سنکر در حال نواختن سه تار



یهودی متودی

به اتفاق گروه برادرم «اودای» برای دادن کنسرتی در غرب ، کشور های این قاره را زیر پا گذاشتم ، نظری اجمالی درباره رفتار مغرب زمینی ها در برابر موسیقی شرق برایم به بار آورد . چهل ولایتی و خصوصت مردم آن زمان ، حتی آن افلیتی عم که توانایی درک و فهم این موسیقی را داشت ، امروز به صورت کسی در نمی آید .

با آن سفر هایی که به توبه خود ، از سال ۱۹۵۴ ، به عنوان يك تک نواز ، شروع کردم ، مرحله دیگری شروع شد من در خلال این مدت از چیز بغایت مهمی آگاه شده بودم و آن اینکه اگر بخواهیم وسیله شناسایی موسیقی تازه و بیگانه ای را فراهم بیاوریم ، نمیتوانیم از آستان معینی بگذریم حرفهایی که در دوره کودکی خسود از زبان دوستان

است «يك نواخت و تکرار مداوم است» . مند ها و گامها ها («گلیماندوها» و «تزیین های» مابه همان شان مثل میومیو های گریه بود و حتی بلند پایه ترین هنر نمایی های آواز خوانان ما را در زمینه آواز خوانی ، با سر و صدای «غرغر» مقایسه میکردند .

پس ، روشی در پیش گرفتم که بتوانم در سایه آن وجوه گوناگون قالبهای موسیقی خودمان را طبق معیاری مناسب تسریع بکنم . در سر زمین هند که من پروگرام ام را با «آلب» بسیار گرفته و سودا زده و سرشار از آرامش و رو حایت شروع میکنم ، شنوندگان عادت دارند ابتداء قصه ای بصورت تک نوازی بشنوند . اما بسیار زود بی بر دم که این امر تا چه اندازه ممکن است برای شنوندگانی که از مشرق زمین نیستند ملال

بریم . جوانان که کمتر از بزرگتر هایشان گرفتار قید و بند هستند و بسی از بزرگتر هایشان عنان به دست عاطفه ها و هیجان های خود شان می دهند مخصوصاً در برابر ارتعاش های صورت قدرت پذیرائی بیشتری دارند . همه حالتهای عصیان که در ایشان دیده می شود ، زاده ونا خشنودی شان از وضع کنونی دنیا است . می خواهند بانسل عسای پیشین تفاوت داشته باشند و روشی که در زندگی خود شان پیش گرفته اند ، تا حدود امکان یا قوانین و اصول پیشین تفاوت دارد . و این امر در بسیاری از موارد ، زائده رجعت به تازر و عاطفه است و باید یاد آور شد که این رجعت به تازر و عاطفه ، به زبان تجزیه و تحلیل صورت گرفته است . پس ، جوانها می توانند چیز هایی بسیاری را بپذیرند و در یا بند که پندرا نشان به سبب آنکه گرفتار انضباط سخت تری بوده اند ، نمی توانسته اند بپذیرند و دریابند .

• • •
و هنرمند سر شناس دنیا ی موسیقی

«یهودی منوھین» در مورد اینکه نوازنده غیر شرقی ها از چه راهی در نظر دارد شنوندگان و مخصوصاً جوانان را برای درک لذت موسیقی یاری بدهد ، چنین استدلال و اظهار نظر کرده است .

وقتی که تجربه شخصی آنگند بر مایه باشد که بتواند همه تازر ها و اندیشه های وابسته به آن موسیقی را که می شنوید ، در بر بیگیرد ، لذتی که میبیرد بستگی به میزان درک و فهم از آن زبانی دارد که به آن وسیله پرایتان حرف می زنند و بستگی به میزان آن مفهوم و معنایی دارد که ا یمن زمان پرایتان پیدا می کند . ارتباط منحصراً نتیجه فهم آن چیزی است که دیگران در پرتو تجربه شخصی شما و شناخت حسای شخصی شما پرایتان می گویند . بچه باید از آوان کودکی به موسیقی بپردازد یه موسیقی گوش بدهد واز آن چیزی درک کند اما نه به عنوان چیز بی روح و سردی که با زندگی اش بیگانه است .. موسیقی باید برای بچه ، بیان زندگی خود و خویشان و وابستگانش باشد و این معنی باید از لالائی های مادر ، آهنگهای که پدر و مادر می خوانند و آهنگهای محیط یا جامعه ای که به آن تعلق دارد ، سرچشمه بیگیرد .

با اینهمه ، گوش دادن به موسیقی کلاسیک مستلزم گوشه کوچکی از جانب شنونده است . اگر انسان گوشه های از یک سونات یا کنسرتو را از کف بدهد ، چیز مهمی از کف میدهد . و یا نا متو هین درین زمینه چنین گفته وقتی که بچه های ما کوچک بودند و مادر کوهستان ها (که حد اقل تا مسافت صد کیلو متری آن سالون کنسرتو وجود ندارد) سکونت داشتیم ، شبها صفحه ریکارد می شنیدیم . اگر اطفال شوخی میکردند و اسباب بازی خود را می خواستند ، پیدرتنگ صفحه را از حرکت باز می داشتیم . تا آنجا که دلشان می خواست گوش می دادند اما در عین حال ، بازی نمی کردند و کتاب هم نمی خواندند . موسیقی هر گز برای شان سرو صدای مهمی نبود .

یهودی متو هین در پاره اینکه چگونه می توان راه حصول این تمرکز حواس ، و این حس انضباط را که برای درک موسیقی خوب

ضرورت دارد ، به اطفال یاد داد ، چنین اندعا کرده است :

مهمترین مساله یاد دادن راه آواز خوانی به اطفال است . بعد باید راه نواختن ادوات ضربی رایاد بگیرند . گذشته از همه ایمن چیز ها ، ملودی و ضرب اساس هر موسیقی است . وقتی که همسرانی به راه افتاد ، هارمونی طبعاً به میان می آید . چقدر بهتر بود که در همه جادرس آواز در پروگرام مکاتب گنجانیده شده می بود و کتابهای در زمینه فلان دوره و فلان دور و فلان سیک موسیقی از لحاظ تاریخی و جغرافیائی در نظر گرفته میشد . پدینگونه موسیقی می تواند آموزش دروس و مواد دیگر را پر مایه تر کند و در پروگرام های مکاتب مقام مهمتری پیدا کند .

منوھین اندعا می کند : برای اینکه نوازنده تماس مستقیم با مردم بر قرار کند و سد غیر مرئی را که در میان سالون و صحنه هست زیر پایگذارد همه چیز منوط به هنر مند

و مردم و آتاری است که نواخته میشود . و این عوامل ، عوامل دگر گونی پذیری هستند . ممکن است هنرمند فطرتاً ترجیح بدهد که در موسیقی ای که می نوازند ، جدا و کاملاً زندانی بنالد . (در این جا از ابرا حرف می زنم زیرا که در ابرا باید پای از صحنه فراتر گذاشت و به یاری موسیقی تازر ها و هیجانها را به صورت سخنان روشن شرح داد . اما اگر انسان یکی از سونات های بتهوون را بنوازند و یا یکی از سونات های برامس را به آن صورتی که من با هتسیبیه می نوازم ، بنوازند ، شنوندگان را با یک نوع عمل منفی به هیجان می آورد ، به این معنی که انسان بیشتر از آنکه در اندیشه رفتن به سوی شنوندگان باشد در اندیشه تو چه به آن چیزی است که در وجود خود وجود آهنگساز رخ می دهد . و برای آن «عمل منفی» گفتم که حرکت بسوی شنوندگان صورت نمیگیرد بلکه در جهت معکوس صورت میگیرد . به عوض آنکه هنر مند

به سوی شنوندگان بپرد ، شنوندگان در دنیای عرفانی که به یاری نوازنده و آهنگساز آفریده میشود ، مستحیل میشوند اگر قطعه خیال پرستانه ای چون قطعه شعر بنوازم . سعی میکنم تازر تا حدود امکان محسوس و قابل لمس باشد .

با اینهمه ، در دوره ای مثل نوره ما ، شنوندگان می خواهند هنر مندرا لمس کنند می خواهند پدیده هایی را که موسیقی آفرینش هنرمند می شود حس کنند و این پدیده ها را درک کنند و متقابلاً ، هنر مند نیز ، امروز رفته رفته از وجود شنوندگان خود آگما هنر می شود . خوا تنده «پاپ» جلو میکروفون اش بی اندازه از آنچه تا لیر خود در شنوندگانش آگاه است .

اما مشارکت شنوندگان و نحوه دید شان در باره موسیقی حتماً مستلزم آن نیست که سر چشمه این موسیقی را هم ببینند گوش می تواند صدا را به همان صورتی که از چلو می شنود ، از عقب هم بشنود .



دروحانی رویا لیکنه

امپرسیو نیزم یاد نقاشی په تاریخ کی لوی نوو بنیت

امپرسیونیسم دهقی تابلو نوم وو چی «مانه» هغه لومړنی نندارتون ته استولی وو . په دی تابلو کی دلمر «خرک» بنودل شوی وو «مانه داسی خړگند وله چی نقاش باید دژوند صحنی ، انخوراو خړنگوالی «لکه خنګه چی دی» دپردی په مخ انخور کړی ، او په دی لار کی باید هېڅ بقیه در صفحه ۴۹

نویایی داپول هنرمندان (انژیوتکی) وبلل . دالوم (انژیوتکی) نوموړو نقاشانو دخپل لمان لپاره ومانه چی ورو ورو په ټوله نړی کی خپور او داستفادی وپوگرزید . دامپرسیونیستانو لومړنی نندارتون په کال ۱۸۷۴ کی پراخیستل شو ، چی دلرغونی نقاشی په وړاندی لومړنی گوزار هم بلله کبیری

دفرانسی یوی خوانی ډلسی (مونه ، سزان ، سیسلی ، بیسارو ..) یوه پرتومی ټولنه جوړه کړه او په (نادار عکاسی) نومی ستیمو کی یی یونندارتون پراخیست . ددغه نندارتون له پراخیستلو سره جوخت دپرسورا و خور پورته شواو کله چی یوه ورځپاڼه لیکونکی د «مونه» یوه تابلو (دلمر خړک اغیزه) په نامه ولیده

آیرلیند شمالی و تفرقه اندازی انگلستان

آیرلند شمالی ، به مقیاس وسیع مواجهه به جنگ میهنی بود . حوادث تراژیک و مصیبت باریکه در اثر عملیات تجاوزکارانه پروتستان های افراطی ، بالای اقلیت های کاتولیک در بلقاسم صورت میگرفت ، به جهانیان روشن ضمیر ، مانند آفتاب روشن وهویدا است . آنها یعنی پروتستان ها صدها انسان شریف ومیمن پرست را بقتل میرساندند ، واكثر عمارات پراورش تاریخی را تخریب می نمودند . بیش از بیست هزار سربازوکارمند قتلای می بریتانیای استعمارگر کشته کار ، از هیچگونه عملیات جنایت بارویشترمانند در مقابل قهرمانان راه آزادی ودموکراسی خود داری نه ورزیدند . جمعیت بزرگی از کاتولیک ها ، یاجویدیکه تاثرات عمیقی آنها را فراموش کرده بود ، به ایجاد وتشکل سازمان های دفاعی خود آغاز وسازمانهای خود را تنظیم نمودند .

مطبوعات وآژانس های بین المللی تراژیدی را که در ویتمام صورت میگرفت ، با تراژیدی اولستر یکسان دانسته ، وماجرای این عملیات ضد انسانی را برای آگاهی تمام جهانیان به صورت مفصل ومشرح در نشرات دست داشته شان به نشر سپردند . امپریالیزم منفعت جو ، ایرلند را همچو ویتمام به بخش های جداگانه مانند اولستر ، بلقاسم وغیره تقسیم نمود ، ودرایرلند ستمدیده کلیه سازمانهای ملی ودموکراتیک را تحت شدید ترین ضربات خود گننده خود قرار دادند .

انحصارگران بریتانیای کبیر ، مجبو عا بالسخ به هفت هزار ملیون پوند سترلنگ رادر آیرلند سرمایه گذاری نمودند ، که عاید خالص سالانه شان از مبلغ تمویل شده بیشتر از پنجمد ملیون پوند سترلنگ بود ، و بادر

نظر داشت همین دلیل بود ، که مردم زحمتکش «اولستر» رادچار ، فقر ، ناداری ، بیکاری ، مریضی واتواع مصایب وبدروزی ها ساختند . آیرلیند شمالی را طبق ضرب المثل مشهور انگلیسی که «تفرقه انداز وحکومت کن» در تحت سلطه ای مستقیم خودقرارانداخت ، واین همان ضرب المثل مشهور استعمارگران انگلیسی است . که در اکثر دول تحت استعماروکشور های فقیروعقب مانده شده آفراتطبیق میشودند و به این بهانه منافع هنگفتی را کسب میکردند . امروز وطنپرستان و مبارزین سرسپرده ای راه آزادی ودموکراسی در اولستر ، حاضر اند تا بار یختن خون خوداستعمار انگلیس را از میهن شان باتمام سرمایه گزاران و غلامان اجیر وحلقه به گوش شان ، اخراج و میهن شان را مستقل وآزاد سازند .

در سخنرانی که از طرف «ادوارد کندی» درمجلس سنای ایالات متحده امریکا صورت گرفته بودنامبرده بصورت جامع وروشن تراژیدی اولستر را با تراژیدیکه در ویتمام توسط امریکاییها صورت میگرفت ، مقایسه نموده آنرا یکسان دانست .

البته از نظر تاریخی وهمزمانی ، این دو تراژیدی رانمی توان مشابه و یکسان دانست ، ولی از نظر عملیات ضدانسانی که درین دو بخش جهان صورت گرفت ، «چندان تفاوتی نداشت» بی تفاوت ماندن عناصر ملی ودموکراتیک در اختلافات موجوده ای فعلی ، منتهای عملیات جنایت باریکه در اولستر صورت میگردد ، ویا و فایع خونین و ضد گرامت انسانی که در هند وچین

از طرف تجاوزگران امریکا بوقوع می پیوستد به صورت صاف وساده عمل مذبحخانه ای خواهد بود ، که امپریالیستان بریتانیا وامریکا از سالیان دراز آنرا خواهان بودند ، بریتانیا توسط روستنفرکان مر تجع وبلند گویان از خریدش سعی بخرچ میدهد تاجهانیان رادرمورد وقایع تراژیدیک اولستر بی تفاوت بگذارد . ونظر آنها رابطرف دیگر بکشاند . علاوسادولت بریتانیا تلاش وسیع مینماید تا روحیه استقلال طلبی وآزادی خواهی رادر اولستر مختنق سازد ومبارزین راه آزادی این سرزمین آزاده رابه اشکال گوناگون نیست ونابود سازد .

در اگست سال «۱۹۶۹» دولت بریتانیا قطعات وسیع نظامی خودرا به «لندن دری » فرستاد ، وچنین وانمود ساخت که گویا مناسبات بین پروتستان هاوکاتولیک ها کاملاً بسپود یافته ، ولی طرح وپلان اصلی حکومت انگلیس در آن بود ، تا اگر با این تکتیک بتواند ، مانع

در یکشنبه (۳۰) جنوری (۱۹۷۲) نیروهای برائوتی بریتانیا بالای تظاهرکنندگان کاتولیکی ایرلند در جاده «روزبل» به صورت غیرقانونی گلوله باری نمودند که در اثر آن بیش از شانزده نفر بقتل رسید وتظاهرات میهن پرستان را مختل وپا شان نمود .

جاده های ایرلند شمالی ، را با ریختن خون شهیدای راه آزادی ودموکراسی گلگون ساختند . این روز سیاه و فاجعه آمیز یعنی «۳۰» جنوری (۱۹۷۲) برای همیشه از خاطره ها فراموش نخواهد شدودر صفحات تاریخ امپریالیزم بریتانیا به حیث سیاهترین ووحشت ناکترین روز ثبت وباقی خواهد ماند .

انجمن بین المللی حقوق بشر ، حوادثی را که درین بخش از جهان از زیایی نمودند ، چنین وانمود ساختند که پروتستان های افراطی پلان قتل عام ، کاتولیک های ایرلند را قبلاً طرح ریزی نموده بودند . این خود مغایر اساسات اعلامیه حقوق بشر می باشد .

در اثر گلوله باری هاییکه در جاده «روزبل» صورت گرفت اکثر مظاهره کنندگان راباچشمان باز وروشن خود مشاهده کردند که در جلوی شان رفقای آزادی خواه وهمرزمان شان یکی بعد از دیگری شریک شهادت راهی نوشیدند . یکشنبه خونین ، حادثه ای نیست از لست سیاه وخیانت بار نیروهای نظامی بریتانیا در ایرلند شمالی به فراموشی سپرده شود . بلکه واقعه ایست که برای همیشه در تاریخ امپریالیزم انگلستان بظط سیاه ودورشت ثبت خواهد شد ، ولکه ننگینی بر جبین این آدم کشان حرفه ای قرن بیست بقسم یک داغ سیاه ونفرت انگیز باقی خواهد ماند .

تعدی ، ظلم ، شکنجه وآدم کشی درین روز خونین یکشنبه به اندازه ای مفرط بود ، که تاریخ اورا فراموش نخواهد کرد . و برای همیشه در دل خود آنرا سیاهانه ثبت خواهد کرد . درین روز خون هزاران انسان بی گناه درجاده های ایرلند ریختنانه شد . صدا های مسلسل ومرمی های آتش آفکن زمین وآسمان شهر را

سوروش وطقیان پرولتاریا در اولستر گردد . بناترجیح داد تا برای مدت چندی عقب نشینی نماید ، اولستر رابه یک ایالت مستقل که دارای آزادی داخلی خود باشد ، اعلام نماید ولی روش هاوسیاست خارجی ایالت مذبور راتحت سلطه ونفوذ خود قرار دهد .

پروتستان های افراطی ، به بهانه عقب نشینی وقطع شکنجه وستم درین گوشه از جهان ، به تفتین دیگری دست زدند ، وبه نیروهای نظامی بریتانیای استعمارگر زمین دیگری را فراهم آوردند . بموجب آن ، سربازان بریتانیا بی توسط گشتی های جنگی مجبوز ، باتمام آلات حربی وتحت البحری هاوماشینهای زره دار ومرمی های رهبری شده ، بداخل کمپ هاومحل های تعیین شده خود گردیدند و به شانتاز ، ترور واختناق میهن پرستان ومردم آزاده ایرلند پرداختند وسندراه فعالیت ومبارزه آنها گردیدند .

یکشنبه خونین

فرا گرفته بود ، که این صداهای مملو از تعب ووحشت به بیرون از شهر نیز شنیده میشد .

فلم برنارانی که مصروف عکاسی این ماجرای حیرت انگیز بودند ، فلم های مستندی برداشتند که در آن نقش سوخته شده گان ، هزاران بیرو جوان ، پسر ودختر کودک معصوم بمشا عده میرسید .

حکومت بریتانیا از خواست های قانونی خلق ایرلند شمالی سرباز میزند ، ولی برای تروریستان پروتستان که دست شان به خون جمعیت وسیع کاتولیک ها تا آشفته است ، به بهانه اینکه او ضاع ایرلند شمالی به وخامت تگراید کمک های حاتم طایی مابانه می نمایند ، آنها را غرض اجرای عملیات غیر انسانی فرصت های کافی میدهند .

باچشم پوشی و خصلت های روبا منشانه حکومت بریتانیا ونیروهای دفاعی دست راستی اولستر که مجبوز به «۲۰۰۰۰» مسلسل وسامان الات جنگی اند ، به صورت کاملاً روشن وبی پرده ، تمام حقوق مدنی ودموکراتیک مردم ایرلند شمالی راتحت سلطه ای خود قرار داده اند . وحاضر نیستند که آزادی هایدموکراتیک را به مردم این سرزمین آزاده بدهند .

شکنجه های قرن هشتم

از هشت صد سال قبل یعنی در سال «۱۹۷۱» ایرلند توسط قوای نظامی شاه انگلیس ، هنری دوم تحت تصرف واستعمار قرار گرفت . ودر آنجا حکومت دست نشانده خودرا مستقر ساختند وفاتحین استعمارگر به منظور تطبیق مراسم های شوم شان قوانین «دراکونین» رادر پارلمان انگلیس طرح نمودند وبه موجب این قوانین



یسک سرباز برائوتی انگلیس در تعقیب ویدام انداختن یک تظاهر کننده میهن پرست .

پلان شده ایرلند رابه حيث مستعمره انگليس در آوردند .
 مبارزه طبقاتي در ایرلند برای قرون متعددی ادامه پیدا کرد ، تا بالا خره این مبارزه شکل نزاع مذهبی را بیخود گرفت . پروتستان ها بادر نظر داشت این بهانه که گویا ، کاتولیک های ایرلند فعالیت های قبایل وحقوق سیاسی عامه را قدغن نموده اند ، منافع سیاسی بیشتری را بدست آوردند . به کاتولیک ها حق داده نمیشد

امروز اقلیت های کاتولیک اولستر کسه در حدود نیم میلیون جمعیت دارند ، در مجلات کاتولیک نشین که اکثر شان از صنف طبقه کارگرانند حیات بسر می برند . اکثریت کاتولیک ها ، نسبت به گروه ها واقشار دیگر جامعه ایرلیند شمالی ، بیکار ، بی خانه ، بینوا و فقیر اند و از ابتدایی ترین حقوق سیاسی محروم اند . تسلط گمربان و نیروهای خاص خاندنوی ، بدون کوچکترین مسوولیت وجدانی ، مسردم اقلیت کاتولیک را تحت تحقیق و باز پرس قرار داده آنها را تفتیش و محاکمه مینماید . و جزای های غیر انسانی و دوراز کرامت بشری را برای این بینویان و مظلومان ستم دیده روا میدارند .



نیروهای نظامی بریتانیا در جاده های لندن به حالت دیوانه وار دور میبین پرستی را معاصره نموده اند .

فریادهایی از سیاه چال ها

بریتانیای جنایت پیشه ، بالای مردم ایرلیند آغاز گردید . و برای پیاده کردن این عملیات جنایت باره برگرد نمره ۳۹ ، کومانده ورا وظیفه خاص و مستقل دادند ، تا باشد که عملیات ترورستیک را برای سرنگونی واخنتاق و وطنپرستان بمنصه اجرا گذارد . پاسداران بعری بریتانیا ، در ساحل ایرلیند شمالی ، صد ها انسان بی گناه و وطنپرست را تیرباران کردند .
 هزار ها انسان دیگر را مجروح و معیوب ساختند . و خلق شریف و بی گناه متباقی را داخل زندانها و سیاه چال های ساخته شده شان برای ابد و دایمی گسیل نمودند و تبهست و جنبش را با رسوم در سر زمین تحول طلب و آزادمنش ایرلیند مختنق ساختند .

امروز شواهد وسیعی در دست است ، که امپریالیزم بریتانیا در ایرلیند شمالی به یک سر کوبی تمام عیار تلاش می ورزد . لندن می خواهد که ترور ، آدم کشی و دیگر اعمال ضد انسانی را در ایرلیند به نقطه اوجش برساند .
 «وایت لاوریزر گمانسته شده لندن در ایرلیند توضیح نمود ، که حکمروایان بریتانیا برای من حق داده اند ، تا طرفداران جنبش آزادی خواهانه را تحت شکنجه و باز پرس شدید قرار دهم و با آنها را بداخل محابس و شکنجه گاه ها گسیل نمایم .
 تعداد نیروهای نظامی بریتانیا که در ایرلیند شمالی مستقر گردیده اند ، بالاتراز ۲۱۰۰۰۰ است . سر یاز و کارمندان نظامی بودند . عملیات شکنجه از طرف نیروهای منظم

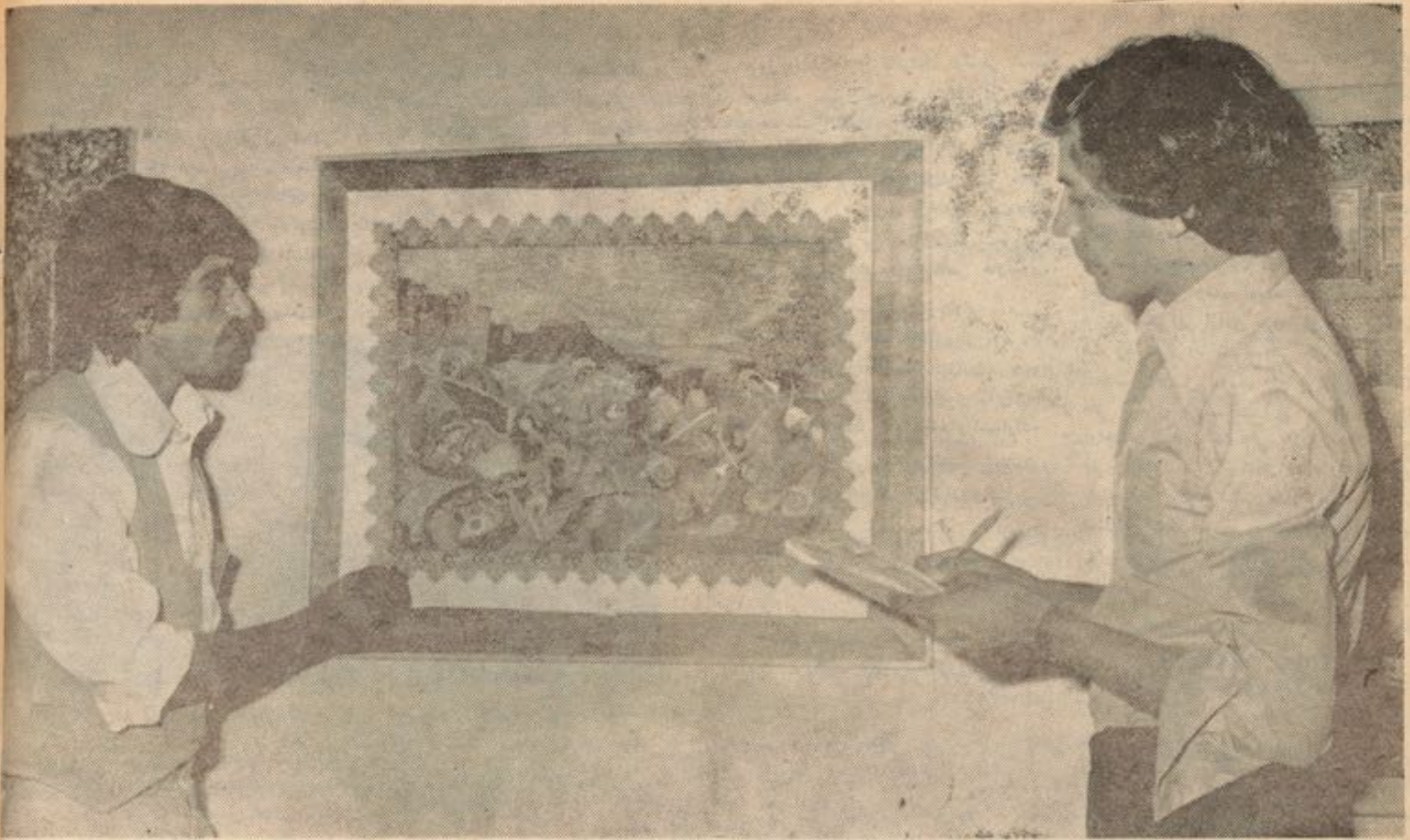
که خود را انتخاب نمایند ، و یا نمایندگان خود را در پست های بناروایی تعیین و انتخاب نمایند آنها از ادامه تحصیلات عالی در مدارس علمی و اکادمیک محروم بودند و در بخش های نظامی ، بحری ، و ادارات دولتی به پایین ترین پست ها معاریده میشدند .
 برای پیروان کاتولیک ها حق داده نمیشد که از خود مکتب و مدرسه داشته باشند و مکتب و جرایدی را به نشر سیارند .
 در آغاز قرن بیست مبارزه جنبش های آزادی بخش شدت گسیب گرد ، و در روز های تراژیدی عید عیسوی «۱۹۱۶» که بعدا بنام عید سرخ عیسویان مسمی گردید ، موظفین و سبمگیرانی که در اردوی آزادی بخش ایرلند شمولیت داشتند ، به مقابل ظلم و تعدی نظامیان و دست نشانده گان بریتانیا قیام کردند ، و در طی آن آزادی کامل جمهوری ایرلند رابه بانگ سامطالبه کردند .
 ولی این جلو جهد قهرمانانه به خاطر آزادی کامل ایرلند وقتی به موفقیت من انجامید که موافق به فعالیت های وسیع انقلابی و سازمانی سی بود .
 ولی نیرو های آدم کش بریتانیا جمهوری ایرلند را آغشته به خون ساختند و در حدود و منافع هنگفتی را بدست آورد .



اگر برخی می گنمت !!



نیرو های نظامی انگلیس ، تظاهر کننده گان آزادی خواه را تعقیب میکنند و آنها را می کتند تا چیزی بدست آرند .



اثر میناتوری بنام (غروب کابل) به سبک خودش

مصاحبه از : محمد حسن ییون

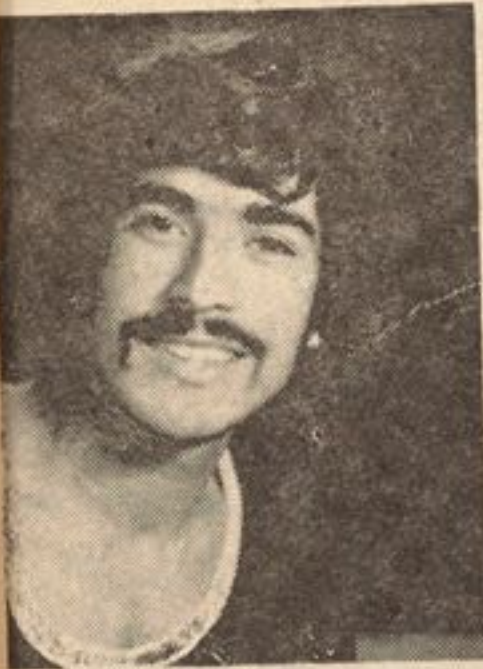
هر تفضی پر دیس، نقاش، میناتور ریست و مجسمه ساز

که تا حال چندین اثرش جوایز مطبوعاتی را دریافته است .

او خاطرات تلخی از دوران حکومت امین دارد

...

وی تا به حال بیشتر از ۹۰ اثر زنده بوجود آورده است



مرتضی مورتزی

کرده است ، آیا راست است ؟

پس در مورد آن کمی توضیح بدهید .
- بلی ! من در سه قسمت یعنی میناتوری ، نقاشی و کولاژ جوایزی را نصیب شده ام .
در سال ۱۳۵۷ یازده اثر و در سال ۱۳۵۸ دو اثر خود را در جوایز مطبوعاتی به تماشا گذاشتم که از آن جمله در سال ۱۳۵۷ یکم از اثر های کولاژ من بنام (انسان به طبیعت می خندد) جایزه دوم سال را حایز شد . همچنین در سال ۱۳۵۸ اثر میناتوری من بنام (زندگی کوچی ها) جایزه ممتاز سال را که مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی می شد دریافت کرد . وی افزود :

دیگر ، مفهوم هنرم را درک کند . چنانچه در سن ده سالگی وقتی تابلوی دختر پسته پرست را نقاشی کردم این رباعی را برایش سرودم :

تشنه عشقم آبم ده
مست چشمانم شرابم ده
امیر گیسوانم تاجم ده
خمار آغوشم خوابم ده

مشتوق و رهنمای هم در کار های انسان
داشتید ؟

بلی ! در قدم اول علاقه ، ذوق و استعداد خودم در این راه بیشتر مرا یاری کرده است . گذشته از آن تشویق برادرانم و زحمات استادان محترم فاکولته از جمله دلایل عمده موفقیت من در کار های هنری ام بشمار میروند .

- آیا تا بحال نمونه های کارتان به معرض نمایش گذاشته شده است ؟
سرس راه عنوان تایید تکان دادم و می گوید :
آلارم یکبار در نمایشگاه که از طرف هنرمندان اتحاد شوروی در کتابخانه پوهنتون برگزار گردیده بود به نمایش گذاشته شد و همچنین پنج بار هم در قطار آلارم هنرمندان افغانی و اطلاعات و کلتور به معرض چشم دید مردم قرار گرفت .
- می گویند آلارم تان جوایزی هم دریافت

بیشتر از نود اثر در بخش های نقاشی ، میناتوری ، کولاژ و مجسمه سازی آفریده است .

- انگیزه روی آوردن شما به این فن چه بوده ؟

در وهله اول یعنی در زمانیکه بسیار کوچک بودم علاقه ام بیشتر به سرودن شعر و رباعی بود . ولی هنگامیکه در ده و پنج سالگی مردم خویش را می دیدم در پی آن بودم تا این همه واقعیت ها را برای آنها بگویم که از سواد محروم هستند روی پرده بیاورم . بعد بخاطر برآورده شدن این آرزویم به دنیای نقاشی روی آوردم . بعدها متوجه شدم که بکنتماد مردم ما از نعمت بینایی محروم هستند و نمیتوانند از تابلو هایم حظ ببرند لذا کوشیدم که برای هر تابلویی شعری هم بسرایم تا یک نفر نابینا هم با شنیدن آن شعر از زبان کسی

به سراغ هنرمندی می رویم که آرزو ندارد حیاتش را وقف خدمت به مردم و هنرش نماید ، رسالت هنری اش را در برابر مردمش بجا کند . همانسان که ز ندگسی خویش آمیخته بسادرد ورنج است آنگاه که هم حکایت از آه جگر سوختگان ، قطره های اشک یتیمان و ناله شب های بیچارگان می کند . آثار هنری او بارها به معرض چشم دید مردم گذاشته شده که علاوه بر چندین جوایز مطبوعاتی یکبار هم جایزه ممتاز سال را دریافت کرده است ، او گاه گاه اشعاری هم سروده و در اشعارش پرده از رخ واقعیت ها برداشته است .

این چهره جوان مرتضی که پردیس تخلص میکند محصل صنف سوم دیپارتمنت هنر های زیبا میباشد . با آنکه وی در شعبه مجسمه سازی هنر های زیبا مصروف آموزش است وی رشته اختصاصی اش میناتوری بوده و تا حال



اثر کولاز بنام (انحداد در زندان) که به یاد برادر زندانی اش ساخته بود .

هرم در خدمت مردم باشد .
 - به نظر شما اثر خوب دارای چه نوع خصوصیات باید باشد ؟
 من در کارهای هنری خود سعی کرده ام نشان دهم که چقدر محیط خود را و مسردم خود را شناخته ام و تا چه حد درد، رنج و فراق بیننده ها را درک کرده ام . آیا چیزی یکه بیننده ها از من توقع دارند اثر را بر آورده ساخته ام یا خیر . لذا هر اثرم که از ارزیابی مردم موفق بدرآمد برایم خیلی ارزش دارد زیرا مردم میتوانند ارزش هنری آثارم را تعیین کنند نه خودم .

مرتضی پردیس دو سال قبل ازدواج کرده که ثمره این ازدواج طفل يك ساله اش است . مرتضی پردیس با خانم ویسر خود یکجا در مسرتون زندگی می کنند وی در پهلوی دیگرکار های هنری خودش هم می سراید که نمونه های آن در مجلات روزنامه های کشور بچاپ رسیده است .
 - از او خواستیم تا در مورد خاطرات زندگی خود چیزی بگوید .

بعد از يك سكوت کوتاه گفت :
 برادر تمام زندگی من پر از درد و رنج است ، هر صفحه زندگی ام حکایت از یاس و ناامیدی می کند . خانه ما در سرخ رود ننگسرها توسط اشرف ازبک رفت ، سه براندم در زمان همین بکلی ناپدید شدند که تا حال نتوانسته ام حتی اثری از آنها را پیدا کنم . ولی دردی که همیشه مرا رنج میدهد همانا کشته شدن برادرانم توسط امین در زندان پلچرخ است . وقتی از کورنی کهنه براندم و آستین های پاره پاره اش یادم می آید هر لحظه رنج می برم ، به یاد برادرم يك مجسمه ساختم تا یادین آن خاطره او را زنده نگهدارم .
 وی افزود :

چون در زمان امین چهار برادرم زندانی شده بودند ، بعضی از دوستانم بخاطر آنکه کدام آسببی برایشان نرسد از من بدشان می آمد و نفرت می کردند . چنانچه وقتی روزی یکی از دوستانم دیدم وی رویش را از من گشتاند و از کنارم گذشت . من به حال خود گریستم و اشک از چشمانم جاری شد . بعد به حال زار و پریشان خود این شعر را سرودم :

ای شب ظلمت بخت سینه ماچسان است
 ز چراغ تیلی ما پروانه گریزان است
 آن دوست که پیمان وفا بسته بسود
 آستینم دیدجنده ز دوستی اش پشیمان است
 همچنان وقتی در زمان امین اعضای فامیلم را از دست دادم و به مسرتون رفتم این رباعی را در مورد ظلم و استبداد امین سرودم :

وجود نا توان و شکم گرسنه مارا کشت
 محتاجی لقمه نان و تن برهنه مارا کشت
 اسیر ظالمان ، غلام بندگی ناکی
 درد شکنجه ظالمانه ما را کشت

مرتضی پردیس دایر شدن نمایشگاه های هنری ، تشکیل اتحادیه هنرمندان و کمک های اقتصادی را با نویسندگان و هنرمندان از جمله گام های ارزنده در قسمت انکشاف هنر مرتب از استعداد های بشر و توسعه بخش های مختلف هنری خواند .
 تا بحال بسیاری از نابلو های نقاشی و سایر کار های هنری وی در ژوندون ، ننگسرها ، ایس و کابل تایمز بچاپ رسیده اند .

در سال ۱۳۵۳ یکی از نابلو هایم بنام (مادر وطن) که بنامست روز مادر در میرمنو تولد به معرض نمایش گذاشته شده بود سه هزار افغانی جایزه گرفت . همچنان دو اثر دیگرم بنام های (غروب کابل) و (نمونه خط اسلامی) در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ در نمایشگاه که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور بخاطر دریافت جوایز مطبوعاتی دایر شده بود جایزه های پنج هزار افغانی و ده هزار افغانی را نصیب شدند .

- در قسمت نقاشی از کدام مکتب پیروی می کنید ؟

از مکتب امیر سولیزم .
 وی در مورد مشخصات این مکتب چنین گفت :

امبرسونیزم مکتبی است که بعد از نهضت و رنسانس توسط روم برانت و لیوناردو وینچی بوجود آمد . درین شیوه عموماً از مویک و کارده مخصوص بخاطر نقاشی نابلو ها کار گرفته شده و رنگ ها بر روی کنوس (تکه کدر داخل چارچوبه فرار دارد) تر کیسب می شوند . در کشور ما ازین مکتب بیشتر استاد غوث الدین رسام پیروی می کند .

- در میناتوری از کدام سبک پیروی می کنید ؟

از سبک خودم .
 - خوب می شود اگر کمی درین مورد صحبت کنید ؟

میناتوری سبک های مختلفی دارد که معروفترین آنها سبک مکتب هراتی ، میناتوری چین ، میناتوری کوریا ، میناتوری هند و میناتوری روسی میباشد . من در مورد این پنج مکتب مطالعات عمومی کردم و قوانین شان را آموختم بعد از مطالعات متوجه شدم که درین مکتب ها بعضی خلاء ها وجود دارد . این خلاء ها عبارت بودند از :

۱- اناتولی (قاعده و قانون اندازه) تناسب منطقی ، سایه و روشن و سفکتیو (خطوط پس منظر) لذا بعد از درک این قوانین من کوشیدم تا در کار هایم ازین خلاء ها که از زیبایی و ظرافت اثرمی کاهد جلوگیری کنم و قوانین مذکور را در آثار هنری خویش با همان زیبایی و ظرافت بگنجانم . چنانچه یکی از آثارم که در سال ۱۳۵۸ جایزه ممتاز سال را در جوایز مطبوعاتی گرفت از سبک خودم بود .

- يك نابلوی خوب باید دارای چه نوع مشخصات باشد ؟

هر نابلو باید از خود قانون و مشخصات داشته باشد يك نابلوی خوب باید دارای کمپوزیشن ، دیکوراعلی و موضوع خوب باشد . همچنان در قسمت رنگ ها باید هماهنگی هر مونی و توازن دقیقاً مراعات گردد ، زیرا رنگ است که بیننده را بطرف خود می کشاند . از طرف دیگر رنگ ها باید همیشه پاک بوده و در جاهای مناسب آن استعمال گردند .

- آیا تا بحال کار های هنری نان را به معرض فروش هم گذاشته اید ؟

- نه خیر !
 - چرا ؟

سرا از هنرمندان تجارت پیشه سخت بدم می آید . من هرگز توقع ندارم که اثرم را بفروشم و هر وقت می کوشم که



مجسمه (پیرمرد زندانی در حالت شکنجه)

یاران همدیانش را تا بود ساخت . آری این درس بزرگی است برای جوانان ما که پیش فراوان دفاع میهن و انقلاب و مردم اند .

جوانان دلیر ولی باک وطن ! تاریخ دو قرن اخیر وطن که مشحون از پایداری ها و دلیری ها و شجاعت و بیخه نرم کردن های نیاکان و اخلاق شریف و وطن پرستی است مخصوصاً طی سه بار درگیری با بزرگترین قدرت استعماری وقت یعنی انگلیس چنان حماسه آفرینی ها و سر بازی ها صورت گرفته که نه تنها برای ما و شما سر مشق و آموزنده است بلکه آن با پایداری ها تاریخ منطقه را نیز رنگین ساخته است و هکذا مردم کشور ما که اولین مردم منطقه و شرق هستند که زنجیرهای استعمار انگلیس را در هم شکست (۱۹۱۹ عیدوی) سر مشق آزادی و آزادی خواهی نیز می باشند دست و پنجه نرم کردن های مردم ما با غول استعمار بر از دوس آموزنده و سازنده برای همه ما بخصوص جوانان است و مادر شماره های آینده این تاریخ درخشان را ورق خوا همبزد

انامه دارد

کدام شان به نوبه خود به نفع ارتجاع و استعمار و ضرر وطن و مردم عمل نمودند . امیر محمد یعقوب با عقد معاهده گندمان یک بخش وسیع از کشور عزیز ما را به ولی نعمت خود (انگریز) فروخت امیر عبد لر حسن با عقد معاهده دیگری بنام معاهده شرم آور دیورند بخش وسیع و حیاتی دیگر کشور ما را به پادار خود دودسته تقدیم نمود و اما خالی و وطن فروش سومی بعد از آنکه وطن را به خاک و خون کشانید و تعداد بیشماری از هموطنان ما را اعم از روحانیون و وطن پرست و پاک و شریف جوانان روشنفکر و وطن پرست و سایر اشرار و طبقات کشور را ظالمانه به قتل رسانید بعداً مصروف سازش با گروپ های سیاه کار دیگر (که زیرنقاب اسلام از اسلام سوء استفاده نموده و برضد منافع مردم عمل میکنند) شد که قبل از آنکه این سازش بر ضد وطن ، مردم و انقلاب عملی شود پاسداران اصیل و انقلابی وطن پرست و انقلاب با خیزش نظرمند ششم جدی این نقشه ها را نقش بر آب ساخت و این جا سوس یعنی امین این آرزو را که بفتح پادارن خود مورد نظر خود را با خود بگور تا امیدی برد و خشم مردم او و

جوانان و روابط خانوادگی

مشکل اساسی خویش قلمداد میکنند . به جواب این خوانند گان و این جوانان باید گفت که ما هرگز آرزو نداریم وهم چنان توقع ما نیز این نیست که در خانواده های شما تمام این مشکلات وجود داشته باشد، شاید یکی از این پروبلم ها در هر خانواده وجود داشته باشد و شما حق بچایب باشید که این مشکلات را مانع خو شبختی خانواده گی تان بدانید . ولی اولتر از همه باید بگوییم که بزرگترین پروبلم و مشکل اساسی همانا عدم شناخت از همدیگر و عدم اعتماد و تفاهم در بین خانواده است دو مشکل قبلی دیگر به مرور ایام قابل حل است و میتوان آن را با

چه کنیم و چه رویه را در پیش بگیریم که در زندگی خانوادگی خو شبخت با شیم . این سوالی است که هر جوان خانواده دار یا بهتر بگوییم هر زن و شوهر جوان از خود میکند و طالب جواب قانع کننده میباشد پس باید جواب داد و رهنمایی درست و روشن نمود تا قناعت خوانندگان این صفحه فراهم شود . اول باید پرسید که مشکل اساسی چیست؟ یکده از جوانان پروبلم اساسی را نداشتن خانه و سر پناه میدانند ، عده اقتصاد نلد متوازن خانوادگی را مشکل اصلی خویش می شمارند و برخی عدم اعتماد و عدم تفاهم بین اعضای خانواده مخصوصاً زن و شوهر را



ژوسون



از تاریخ باید آموخت

پیوسته بگذشته هله

ها و سیه روزی های تو قرن اخیر مردم افغا- نستان زندهی سیاست استعمار گرانه انگلیسی است زیرا انگلیس اولاً طی سه بار تجاوز بر کشور ما خرابی ها و ویرانی های زیادی را بوجود آورد و از آن هم خطر ناکتر اینکه انگلیس وقتی دانست که مردم غیور و وطن پرست افغا نستان هر گز سلطه ی خا رچی را بر خاک و کشور خود نمی پذیرند سیاست محیانه تر و خطر نا کتر دیگر یعنی به قدرت رسانیدن شاهان دست نشانده و آلهی دست خود را در افغا نستان پیش گرفت چنانچه این سلسله از شاه شجاع ستوزانی شروع و تا انقلاب نور ادامه پیدا کرد (البته باید دانست که این موضوع استثنایی هم داشته مانند امان الله غازی و چند تن دیگر) . این سیاست انگلیس که با حیل و نیرنگ و چال های سیاسی مر تجع ترین و خائن ترین و ضعیف النفس ترین عناصر را به شهرت می رسانید و بر مردم افغا نستان بحیث امیر و پادشاه تحمیل می نمود حتی بعضاً نسبت به تسلط مستقیم انگلیس خطر ناکتر بود زیرا این کشور استعمار گر بدین وسیله می توانست که همه آرزو ها و آمال بلید و شیطانی و استعماری خود را عملی سازد بدون آنکه خودش مستقیماً این کار را انجام دهد . مطالب بالا به جوانان رزمندهی وطن مایل موزد که خیانت و دشمنی ارتجاع داخلی نسبت به خیانت و دشمنی استعمار و امیر یا لیزم خطر نا کتر است زیرا آوائیکه یک مرتجع داخلی با لباس میش ولی اصلا گروگ در میان ربه زندگی می کند و پیوسته می درد و پارچه می کند بدون آنکه ساده لوحان و ساده دلان از واقعیت آگاه شوند وطن را خراب و مردم را برباد می کنند بهترین مثال این واقعیت امیر محمد یعقوب ، امیر عبدالر- حمن و بالاخره در همین اواخر امیر حفیظ الله خان (امین جا سوس سی، آی، ای) می باشند که همه دست نشانده و جا سوس و گدشتگان استعمار ، ارتجاع و امیر بالیزم بود و هر

نولت استعماری انگلیس در سیاست خود در قبال افغا نستان علاوه از آنکه ضعف و تارو مار کشور ما را در نظر داشت ، می خواست با نمونه قرار دادن افغا نستان قدرت خود را بجهانیان نیز به اصطلاح خود شان بجهاناند . چنانچه «بیفکس فلد» سیاستمدار انگلیسی درین مورد می گوید که : «شغال نظاً می افغا نستان باید ابدی و جا ودانی باشد تا دنیا عادت بگیرد که قدرت مادر افغا نستان پایدار و جاودانی است» . باید دانست که عادت استعمار و بخصوص استعمار امیر یالیمتی برای رسیدن به اهداف شوم خود و تسلط بر آن و برای اغوی مردمان جهان ، بهانه هائی چست است . مثلاً نولت استعماری انگلیس برای اینکه اولاً گنج هندوستان را به تصرف خود داشته باشد و ثانیاً برای اینکه یگانه رقیب خویش یعنی روسیهی تزاری را نگذارد که پیشروی نماید و در عین حال برای اینکه کشور ما یعنی افغانستان سلجشور و آزاد را منضمحل سازد . بهانه های مختلف می ترانید عمده ترین این بهانه ها به اصطلاح جلو گیری از پیشرفت روسیه «بعد از انقلاب کبیر اکتوبر مبارزه علیه گمو لیزم ؟! و جلو گیری از نفوذ آن» را بهانه قرار داده بر کشور ما تجاوز نموده است در حالیکه اگر با دیدی واقعی بنگریم نولت تزاری روس مصروف جنگ و جدل و رقابت در اروپا بود و زمانیکه بطرف جنوب تا دریای آمو رسید متوقف شد ولی بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر سیاست نولت جوان روسیه ی شوروی هر گز تجاوز و استیلا بر خاک دیگران نبود و اولین منشور و فیصله ی ذعامت متبخر انقلاب موضوع صلح بود که می تواند دلیل محکم برای رد ادعای انگلیس باشد . بهر صورت انگلیس که در قبال همه مستعمرات خود و مخصوصاً هندوستان نقشه های وسیع و حیه جانیه داشت افغا نستان را نیز داخل این نقشه ساخت ما می توانیم بصراحت اظهار بداریم که زیاد تر بد بختی

گوشش وتلاش از میان برداشت

گفتیم عدم اعتماد وعدم تفاهم بزرگترین مشکل اساسی خسا نواده است. بلی ماهم با شما هم عقیده هستیم که اگر خدای نا خواسته این مشکل در خانه شما وجود داشته باشد واقعا شما با بد مشکل و پربولمی سر- دچار هستید .

برای اینکه تا اندازه شما را رهنمایی کرده باشیم اول می پردازیم به اصل ریشه این عدم اعتماد و تفاهم که از کجا سرچشمه گرفته و چرا این شما و همسر تان ایسن اختلافات وجود دارد ، شما میگویید که همسر تان هرگز قبول نمیکند که آدم دوست کار و سر پر راهی هستید ، شاید این عدم اعتماد همسر تان نسبت به شما علتی داشته باشد. ویاناید هم اصلا همسر تان اشتباه میکند . بپر حال چه این و صوغ اشتباه باشد یا حقیقت بازهم درخانه شما این مشکل وجود دارد .

حال ببینیم که همسر تان چه دلایلی دارد و چه میگوید از زن می پرسیم : شما که ادعا دارید ، شوهرتان به شما خیانت میکند، و نسب هادیر به خانه بر میگردد آیا در ایسن مورد دلایل که دال بر محکومیت شو هر تان باشد دارید ؟

- من بچشم خود خیانت شو هر خویش را ندیده ام این را از دیگران شنیده ام و هم چنان دیروقت آمدن های همسر مرا مشکوک ساخته که شاید او به من خیانت میکند . آیا تنها همین گفتار دیگران و نالوقت آمدن شو هر تان کافی است که او را متهم به خیانت نمایید ؟

شاید من حق بچابب نباشم ولی نمیدانم که چرا تحت این سخن ها قرار گرفته ام*

از شوهر می پرسیم :

شما درین مورد چه میگو یید ، آیا گفته های همسر تان در باره شما وارد است ؟ - شما میدانید که اکثر زنها حسود هستند، و این حسادت های بی جا و بی مورد اکثراً عواقب چندان خوبی نداشته است، مخصوصاً که یکعده از روی غرض و بد خواهی و یا از روی عادت در پشت سر دیگران حرف می زنند و سخن های نا روا می بندند .

من ، زلم را دوست دارم ، به زندگی خانوادگی خویش علاقمندم و هر گز خوش نمارم که فضای آرام خانوادگی ام را بیسار از شک و کنورت فرا گیرد زندگی امروزی دیگر به هیچ یک از زن و شو هر ها اجازه نمیدهد که در شرایط امروزی که همه ما در آرزوی زندگی آرام و سعادت باری خانوادگی هستیم پشت این طور سخن هابگر دیم . امروز مشکلات داریم که او لتر از همه در بر علاج آن برائیم این مشکلات اولتر از همه ما سخن یک اقتصاد مستحکم است که جامعه ما نیاز مندآن بیشتر از همه چیز دیگر است. زیرا اقتصاد جا مه بستگی به اقتصاد خانواده ها دارد.

بپر حال امروز که همسر ادعا دارد که من برایش خیانت میکنم ، کار نادرستی انجام میدهد .

نالوقت آمدن های من دلیل دارد و ده ها بار این و صوغ را به همسر گفته ام او که قبول ندارد مربوط خودش است و باید او از همه بهتر مرا بشناسد .

جوانان ارجمند :

درین جا ما کو چکترین کاری نکردیم جز اینکه افکار زن و شو هری را منعکس ساخته ایم . پس بهتر است راه علاج این درد خله نواده را جستجو کنیم. تا جای که به ما مربوط است و وقتیکه روابط این زوج را ارزیابی میکنیم چنین نتیجه میگیریم که زن راه غلطی را در پیش گرفته و در مورد شوهر خویش اشتباه میکند زیرا هیچ دلیلی که حکم بر محکومیت شوهری چاره کنودر دست داشته باشد نزد خالم موجود نیست صرف به گفته دیگران او شوهر خویش را متهم میکند و از او سلب اعتماد می نماید .

خدمت این عده خالم ها باید گفته شود که زندگی زنا شویی مستلزم گذشت و تفاهم است زیرا اگر این دو اصل در روابط خانواده موجود نباشد، دیگران نمیتوان آن را خانواده گفت .

زن هو شیار و فهمیده که سعادت خانوانه گی خویش را طالب است هر گز یا بلوه - گویی های دیگران اهمیت نداده به زندگی خانوادگی خویش به صورت سالم توام میدهد به شوهرش به پاکی و نجاست او احترام میگذارد ، و هرگز فریب دشمنان را نمیخورد خانوانه امروزی باید نمونه و سرمشق خانوانه های آینده باشد . پس هر زن و شوهر که بدون شک صاحب کود کانی اند و یا خواهند بود سرمشق خوبی برای فرزندان شان محسوب میگردند یئاً زن و شوهر چنان از روابط حسنه نسبت به همدیگر بر خوردار باشند که رویه آنها سر مشق برای کودکان شان باشد .

آن زن و شوهر یکه به آینده کودک و کود کان علاقمند است هر گز اختلافات جزیی را که بعضاً در بین خانه و خانوانه ایجاد میگردند جلیق نگرفته و روی آن نمی پیچد ، زیرا میدانند که این رویه آن ن در روحیه اطفال شان اثر منفی میگذارد پس چنین نتیجه میگیریم که هر زن و شوهر باید از همدیگر شان شناخت داشته باشند و احترام به همدیگر و به خواست های شان از ضرورت یات زندگی امروزی محسوب میگردند .

بگذارید که فرزندان تان ز ندگی سعادت باری داشته باشند ، زندگی که امروز آنها نیاز مند آن هستند مربوط میشود به رفتار و کردار والدین آنها .

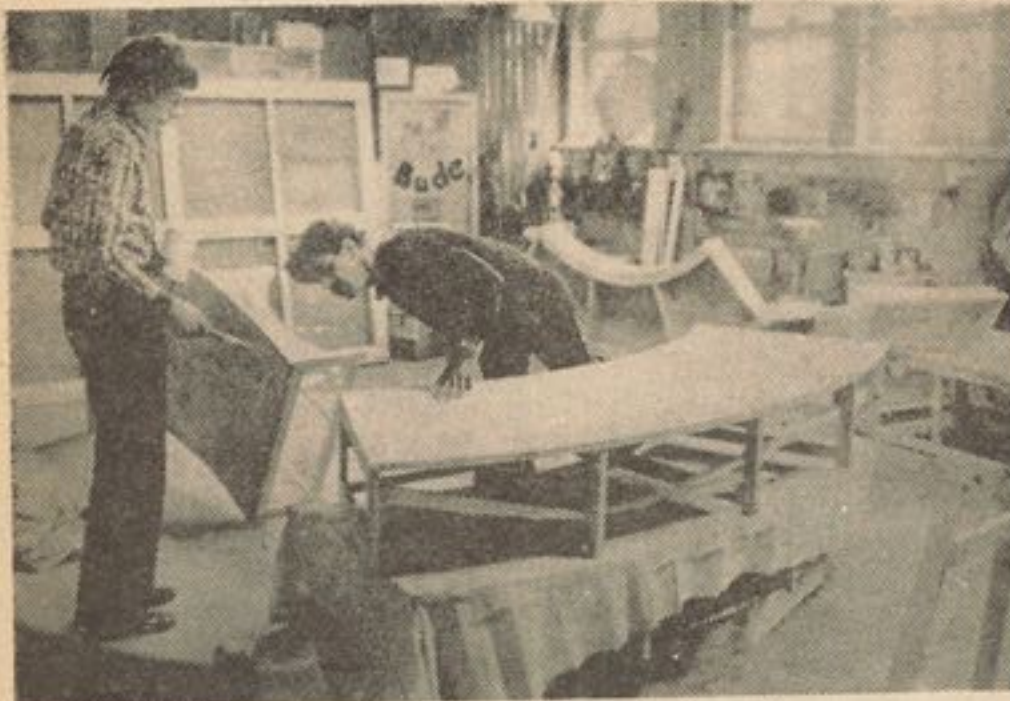
نو مو صوغ دیگر که یکی نداشتن خانه و دیگری اقتصاد نا متوازن است در بعضی از خانوانه های ما تاثیر سوء گذاشته ولی همانطوریکه قبلاً ذکر دادیم تمام این مشکلات بسز و دی حل شد نیسی است مشروط بر اینکه انسان در برابر آن استقامت و بردباری داشته باشد. بی خانگی از پربولم های امروزی بشری شمرده میشود و ایسن تنها در کشور ما وجود ندارد بلکه در تمام جهان این مشکل موجود است . با تحول ششم جدی امید فراوان می رود که از این مشکل عامه نیز راهی یابیم و امید وار هستیم که در آینده نزدیکی شاهد چنان زندگی باشیم که دیگر از این مشکلات در سر راه ما قرار نداشته باشد .

در باره اقتصاد نا متوازن باید گفت که این امر بستگی به خود شخص دارد، اگر انسان بخواهد میلیون ها افغانی را مصرف کند میتواند و اگر بخواهد زند گیش را با پول کم بگذراند باز هم میتواند . پس استحکام

ویا عدم استحکام آن بخود شخص ارتباط میگیرد . خانوانه ای که حساب زندگی اش را خوب در دست ندارد و همچنان حساب دخل و خرج منزلش را بد رستی میداند هر گز زند گیش مخصوصاً از نگاه اقتصاد متضرر نشده وای بسا که در مدت کو تاهی بتواند به زندگی

خوانان او دتو لنیز ژوند سمون

گراو خوانانو ! دتو لنیز ژوند سمون او مترقی کینو دباره دیوی قولی دتولو افراد به تیسره بیا دشوان نسل مسولیتونه او



اهمیت بی پینا کیری دی ا ورش به رخ به ارزبیت بی لاهم زیادتوب راخی . خوړو خوانانو ا موو اوقاسی په یوه داسی دنیا کی ژوند کسوچی د ژوندانه د چارو دوپانندی تنگ او ورغنیو اړتیاوله امله په یوه حیرانوونکی دربخ کی مو قیمت لری او نورهم پدی برخه کی گړندی او تیز حرکت روان دی ، فن ورش دیوه هیواد دخلکو مادی او معنوی اړتیاوی او ورغنی فعالیت پر هغو بسوونو تکیه اچوی چی علم او بو هه یسی غوښتنه کوی . ناخکه چی دژوندانه روان کاروان بهی بدلون موندلی دی او په چټک ډول په حرکت روان دی او حرکت کوی او نوربشر نشی کولی چی په ډیرو محسوسو وسایلو او لیزو پوهو سره دژوندانه پرستونیزو غلبه پینا کیری او دیوه آرام او خوشحاله ژوند څښتنان شی .

دثیری اوسنی جریان نسبت پخواهه په چټکتیا سره مخ په وړاندی درومی او دا حرکت تردی اندازی پوری گړندی دی چی خارنه او ساتنه بی زیات فعالیت او دیادولی وړ نهلی شلی غوازی .

داتکی دیادولو وړدی چی دبدنی قسوت د پکار اچولو د پاره ، نظم ، دسپلین او لاریوونو دپاره ملی روزنه او ملی لاریوونه ضروری د او داهغه ملی اوبه زده پوری حرکت دی چی دملی او انقلابی نظامونو- ټولنیزه فلسفه بی ایجادوی اوداجتماعی ژوند سمون دپاره بی دچاوپر امکانات او زمیننه برابروی ، ددی خبری علت هم مادی چی پاتی په ۴۸ مخ کی

مکلفیتونه ډیر زیات او مهم دی ، ځکه چی دیوی قولی دشوان نسل په ذهن اوبدنی اړزی کی داسی حرکت پروت دی چی دنظم، ټینگیت او دملی پیوستون له لاری بی خامخا ټولنیز تحول مینځ ته راخی اودټولنیزچوپسې فلسفه په رښتینی اوژوره معنی سره دشوانانو په زده او ټولو رگونوکی ځای نیسی اوټولنه مخ په وړاندی ځی اوبیاهم په همدغه وضع او ترتیب باید هڅه وشی چی ښه ترا ټولنه مخ په وړاندی تنگ ومومی .

خوړو خوانانو ا دژوند څخه مراد حرکت بشوریدل ، هڅه او کوشش کول دی ، حرکت دټولنیز تحول په کته حرکت دټولنی دخلکو اکثریت دگټو دخوندی ساتلو په خاطر ، حرکت دملی گټو دیواوتیا او تقوی په منظور- نوکله چی پروهیواد خوانان نوموړو شیانونه په ژوره توگه خانونه ورسوی او دچوپر دپاره بی خانونه چمتو کاندی . طبیعی ده چی د قولی دتحول شرح گړندی کینی او روانی بیبری دتمدن دکاروان پلورونه په ښه ډول سره څارلی شی ځکه په یوه ټولنه کی یو فرد دخپلی کورنی څخه نیولی تر کوشی ، بازار

اودفتر پوری اویا دکورڅخه نیولی بیا دمکتب تردروازی پوری اوهم دارنگه د کور څخه نیولی بیا کسب اوکار او دکانداری او نور مزدوری کول ټول یولی فسدی او اجتماعی مسولیتونه وظیفی او وجایب په غاړه لری چی باید داجراء او عملی کیدو په برخه کی بی هوښیار اوسی او په پوره ایمانسداری او سپیڅلتوب بی سرته ورسوی . ځکه نو دشوانانو مساله په یوه ټولنه کی دهنی ټولنی

نگاه مختصر به وضع زنان در جوامع مختلف گذشته

اگر بتاریخ جوامع مختلف بشری بدقت روبا نگاه ژرف و واقع بینانه نظر اندازیم به وضاحت در می یابیم که بحق زنانکه نیمه از کتله عظیم جامعه بشری را تشکیل می دهند در طی قرون متمادی و درازمنه مختلف تاریخ تحت ستمهای زیادی قرار داشته اند. زن این موجود دورانساز که امروز دوشل-دوش مردان درکار زار نبرد بامشکل روزگار پنجه نرم می کند از همان آوانیکه طبقات متخاصم در میان جوامع بشری عرض اندام کرده اند تحت ستم طبقاتی واقع گشته است.

تاریخ نشان می دهد درست از آن زمانیکه مالکیت های خصوصی در میان کتله های جوامع بشری ایمان آمد و روابط دوره کمون اولیه از هم پاشیده گشت ، زن علاوه برآنکه تحت ستم طبقاتی قرار داشت تحت تسلط مردان نیز قرار گرفت واز همین جا بود که زنها تحت دو نوع فشار واقع گردیدند ، یکی فشار طبقاتی و دیگر فشار جنسی و تسلط مردان .

حقیقت این موضوع را میتوان از لابلای تاریخ چند کشور زیر به اثبات رسانید . مصری ها برای آنکه آب دریای نیل طغیان و مردم از قلت آب نجات یابند دو شیوه گان جوان و خوشگلی را با لباسهای تشنگ و زیبا آراسته میکردند وشار دریای خروشان نیل مینمودند .

چینی ها نیز زن را موجود نا مطلوب می پنداشتند واز ناشستن اولاد موث غار داشتند بطور مثال اگر شخصی از یکتفر چینیائی مبرمسید چند طفل دارد او از تعداد دختران خود چشم میپوشد لفظه ذکر تعداد پسران خود اکتفا میکرد .

تاریخ جامعه عرب نشان می دهد درزمانیکه ابرظلمت وسیه روزی جهل و بیسوادی بسر سرزمین عربستان سایه افکنده بود و مردمان عرب در تنگنای مملکی بسر می بردند تولد طفل موث «دختر» راعار دانسته دخترانی را که تازه بجهان چشم می کشودند بیرحمانه زنده بگور میکردند .

مطالعه تاریخ دوره بردگی انسان بیانگر این واقعیت است که در آزمان مردان در مقابل حیوانات و اجناس زن خویش را مانند امته تبادل میکردند ووجودزن منجبت يك انسان دورا نسا ، توانا و متفکر ارجی نمی گذاشتند . با گذشت دوره بردگی وایمان آمدن دوره فئودالی وضع زنان نسبت به گذشته هابتر گشت ولی باز هم زن از حقوق طبیعی و انسانی خود بطور شاید و باید بر خوردار نبود .

درارتباط به وضع زنان در جوامع فئودالی کشور خویش دامورد ارزیابی قرار میدهیم . تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شور

ولی باایمان آمدن تحول عمیق و بنیادی در کشور در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور آزادی زن در جامعه مانیز تحقق یافت و موقف زن منجبت يك موجود دورا نسا و قدرتمند در جامعه تثبیت گردید . ولی با ناسف باید اظهار داشت که هیولای کریسه المنظر پیرویده ناسان امپریالیزم و فاشیزم و جاسوسی توطئه گر ارتجاع و امپریالیزم از بیشه یی بر خاست وهمانسانکه استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور مارا به مخا طره انداخت وبر فرهنگ و کلتور شرف ونا موس مردم ما اعتنایی نکرد زنان تازه از بندرسته کشورمانیز آرام نگذاشت ، خواهران مارا بجرم بی گناهی و عدالت خواهی به کشتارگاه ها و شکنجه گاه های مملک و مرگبار فرستاد وبه بیرحمانه و رذیلاله ترین نوعی شکنجه داد ، تابدین وسیله بتواند خدمت صادقانه

دژغورندوی زیاده

داستر ایاد بنخو ملی سازمان دخیل جورید و دیولسمه کالیزه و نما نخله



دمترقی او سو له خوینو ونکو هیوادو نو بنخو تل له خپلی خاوری څخه ملایو کوی

ی به باناران خارجی خویش انجام دهد . امین و باناد چنا یتکار او که میخواستند انقلاب ملی ودمو کراتیک ثور را به بیراهه ببرد و کشور مارا بیک کشتار گاه عظیم مردان وزنان افغان مبدل سازند در اثر خیزش ظفر-مشد شش جدی خائنین به مسزای اعمال طاغوتی وشیطانی خود رسیدند وانقلاب دورانساز ثور مسیر اصلی خویش را بازیافت و مردم غذاب دیده ما اعم از زن و مرد به آزادی های واقعی ودموکراتیک خود نایل آمدند . امروز که قدرت سیاسی کشور در دست زنان و مردان رنجبر و کارگر ، دهقان و پیشه ور ما و به نماینده گی از آن ها در دست حزب دموکراتیک خلق افغانستان بقیه در صفحه ۲۸

داستر ایاد بنخو ملی سازمان اوم کتفر-انس به سدلی کی جوو او څو ورځی نر ټوا وکو .

په دی کنفرانس کی داستر ایاد بنخو دملی سازمان د جوړیدو دیرشمه کالیزه - ونمانخل شوه . داستر ایاد بنخو ملیس سازمان په ۱۹۵۰ کال کی جوو شو . داستر-ایاد بنخو ملی سازمان دخیل شته والی په پراوونو کی په ملی او نری والی سویی د نری دټو لو بنخو له حقو وو څخه دفاع کړیده . دوی لکه دنری د نورو بنخو په شان د ټولو نا برابر یو ، ظلمو نو او نا رو او په وپاندی له ناریته و سره یو ځای د مبارزی په لیری قطار کی دویلمی دی . داستر ایاد بنخو داسیا افریقا او لاتیینی امریکی د آزادی-غو-بستو نکو نهیستو نو له مبارزو څخه ه لایر کړیدی او کوی تی . داستر ایاد بنخو ملی سازمان د خپل پیوستون د دیرشمی کالیزی ونمانخلو په طرز کی په ټولو هغو نلی والو پراېلمو نو رڼا واچوله کوم چی اوس ورسره دنری خلک مخامخ شویدی . دوی نامیر یل

لیستی حلقو په جگپه مار سیاست تعاس وینو او هغه تی سخت وغنده او هیله وکړه چی باید ټول مترقی قوتونه او دنرقی پلویان دوسلی دکمیت اور تسلیحاتی مسابقو ته منځه وپلو په لاره کی هلی ځلی وکړی تر څو سوله په نری کی ټینگه شی .

داستر ایاد بنخو ملی سازمان د دیرشو کلونو په اوږدوکی په استر ایاد کی د بنخو دژوندانه د سمون په لاره کی زیات بریالیتو-پونه گټلی دی ، دوی تل نه یواځی دا چی داستر ایاد بنخو د حقوقو دلاس ته راوړلو په لاره کی بلکه داستر ایاد د کار جگراو دژوندانه د سمون په لاره کی هم چی بریکړه لیکونه صادر کړیدی . دکنفرانس گلپون کو-ونکو فیصله گتور دلاس ته راوړو په لاره کی غیر عادلانه هلی ځلی کوی له منځه لاړی شی .

داستر ایاد بنخو ملی سازمان د خپل بریکړه کیت په طرز کی هغه نوی سیاستونه وغندل کوم چی نری دنلآرمی او تشویش په لور را کابزی .

ژوتون

آینده کشور ما را کودکان و اطفال امروز همسازند



تلام حیدر یگانه

لای لای مادر

لای لای مادر .
 الا ... لای لای
 مرجانی گل شاخ امید ستان هستیم
 زدل نرد یکتر در دل
 زجان مجبو بتر در تن
 الا ... لای لای
 گل قرمز رویایی باغستان رنگین سرنوشت من
 وفر جامین نیاز بر ترین
 فرزند شیرینم
 شب خوببار شیطانی
 شب نیرنگ کین توزانه غزیت
 شب لفرین بوم
 شبخون کاپوس
 لای لای دندان نمای دیو، روبه نابودی است
 الا ... لای لای
 لیخندی ... تگاهی سوی من ... فرزند شیرینم
 من اینک از سوراخ بام نور رنگین اختری بینم
 واینک با «فوقوقوی» خروس چشم در راه سحر
 خورشید میاید
 که فردا نیز دارد انتظارت را
 در «روزگار سیاه» امین

واقعیت عینی و تاریخی است که در آن جوامیکه حاکمیت اقلیت های محدود ستمگر بر اکثریت های مظلوم و تحت ستم حکمروایی دارد به هیچ امری بجز بهره کشی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انسان بوسیله انسان توجه جدی مبذول نمیگردند .

ارباب زور و زور بکرسی های قدرت تکیه زده بودند و با خوردن خون و عصارة جان ملیون ها فرزند رنج و عذاب اینگونه جوایع مع بر رحمانه به زندگی رنگین و سرم آرد خویش ادامه می دادند .

در چنین جوامعی هماننیکه هزار ها و ملیون ها دهقان و کارگر مزدور و پیشه ور با آنکه بسیار کار می کردند و بسیار عرق می ریختند اشک حسرت بر چشم داشته همه اطراف و جوانب خویش را پراز یاس و نسا امیدی می دیدند اطفال و کودکان نیز هنگامیکه نازه بجهان چشم می گشودند شش جهت ایشان را رنج و عذاب و محنت و دشواری ، فقر و تهیدستی فرامی گرفت، البته اطفال بهره کشان و ستمگران شامل این کلیه نبوده در ناز و نعمت بدنی می آیند و در عیش و نوش امرار حیات می نمایند .

در کشور ما قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور که بوسیله آن قدرت حاکمه از سلطه جباران و ستمگران بدست طبقه دهقان و کارگر و به نمایندگی از آن به حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیش از هنگامیکه طبقه کارگر انتقال یافت ، بوضع صحیح ، اقتصادی ، اجتماعی و تربیتی کودکان توجه بی مبذول گردید بابه پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند نور و خاصاً با نظر بایمی مرحله نوین تکاملی آن با قیام پیروز- مند جدی این موضوع بیشتر کسب اهمیت نموده دولت به تربیت اطفال توجه عمیقتر بعمل آورد

چنانچه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه ارزشمند و انقلابی خویش که در مراسم نخستین کنگره کار- مندان طبی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد فرمودند چنین اظهار داشتند :
 «چنانکه معلوم است آینده کشور ما را

کودکان ما ، اطفال امروز ما میسازند و این آینده ، آینده خوشبختی و سعادت مربوط به کار آنان خواهد بود ، نسل های فردا ادامه دهنده راه نسل امروز راهیکه با انقلاب شکوهمند نور آغاز شده و به آینده پر از سعادت انسان های طراز نوین می انجامد خواهد بود .

هما نظوریکه اولاد خدای پدران و اجداد با شهادت در این دیار بر افتخار چشم گشودند و در این مین شهادت و قهرمانان رشیدیافتند و بزرگ شدند و باندگ عمیقی که از واقعیت های درونی تحلیل اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش حاصل کردند و با ایجاد و خصو- صیت وطن پرستی ، اثر تا سیو تا لیستی و اتا گو نستی بانسمنان راه سعادت و خوشی- بختی خویش انقلاب نوران ساز نور را پیروز گردانیده درفش آزادی واقعی مردمان رنج دیده و بلا کشیده را بر فضای افغان- نستان عزیز در قلب آسیا به اهتزاز در آوردند و راه سعادت و خوشبختی را برای خود و نسلهای آینده کشور باز گردانیدند .

تربیت و پرورش کودکان امروز وظایف بس عمده و خطیری را به عهده مادران و پدران این نسل نوین جامعه می گذارد که لحظه ای نباید در آن غفلت ورزید ؟ چه طفل امروز جامعه ما کودک تکامل انقلاب دو ران سازمانست و بایست از همان لحظه که دیده به جهان بازمی کنند مسوولیت هایی را که در آینده وطن و جامعه بدوش اومی گذارد در نظر گرفت و سعی بلیغ باید کرد تا کودکان را با روحیه عالی و وطن پرستی ، شجاعت صداقت و انسان دوستی و خدمتگداری در برابر همنوعان وی پرورش داد .

برای اینکه نسل آینده کشور ما صادق و وطن پرست ، با تقوی و خدمتگزار واقعی وطن و جامعه بار آیند لازم است تا پدران و مادران ایشان نکات فوق را در نظر داشته در امر تربیت و پرورش نو نسلان با غ آرزوی خود ، وطن و جامعه از هیچگونه بذل و معامی لازم دریغ نوزیده رسالت تاریخی و ملی خویش را در زمینه بوجه احسن انجام دهند تا باشد که اطفال که بحق مردان و زنان فردای کشور اند انسان های مطلوب و مفید وطن و جامعه بار آیند .

رنگها

سخن نکشوده هر گز عنده‌های روح انسان را .
 نگفته قصه حالات بی‌آغاز و پایان را
 نداده شرح احساسات پنهان را ...
 اگر هر حس انسان و ویژه‌رنگی داشت
 اگر زین رنگ‌ها رخسار انسان رنگ‌بر میداشت
 نشان میداد رنگ آیا
 ز دریای درون ما
 هزاران موج سرعست پریشان‌را ؟
 به دیوار پر از نقش و نگار آرزو مندی
 ز حرمان گنج کشیدن‌ها
 میان همه احساس دردآلودنهایی
 شکست اما شکیبایی
 ز زیر سنگ مانند گیا هر سر زدن بیرون
 به سوی نور خو رشید بهاری سر کشید لها
 تمام عمر در راهی به شوق دل تویدن‌ها
 جهان را دیدن و خود را دیدن‌ها
 میان شوره زاران پرورش دادن گل امید ...
 - برسید از راه فایلی ،
 از پیکامو ،
 یا که از رنگین کمان برسید
 میان رنگها
 رنگی بود آیا
 که سازد جلوه مرقش بزرگ روح انسان‌را؟

دنری بام

د گور بت او زمیری کور دی
 داد دلگو غرو وطن دی
 داد دغی تیری بام دی
 داسیا دوجی تاج
 * * *
 دسیلاب خوچ ونو خاوره
 کی بهیری مست سیندونه
 لوزوی خمکی همکونه
 رمی خوچ یی تر معراج
 لهریی دون به شنه اسمان کی
 وریخ سره مل تندرونه
 اوپیر چن یی دی بانونه
 دهیچانه دی محتاج
 * * *
 هر گم رنگ یی دمرگ لومه
 هر یون کی توپک دی
 هره تیره یی مرمی ده
 هر غلیب دله تاراج
 * * *
 کی خوله مانه د سکندر شوه
 کی مغول ، چنگیز زده چاودی
 نه یی سرا یینی او رنگ نه
 نه منی دانگریز باج
 * * *
 دادنگه او بت خانگو ده
 میرنی روزی او پالی
 دلنه ویای دی سر بیندنه
 نشته نشته دی بل جاج (۱)
 * * *
 بخار شم له تاجار شم
 دافغان ویای جن هیوانه
 نشته نشته بل وطن کی
 ستا سپیخلی دود ، رواج
 سنگر

(۱) فکر

ژوندون



خواب

خواب می بینم زنی زیبا و مست
 در پرنده آ بسی آرام صبح
 می نشاند در هوا جامی شراب
 گرم و رنگین می دهد صد آفتاب
 * * *
 خواب می بینم که شب از بام دهر
 نسور می بخشد همه آفاق را
 زهره می ریزد سرود از چنگ خویش
 از طنین دلکش آهنگ خویش
 * * *
 خواب می بینم که در میخانه ای
 مست مست افتاده ام سرشار و گرم
 جامها لریز و خم‌ها در خروش
 جز ندای جان نمی آید بگوش
 * * *
 خواب می بینم که حافظه تشنه‌است
 می شکوفد یاد یارش در صیبر
 من شرابش میدهم در جام ماه
 می درخشد شعرا بش در نگاه
 * * *
 خواب می بینم پر یزای بنساز
 لرض آرام پستای او
 خفته بر ابریشم گیسوی خویش
 می کشد ذرات جان را سوی خویش
 * * *
 خواب می بینم که مست از پوی گل
 نیمه شب در بستر گلپای سرخ
 شب تماشا می کنم منسحاب را
 سر در آغوش گذارم خواب را
 * * *
 خواب می بینم نوای درد عشق
 می شکافد سینه گرداب‌ها
 جوشد از مر جان در یا های دور
 شمع را هم نور خود رشید غرور
 * * *
 خواب می بینم که مر و ایدماه
 می گر یزد برق شرم از چشم من
 می درخشد روی گردن بند تو
 شهد می می نو شم از لبخند تو
 * * *
 خواب می بینم که پشت ابرها
 همرة ارواح سرگردان شب
 در بی پایان دنیا می روم
 می گشایم بسال و بالامی روم
 * * *
 مادرم را خواب می بینم که باز
 از دیار مرگ میگوید سخن
 زنده و شاداب شمع جمیع ما مست
 جسم و جانش چشمه المانه‌ها مست
 * * *
 صبح می خندد برو یا های من
 چشم می بندم که شا ید رو کند
 آید از بیداریم بیزاریم
 خوابهای خوشتر از بیداریم
 فریادون مشیری

د بید یا گل

لکه جمال دکوم بی کس چر خریدار نه لری
 دژبه هوس یی دچامخکی چی حیاغوندی شی
 لکه خوالی دکومی نیکلی چی پنده دنیاکی
 دبنکلیتوب خوزه ارزو یی نارواغوندی شی
 لکه نشمعیلو شی چی نویدوه حفل کی
 سپلینی شغلی بیخه بی قدری شی و دیاغوندی شی
 لکه غریب حسن چی تل وی غریبی املی
 له خپله خپله سره ژای خورسواغوندی شی
 لکه مین چی دچایادکی سر په شاپو وزی
 دلوی جهان له بڼه اوږده بی پرواغوندی شی
 چیرنه یو گل و دسپیرو کاڼو په خواکی ولاړ
 داغزو غیرگی پیدا شوی په صحراکی ولاړ



زه لیکلی

غم له دی زما دخوشحالی خبری نه لیکلی
 ماته دی د مینی لیونی خبری نه لیکلی
 زه خوږی دخپله سره غار شومه غازی یه
 یاردی راته اوس دبی ننگی خبری نه لیکلی
 مات می زلدا لونه کړه دهرخه بی پروا یه
 گل دی راته لورد یو سی خبری نه لیکلی
 پوهه دا ناصح کړی ورته وواپی چی نه منی
 خیال نه دی زما دپابندی خبری نه لیکلی
 بریښی می چنتدی ورته نورزمانه څه غواپی
 شمس ته دی دبنکلو دبدی خبری نه لیکلی
 شمس پو لیری

سرود شقایق

زبسکه مېر تو فروخت، آشیانه من
 به کوی غیر لبینی دگر نشانه من
 نوی الاهی خورشید شهر عشق و امید
 شدی محرک عشق من و ترانه من
 حدیث عشق تو گلوازه های شعر من است
 غم تویب غزل های غمگساره من
 زآسمان دو چشم ستاره میر یزد
 بیا الاهی خورشید جاودانه من
 دلم ز هجر روا نسوز توبه تنگ آمد
 بسا که گرم شود، بزم عاشقانه من
 من از بهار شقایق سرود خواهم خواند
 اگر قدم بگذاری گهی به خانه من...
 کاوون توفانی

سوال

در لحظه یی بزرگ
 زان لحظه ها که خاطره اش جاودانه است
 يك جسم آهنین
 بر زور و پر خروش
 بر سطح ما هتاب
 آرام پانهاد .

(۲)

این جسم آهنین
 «عقاب» «تیزچنگ»
 بود آشیانه ی انسان های قرن

(۳)

در گبرو دار خلقت این لحظه یی بزرگ

در گوشه یی

سمیان کلبه ی خود

در کره ی زمین

دهقان بیروخته دلی رنج می کشید .

هنگام بازگشت زروزانه کارسخت

طنش زروی یاس سوالی نموده بود:

«پایه !

جرازه قریه ی ما نیس مکتبی ؟»

رفعت حسینی

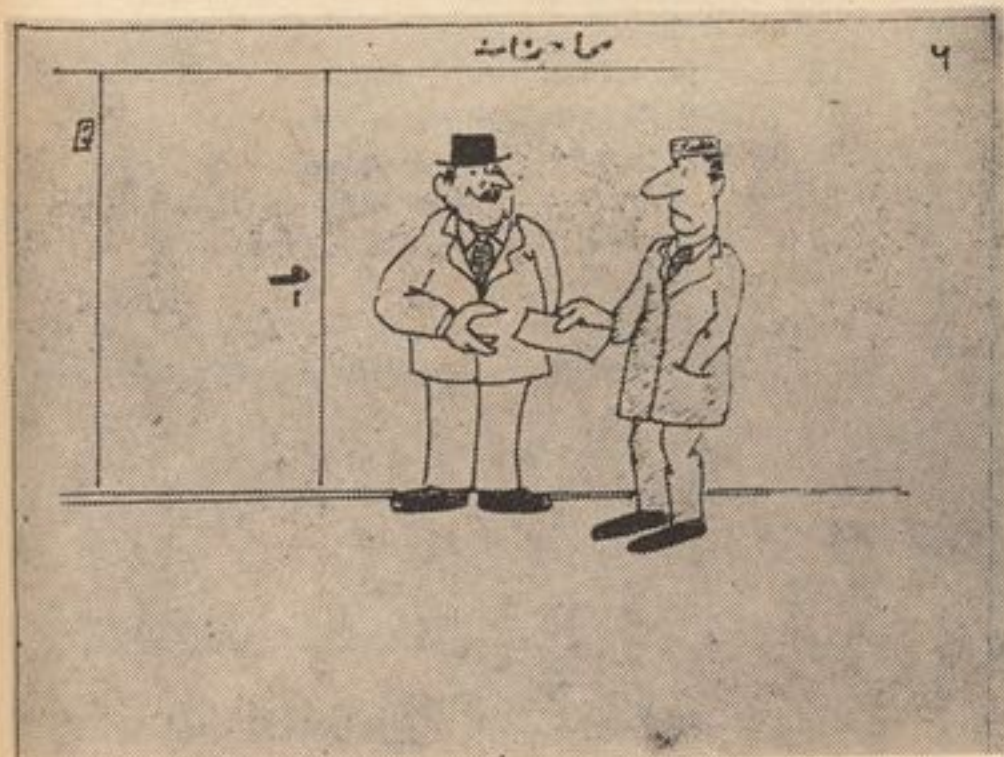
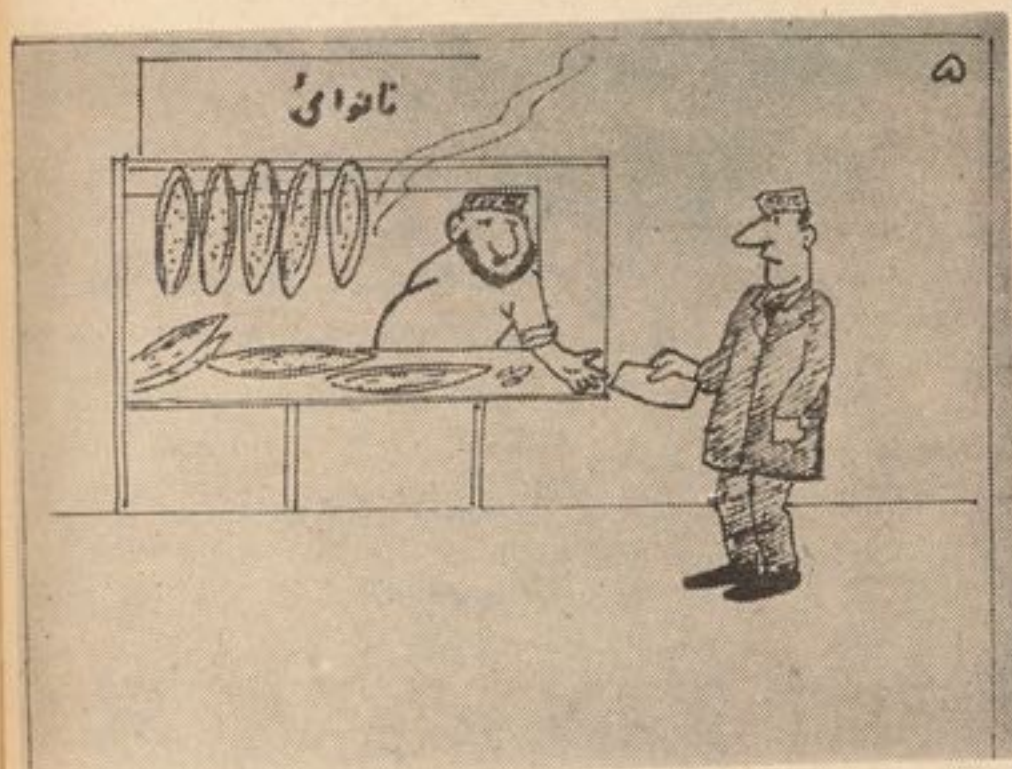
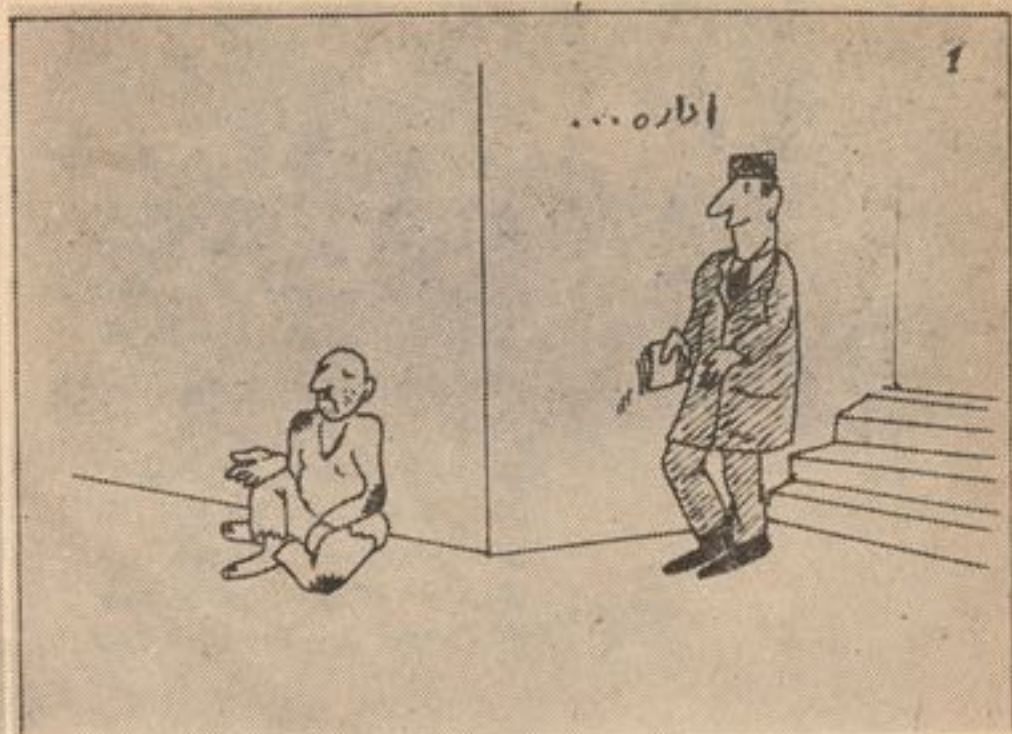
لیکلی نشم

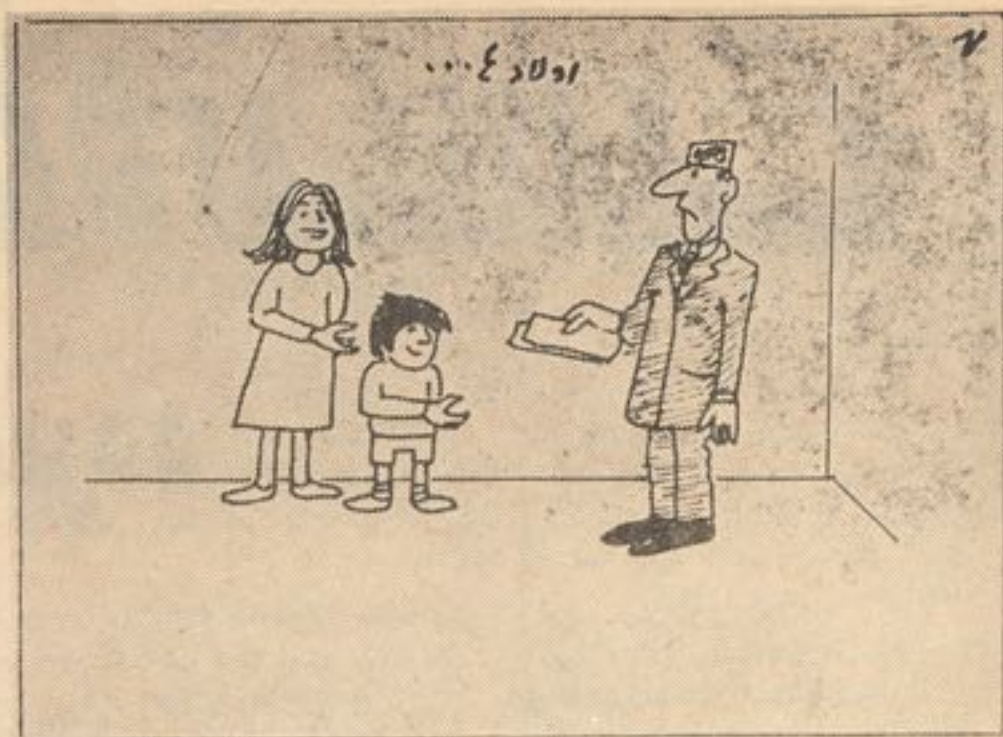
خړوکه به مین وی دلیلی په شنوخالو توباندی
 زه یم مین دخپل وطن په غرورغونو پاندی
 دتوروزانو صفتونه نور لیکلی نشم
 نور په زنگو د تورو زلفو زنگیدلی نشم
 په تش خندا ددلیرانو غولیدلی نشم
 دقام دا و بری تبری ورځی نورغملی نشم

چانه به ورنکرم دا خاوره په لا لونی باندی
 زه یم مین دخپل وطن په غرورغونو باندی

حکیم لیونی

• این شعر در شب فرود انسان بر کره ماه سروده شده است .
 • عقاب نام سفینه ی حامل فضانوردان بود





بقایای از نظام فرتوت گذشته

علت عمده ای که موظفین ترافیک نمیتوانند از تمام این خلاف رفتاری ها مانع گردند این است که پرسونل ما خیلی کمتر از تعدادی است که ما واقعاً در شهر کابل و به منظور کنترل کامل ترافیکی به آن نیاز داریم .

بقیه صفحه ۹

در مورد کنترل عوارض تخنیک هم آمریت تخنیک ترافیک در موقع تجدید جواز رانندگی وسیله نقلیه را مورد معاینه دقیق قرار میدهد و تا عوارض موثر اصلاح نشود جواز سیر برای آن داده نمیشود .

یونت های سیار ترافیک هم در روز و هم در شب به مراقبت در این زمینه مصروف میباشد البته باز به خاطر کمبود پرسونل ممکن است بعضی از عراشه جات در حین گردش عوارض هم داشته باشند که از نظر موظفین پنهان مانده باشد اما این موضوع عمومیت ندارد و هر موتر حداقل در موقع تجدید جواز رانندگی دقیقانه از نظر عوارض به معاینه گرفته میشود .

در مورد پیاده رو ها باید بگویم که اکثر پیاده رو های ما تنگ و کم عرض میباشد و گاهی عابران از ناچاری و برای اینکه به سرعت بتوانند خودشان را به محل مورد نظر برسانند مجبور میشوند وارد جاده موتر رو گردند تعداد پرسونل ترافیک نیز در چهارراهی ها برای مراقبت کافی نمیباشد.

باقیدار

سلسله گفت و شنود ها و نشست های ...

مدیر ترافیک کابل :

جواز رانندگی به اساس ماده ۲۳ قانون ترافیک جاده در شرایطی به درخواست کننده این جواز داده میشود که سه هجده سالگی را تکمیل کرده و هم دوره های کورس های نظری و عملی ترافیک را گذرانده باشد و تمام کسانی هم که موفق به دریافت جواز رانندگی شده اند این مراحل را گذرانده اند . علایم ترافیکی در کورس های ترافیک آموختانده میشود ، اما اینکه راننده ها آنرا تطبیق نمی کنند باید علت را در بی سوادگی و بی توجهی آنها به کوشش گرفت .



تنگدستی گناه نیست

همیای در سه پرده

پرده دوم

اتاق پذیرایی در خانه گردی تارستوف ،
نیمکتی با میزی گرد و شش چوکی دور آن ،
هر طرف سه چوکی - به هر دو باریک در دیده
می شود . همچنان به هر دیوار آینه‌سی
آویخته که پایین آن میز کوچکی گذاشته
اند . بدون نور روشنی انداز ها صحنه تاریک
است .

۱-

لویا و آنا جانب چپ

آنا . چرا بچه های مقبول نیامده اند ؟ فکر

می کنیم باید دنبال شان بروم .

لویا . اوه ، نه . نرو یا شاید ... (بازویش

من فقط یک هشدار به تو دادم .

لویا . می ترسم عشق ما چون گلی باشد
که پیش از شکفتن پژمرده شود .

آنا . صبر کن عزیزم . کسی نمی آید ؟
شاید و باشد . من می روم . می توانی گپ
بزنی (می رود) (مینا وارد میشود)

۲-

لویا و مینا

لویا - کیست ؟

مینا . من . مینا .

لویا . چرا دیر کردی ؟

مینا . بندماندم (به سوی لویا می رود)

تنباهی لویا ؟

لویا . بلی . چرا ؟

مینا . لویا ! یاد داشت ترا چگونه تعبیر

قلبی است که آتش گرفته است . ممکن است
وضع مرا از احوال و رفتارم بدانی .

لویا . فکر می کردم تو عاشق آنا ایوانوا
هستی .

مینا . اوه . نه !

لویا . شنیدم که پودی .

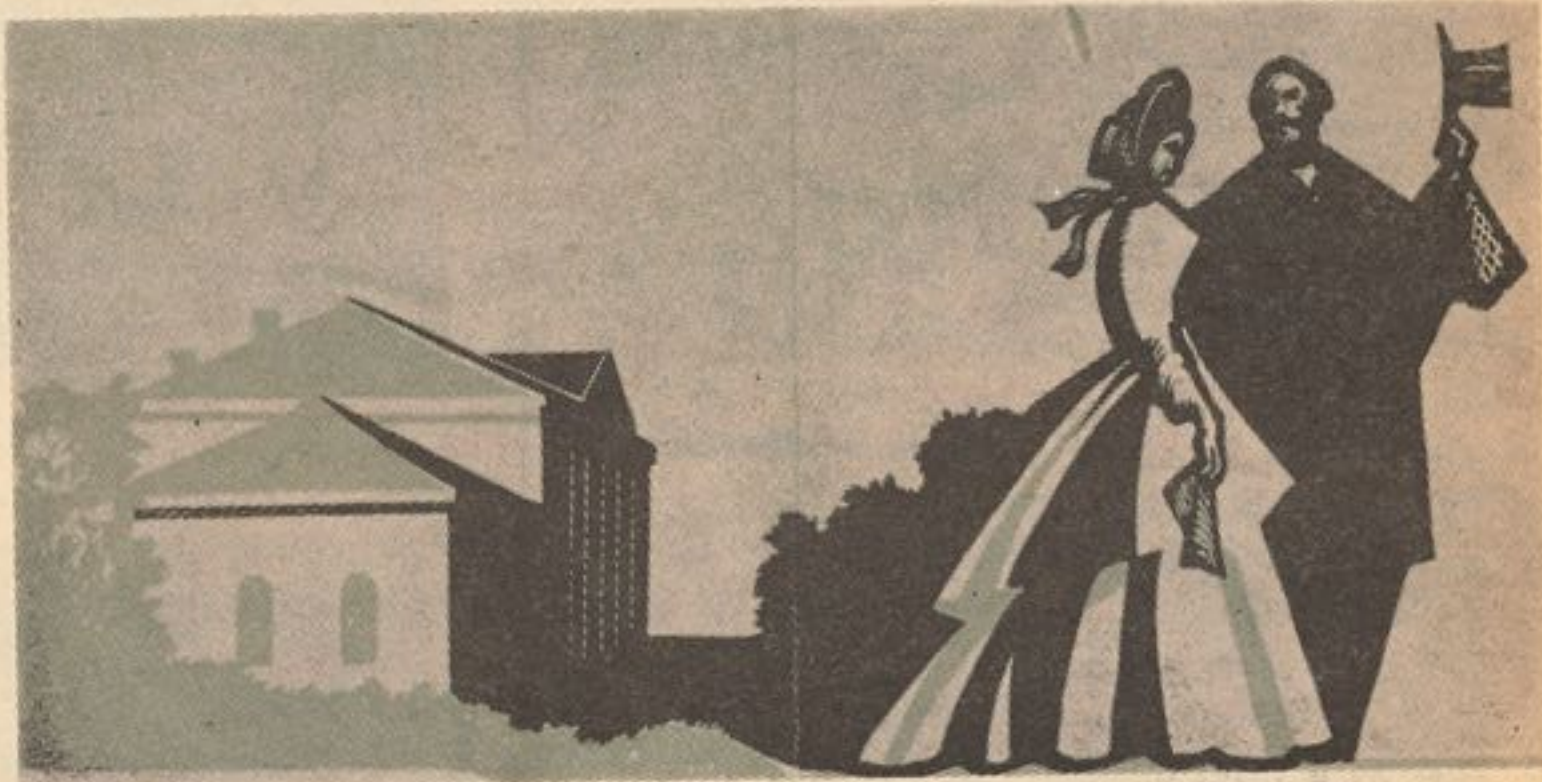
مینا . چه آدم پستی باشم اگر چنین بونه
باشد . چگونه جرأت می کنم آنچه دلم

احساس نمی کنده زبان بیاورم ؟ این قلب
است . من خود را سزاوار مهریانی تو نمی

دانم . پس چگونه فریبت میدهم ؟

لویا . آدم نباید به شما مرثان اعتماد کند
همه فریبکارید .

مینا . دیگران شاید . ولی نه من .



لویا . ترش رویی نکن !

مینا . اگر دوستم داری مسخره ام نکن
این موضوع ، عشق است ، شوخی نیست

بگذار آنچه شدنی است بشود . (بازوایش
را دور او حلقه می کند) می تواند ما را جدا

کند اما به رضای خود از تو جدا نخواهم
شد . حاضرم ، زندگی را فدای تو کنم لویا !

لویا . (در آغوشش می افتد) . ما چه می کنیم
عزیزم ؟

مینا . چه باید بکنیم ؟

نیامدیم عاشق شویم تا همدیگر را ترک
کنیم .

لویا . واگر با دیگری تا مزدم کردند ؟

مینا . آنوقت باید چنین کنیم : من و تو
فردا برویم پیش گردی کار بیج . خود را

به باهائش ببندازیم و بگوییم به مارحم کن!
مانس توانیم جدا ازهم زندگی کنیم . عاشق

باید غرورش را فراموش کند .

لویا . از غرور چه می گویی ، مینا ؟
خیلی دیر شده که من به غرور ببندیشم .

با من قهر نباش عزیزم . آنچه را از سادگی
گفتم فراموش کن . فهمیدم . از آنچه

گفتم ، متاسفم . نباید با تو شوخی کنم .
باید عشق بورزم . عاشق بی توایم ! (سرش را

روی شانه اش می گذارد) . واگر پدرت گذارد
که ما خوش باشیم ؟

مینا . چرا پیش از عبور بل را ویران کنیم ؟
بگذار هر چه خدا بخواهد . در پاره تو نمی

دانم اما من . بدون تو زندگی برایم ناممکن
ست .

(سکوت)

لویا . کسی می آید . تو هوا کن . من
دیر تر می آیم . (مینا بیرون می لغزد ، ارینا

باشم می آید ، لویا به دیدارش می رود) .
ارینا ، لویا وبعد بگروشکا .

۳-

ارینا . بترسم ! مرا ترساندی ! اینجا چه
می کنی ؟ مادر بیچاره ات بالاوبایین دنبال

تو می گردد ، و تو اینجاستی ؟ یعنی چه ؟
سر گردان در این تاریکی . چه پرندة معصومی

هستی زیباگک سنگین من ! (لویا بیرون می
رود) آیا ممکن است واقعا کسی با او بوده

باشد ؟ (همه گوشه و کنار را جستجو می کند)
چرا گمان بد کردم ؟ چه پیره زن ابله و سانه

بی هستم ؟ (شمع هاراروشن می کند) بین آدم
در پیری چه خطا ها می کند ؟

(بگروشکا وارد می شود)
بدو ، بگروشکا ، همسایه ها را صدا کن .

لویا . چه بگویم ؟ شاید همین اکنون فریبم
می دهی . صرف برای شوخی .

مینا . بهتر است بپیرم اما چنین چیزی
از تو نشنوم لویا !

(دور می شود)

لویا . قصداً گفتم ، مینا . میدانم دوستم
داری .

صرف خواستم آزارت بدهم . (مینا خاموش
است) مینا چرا گپ نمی زنی ؟ از من قهری ؟

یاور کن شوخی کردم مینا . بیاجیزی بگو !
یا ! (دستش را می گیرد)

مینا . آه لویا ! من نمی توانم شوخی کنم .
از آن قماش نیستم .

کنم ؟ جدی یا شوخی ؟ (لویا خاموش است) .
جواب بده ، لویا . نمی توانی تصور کنی چه

حالی دارم . تو موقت مرا در خانه نان می نانی .
من کاملاً به بدت وابسته ام . او مرا خوارنگه

می دارد ولی تنها احساس من نسبت به دوست
که مانده ام . تو هم اگر تحقیر کنی زندگی

مفهومش مرا می بازد آنوقت دیگر بهتر خواهد
بود بپیرم . باور کن حقیقت را می گویم .

لویا . آه ، مینا . آنچه نوشتم حقیقت بود .
شوخی نبود . دوستم داری ؟

مینا . لویا . قدرت ندارم تمام احساسم
را بیان کنم اما می خواهم بدانی این که

در سینه دارم سنگی نیست که می غلتد بلکه

را می فشرند بله ، برو . برو . آنا .

آنا . چرا ؟ چه غوغایی در این دلت دوست ؟
لویا . اگر تنها تو می دانستی ... من

عاشق او هستم .

آنا . عزیزم ممکن است دلت را بازی ولی
هوش کن که سرت را نیازی . اگر خیلی

به عاشقت سخاوت کنی پشیمان خواهی شد .
بهرتر است ، اول ببینی که آیا او لایق مهریانی

تو هست ؟

لویا . هست . آنا . خیلی عزیز . خیلی
آرام ... و خیلی تنها .

آنا . اگر چنین است پس دوستش بدار .
درین مورد خودت بهتر می توانی قضاوت کنی .

بگو پلنگیا خواهش می کند بیایند بخوانند. یگروشکا . اوه چه خوب ! ارینا (می رقصد) ارینا . احق ! چه چیزی باعث اینهمه خوشی تو شده ؟

یگروشکا . خوشی برای این شوخی و سرگرمی ها . آی . آی . (پلنگیا وارد می شوند) ارینا و پلنگیا یگرونا

پلنگیا . دختران را فرستادی ارینا ؟ ارینا . فرستادم مام .

پلنگیا . خوب ، بگو یزندی و بخوانند تا لوبا و مهمانان سر گرم شوند . دختر باید عروسی کند اما کی ؟ دختر خانه ، یک روز بیرون ، یک روز خانه . خوب ، تعطیل است . بگذار خوش باشند . بگذار .

ارینا . واقعاً همینطور است مام . واقعاً . پلنگیا . شراب . ارینا ، شراب برای بزرگتر ها . نان زنجبیلی ، شیرینی و غیره برای جوانتر ها . بدون گفتن من خونت میدانی چه به کار است . اما شراب را فراموش نکنی ارینا .

ارینا . میدانم مام . مطمئن باشید همه چیز فراوان خواهد بود .

پلنگیا . و چیز سبک تری برای بچه ها . ارینا . آن هم می شود مامان . شما توشش نکنید و پروید پیش مهمانان . همه چیز را درست می کنم .

(بیرون می روند)

پلنگیا یگرونا ، لوبا ، ماشا ، لیزا ، آنا بیایید اینجا . جای بیشتر است . (لوبا، ماشا، لیزا ، آنا ، گریشا ، میتیا ، میناد نوخانم کلانسال: مهمان ۱ و مهمان ۲ وارد می شوند .)

پنجم

پلنگیا یگرونا ، لوبا ، ماشا ، لیزا ، آنا ، گریشا ، میتیا ، یاشا و دو خانم من : مهمان ۱ و مهمان ۲ .

پلنگیا (به خانم های مسن) مایا هم اینجا می نشینیم (روی نیمکت می نشینند. آنا و لوبا شا روی چوکی ها نشسته به آرامی صحبت می کنند .

میتیا نزدیک شان می ایستد . ماشا ، لوبا و لیزا بازو ها را به هم داده قدم می زنند . گریشا تعقیب شان می کند. ما تماشا می کنیم بگذارید سر گرم باشند .

لیزا من هم همین را گفتم . او متوجه گش نیست مام . حتی گپ های بی ادبانه می زند .

گریشا . منظورت من هستم ؟ لیزا . بوه . توبه فکر من هم نگشتی تو اصلاً از موضوع خارجی (ادامه می دهد) ماما چگونه از من توقع دارد با مردی مثل او ازواج کنم ؟ (سرگوشی می کند .)

پلنگیا . من از رسوم قدیم خوشم می آید . رسوم روسی خودمان . شوهرم حالا آنها را خوش ندارد . همه را ترک کرده اما من شیفته آنها هستم . من طبیعتاً آدم خوشگذرانی هستم . از هیچ چیز بیش از مهماننداری و ساز و سرود خوشم نمی آید .

قوم و خویش من همه خوشباش اند . می زنند و می خوانند .

مهمان ۱ . مانام پلنگیا . به من معلوم می شود که دو دوران جوانی ما چیز ها خیلی خوشحال کننده تر از امروز بود .

مهمان ۲ . درست . درست .

پلنگیا . وقتی جوان بودم در پارنی ها ، شوخی ها و سرگرمی ها را من آغاز می کردم . همه تصنیف ها را یاد داشتم حالا هیچ يك از آن تصنیف ها را نمی خوانند .

مهمان ۱ . نه نمی خوانند . تصنیف هاهمه جدید است .

مهمان ۲ . نمی توانند شغلی هم برای ما بیابند ؟

پلنگیا . یاشا . یکی از تصنیف های قدیمی را برای ما بخوان .

(یا شا گیتارش را بر می نارد .)

گریشا . (به دختران) معلوم است که من چانس نگرفتم . از شما دختران توقعی نمی توان داشت .

لیزا . چه توقعی میتوانی داشته باشی ؟ ستایش ؟

ماشا . این سادگی است .

گریشا . شاید برای شما سادگی است نه برای من . چرا یکی از شما دختران عاشق من نمی شوید ؟

لوبا . بنشینید (می نشینند) یاشا . (می سر آید)

لب در یا چهار تا خانه باشد در آن چار خانه چار جانانه باشد چهار نالازنین مست و مغرور

ستم پر عاشق چسا تا نه باشد به جنگل می روی تنها مسرو یار مرا با خود ببر آواره مگنادر به جنگل می روی تا گل بچینی به عاشق نیز گلبرگی نگهبان

ارینا . (با شیشه ها و جام ها وارد می شود. به دنیاتش دختر پیشخدمت ظرف غذا به دست نارد .) این است مانام . همه چیز را آوردم. پلنگیا . (به پیشخدمت) به دختران تعارف کن (غذا را تعارف می کند . ظرف را روی میز می گذارد. شراب را اینجا بیآور ارینا. بده به ما . خوش مان خواهد ساخت . خواهیم نوشید . کسی پدمان نخواهد گفت . مادیرگر پیر شدیم . هوم . (می نوشند) آنا . بیابوا ما بتوش . می نوشی . نه ؟

آنا . چرا نوشم ؟ اگر چه مثلی است که می گویند می نوشی به تنهایی غلط است ، در جمع هم ضرور نیست .

(می رود بالای سر پلنگیا ، می نوشد و به آرامی باو گپ می زند .)

ارینا . دوستان جوان بیایید . چرا چنین بی نشاط شده اید ؟

میتیا . نمی نوشم تشکر .

گریشا . خوب ، من می نوشم . (او و یاشا می نوشند . بعد او دست هایش را دور کمر ارینا حلقه می کند. بیایید به خانم ها نشان دهیم که در قدیم چه کار هایی می کردند ؛ ارینا . بگذار بروم . بدبخت . استخوانهایم را شکستی .

آنا . چرا فوخت را برای پیر زن ها هدر می کنی ؟ یا با من برقص .

گریشا . بیا ، یاشا . بتواز . (یاشا می نوازد ، آنا می رقصند .)

مهمان ۱ . زن جوان و خوشگذرانی است . پلنگیا . نیست .

(گریشا آهنگ را با ضربات پایش به هم می زند رقص متوقف می شود .)

ششم

دیگران با فریکن ساویچ کروشوف و گردی تارنوف

گردی . خانم پلنگیا . مهمانی آورده ام . پلنگیا . بفرمایید . فریکن ساویچ . بفرمایید کروشوف . چه حال دارید ؟ پلنگیا یگرونا ! پارنی است ! هه ، هه ، هه . من به وقت رسیدم . من باشم و دختران . معاشرت با دختران را خیلی دوست دارم .

گردی ، یکسیت بگیریید فریکن ساویچ . بفر مائید . خانه خودتان است . (فریکن ساویچ به یک چوکی بازو دار پشت میسر می نشیند .) (به خانمش) دختران را بیرون کن !

کروشوف . چی ؟ دختران را بیرون کند ؟ کی چنین جرأتی دارد ؟ هه ، هه ، هه ! بگذار برای ما بخوانند و لذت ببریم به جای اینکه بیرون نشان کنیم جایزه شان می دهیم .

گردی . هر طور شما بفرمایید . معذرت می خواهم این ها کار خانم من است . همیشه می گویم : موسیقی خوش ناری ، مطرب یبار و موسیقی خوبی بشنو . فکر نکنید من سختی می کنم .

پلنگیا . ما پیر زن ها مطرب چه می کنیم ؟ اگر شما می خواهید دعوت کنید .

گردی . ببین چه ایده یی پیدا کرده ! باید بشنویید و بخندید .

پلنگیا . ایدی ها . بده ها . بهتر است به مهمانان چیزی بیابید تا لبی تر کنند . فریکسن ساویچ میل دارید با ما پیر زنها بنوشید ؟ (یک گیلای مشروب پریش می ریزد .)

گردی . خانم مغزت درست کار نمی کند ؟ این چیست که به فریکسن ساویچ می ریزی ؟ شامپاین ! برایشان شامپاین بیآور . یک پنج شیشه . زود ! شمع ها را هم روشن کن !

پلنگیا . خودم می آورم . بیا ارینا (برمی خیزد. همسایه ها بخشید .

مهمان ۱ . ما هم می رویم مام . خیلی وقت است که می خواهیم بر خیزیم .

مهمان ۲ . بله خیلی وقت است که ... شب تاریک است و سگ ها خطر ناک .

مهمان ۱ . خیلی خطر ناک . خیلی خطر ناک (تعظیم کرده می روند .)

هفتم

گردی تارنوف ، کروشوف ، لوبا ، آنا ، ماشا ، لیزا ، دختران همسایه ، میتیا ، یاشا ، گریشا .

کروشوف . من با دختران یکجا می نشینم . این زیباییان را از کجا یافته اید ؟ هه ! (به سوی لوبا می رود .) چه حالی دارید ؟ لوبای قشنگ ! (لوبا احترام می کند .) مرا در جمع خود جای می دهید ؟

لوبا . هیچ کس را بیرون نمی کنیم . آنا . مهمان مایید . بنشینید .

کروشوف . شما با پیر مردان تند خوئی می کنید . آخر عید است . در عید بو سه آزاد است .

آنا . چرا چنین آزادی را اجازه دهیم ؟ کروشوف . گردی کار بیج . اجازه هست دخترتان را ببوسم ؟ باید اعتراف کنم که من ضعف بوسه دارم هه ، هه ! وکی ندارد ؟ هه ، هه ، هه !

گردی . مهربانی کنید . بنشینید . کروشوف . دختر خانم ، به من بوسه بوسی خواهید داد .

لوبا . اگر پلدم دستور دهند . (می بوسند)

کروشوف . وحالا دیگران به نوبت . آنا . من حاضرم . مغرور نیستم . لیزا . خوشی بزرگی است . ماشا . وای شرم آور است .

گردی . (به طرف میتیا می رود) تو اینجا چه می کنی ؟ اینجا جای تو هست ؟ زاع به بینی عتاب می نشیند . آه . (میتیا ، یاشا و گریشا می روند .)

هشتم

گردی تارنوف ، کروشوف ، لوبا ، آنا ، ماشا ، لیزا و دختران کروشوف .

(پهلوی چوکی لوبا می نشیند .) من از شما باساختون ترم لوبا . شما حتی نمی خواستید مرا ببوسید . من به شما هدیه آورده ام . لوبا .

مناسفم که خود را به زحمت انداختید . کروشوف .

صرف یک جوهره الماس . هه ، هه ! (قطعی کوچکی به او تقدیم میکند .)

لوبا . گوشواره ؟ بسیار تشکر ! آنا .

تسالمان بده ! ماشا .

چندر قشنگ ! لیزا .

چه مقبول ! کروشوف (به لوبا) دستتان را به من بدهید ! (دستش را می گیرد و می بوسد .) خیلی دوستتان دارم . واقعاً بسیار زیاد . ولی می ترسم شما دوستم نداشته باشید . دارید ؟

لوبا .

دلیلی هست که نداشته باشم ؟ کروشوف .

هست شاید دیگری را دوست بدارید . ولی یاد می گیرد که چطور مرا دوست بدارد . من مرد خوبی هستم اوه ، هه ، هه !

لوبا .

راست بگویم نمی دانم چه می گوئید ؟ کروشوف . می گویم ، یا د خواهید گرفت که چگونه دوستم بدارید . بعلاوه من آنقدر پیر هم نیستم (نگاه استهزام آمیزی می کند) شاید هم پیر نما باشم . خوب ، این چندان بد نیست . در عوض شما را غرق طلا و جواهر خواهم کرد .

لوبا .

(برمی خیزد. من پول شما را نمی خواهم. گردی .

لوبا . کجا میروی ؟ لوبا .

پیش مادر .

گردی . بنشین . او فوراً برمی گردد . (لوبا می نشیند .)

کروشوف .

چرا نمی خواهی پهلوی مرد پیری بنشینی ؟ هه ؟ دستت را به من بده عزیزم بگذار ببوسم لوبا دستش را می دهد . آخ . آخ .

کروشوف .

چه دستی ؟ مثل مخمل (دستش را با دست خود تکان می دهد و انگشتر الماس را به انگشش می کند .)

در محکمه فایلی چه خبر است؟

تقاضای طلاق بعد از ۲۵ سال زندگی مشترک

این هفته در محکمه فایلی دعوی زن و شوهر میانسانی را که هر دویشان موهای مس و سر نسج داشته و در دوایر دو لای و تلی و تلیسه رسمی دارند تعقیب می کنیم و وقتی به آخر جریان دعوی آن می رسم مو ضوع شان خالی از دلچسپی نبود، خواستم تا مو ضوع آنها را برای شما هم بنویسم مگر باید بگویم که متأسفانه تا آخر نشیمنم که گناه چار و پنجال و اختلافاتشان بگردن کدام آنها میباشد زیرا وقتیکه صورت دعوی زن از طرف یکی از خانم های قضات قرائت شد مرد بنظر گناهکار آمد و زمانیکه مرد دفاعیه خود را خواند از زن هیچ خوش نیامد پس ما قضات را برای قاضی صاحبان می گذاریم و صرف قضا آنها را برایتان تعریف می کنیم و بهتر است از زبان خود آنها بشنویم زن ادعا داشت که مرد مدت ۲۴ سال که از ازدواج شان می گذرد خیلی بالای ظلم و ستم نموده و این ظلم و اذیت را از همان آغاز شروع نموده، اول زن گرفت و فوراً مرا به طبقه پائینی جاند، توهین و تحقیر و امیاق ناری شروع شد بزرگترین مشکلم این بود که مرا نمی گذاشت بخانه ما درم بروم تا اینکه اولاد دار شدیم چهار اولاد او دارد و چهار اولاد من دارم، سه دختر و یک پسر از او و سه پسر و یک دختر از منست پدر ظالم شان موثر داشت روی پروی چشم ما زن و اولاد ها و خیاشنه هایش را پغمان و نارالمان هوا خوری و گردش می برد، ما حثیت نوکر و همسایه را نداشتیم، با یگانه دخترم خیلی بد رفتاری می کرد اگر موهایش را باز می دید قهر می شد که چرا موهایش را حتی نمی گفت که بالای چشمش ابروست. زن لحظه مکث نموده بعد با تمسخر و کمی ترسیده ترسیده گفت: او بسیار تعریف زن تو خود را می کند هر جا که می نشیند قصه و تعریف زن دوش است و برآستی هم طبع شوهر خود را از هر نگاه میخواهد مثلاً اتاق های اضافگی خانه را به زنان زینا کرایه می دهد تا همیشه بگو و بخند داشته باشند.

مشکلی که من درین اواخر پیدا کرده ام اینست که نه تنها از نگاه اقتصادی درمیفته هستم پسر تویم به تحریک پدرش مرالت و کوب نموده دو و نشنام میدهد پسر که هزده ساله است روز معاش گرفتیم را میداند و تمام معاشم را بزور می گیرد، البته هزار افغانی پدر شان برای ماروان میکند مگر هزار افغانی و چهار نفر بسیار مشکل است. خودم و سه پسر.

میگوید: دخترم عروسی کرده، طفل هم دارد و شکر آرام و خوش است. خوب سر قصه خود بیایم. خواهر جان بسیار دیدنی دار هستم، در کجا بودم کمی پشتر می رود مثلیکه یانش آمد میگوید آه بلی وضع اقتصادم خراب بود در خانه هم آرامش روحی از دست پسر و پدر نداشتم - ناچار خانه خود را که به بسیار بزرگت و از پول خود آباد کرده بودم ماهانه مبلغ یکپنجاه و هشتصد افغانی بکرایه دادم تا یک اندازه پول را مصرف خود و اولاد ها نمایم و مقدار دیگر آنرا بخانه که نم بالا کرده و روی پر - انی می رود به ترمیم کاری مصرف کنیم از همین جهت بود که بارو بستره خود را جمع کردم و به خانه پدرم رفتم و خانه را بکرایه و لاسپردم.

بکلی بی تفاوت است پس چرا خود را پایند این مرد کنم بهتر است مرا طلاق بدهد. من حالا جوان نیستم که در فکر شوهر دیگر و یا آینده بهتر باشم بلکه نمی خواهم که درین آخر عمر معیوب شوم. اگر طلاق نمی دهد پس اولاد هایش را بگیرد و خودش سر پرستی آنها را که تا کنون ننموده بکند او غریب نیست، وضع اقتصاد خیلی خوب دارد پسر کوچک او تلویزیون دارد در حالیکه پسر بزرگ من که عسکر است حتی رادیو ندارد به جیب خرجی او حیران هستم. مثال زن سیاه بخت و سفید بخت در مورد ما صدق میکند من و اولاد هایم سیاه بخت هستیم. و در حالیکه اشکها پش را با گوشه دستمالی که به سر بسته بود پاک می کرد



عکس تزیینی است

کرایه اندن خانه نبود بلای جانم بود اول همی مرد فوراً پول خرجی اولاد هارا قطع کرد و بعد نحر یکانش بسیار زیاد شده و به اوج خود رسید. خودش احوال دو پسر دیگر را قطعاً نگرفته و آنها را فراموش نمود و اگر کدام مشکلی برایشان پیش میامد و بیست بار احوال می فرستادم نمی آمد. منم که خود را زیاد به تکلیف دیدم، چاره جز چمانی ندیدم همین بود که عریضه ترتیب نموده و بقاضی صاحب سپردم و تقاضای طلاق نمودم باید به طلاق موافقت شود چون مساله قتل و قتال در میان است نکند روزی پسر که از دست همین پدر، شرابی و چرسی شده مرا زیر ل و کوب بکشد، آخر شما ببینید، خرج خود را خودم میکنم در خانه پدرم زندگی می کنم، جوری و نا جوری ام برای این مرد خاموش شد.

مرد دفاعیه خود را در چندین ورق نوشته بود که من خلاصه آنرا برایتان از زبان خوش حکایت می نمایم. او سخنان و معنویات عریضه زنش را بکلی دروغ خوانده و متذکر شد که زن پنهان جویی میکند تا بتواند طلاق بگیرد گر چه مرا خیلی آزار داده بودن و نبودنش برای اهمیت ندارد مگر من از خود آبرو و حثیت دارم، فرزندان من و این زن همه جوان هستند شرم نیست با این سر سفید زن طلاق هم شوم اگر من ظالم می بودم در مدت همین ۲۵ سال - لیکه با هم در یک خانه بودیم چرا شکایت نکرد مگر میدانید او محروک دارد همین خاله ای را که بکرایه داده بنامش است فایلیش می خواهد که او از من طلاق بگیرد و آنها به

آرامی خانه را از چنگش بکشند و بخورند. زن بداخله کرده میگوید اول ۲۵ سال نه بلکه ۲۴ سال از عروسی ما می گذرد و دیگر اینکه چون خانه بنام منست همین حالا هم میتوانم آنرا بفروشم و پولش را بخورم. مرد دنباله سخنانش را گرفته و میگوید من تو زن دارم وزن تویم را درست شش ماه بعد از عروسی با این زن گرفتم و تا سه سال قبل نزدیک حویلی با هم زندگی می کردیم البته نه به آرامی، این زن نمیکذاشت که آب خوش از گلویم پائین برود. با وجود هر وضعیت خراب این زن من از نگاه اسلامیت و هم حقوق زن بوی احترام دارم منزل بالای خانه را بزن دوم و منزل اول را باین ها داده بودم معاش خود را که سه هزار افغانیت سه قسمت می کنم.

یکپنجاه آنرا برای اینها، هزار دیگرش را برای زن دیگر و اولاد ها و هزار افغانی را هم خودم می گیرم که دو باره بالای همین ها مصرف می کنم. من هیچگاه بین اولاد هایم تفریق احساس نکرده ام چرا که آنها اولاد من هستند، مگر چکنم که مادر خراب دارند. و آنها را مانند برادر زاده های خود بی تعلیم و بی تربیت بار آوردم. در حالیکه اولاد های خانم دیگر همه تعلیم یافته هستند و دخترم لیسانس هستند که فعلاً و طبقه معلمی دارند دختر و پسر دیگر هنوز در مکتب هستند و بزودی بخیر فارغ التحصیل خواهند شد. البته از برکت داشتن مادر خوب و واقعی زحمتکش، قانع و هر صفت ایکه برایش بگویم بجا ست و بنظم یگانه علت خود بی و پاکی او اینست که محروک ندارد یعنی مادر و خواهر ندارد که در کار ها و زندگی مداخلت بیاورد نمایند مگر تو به توبه از خانواده این زن که چه عرض کنم همه شان مضرحامه هستند مخصوصاً یک برادر زاده چرسی و تنگی دارد که یک قسم گولی بنام مندکس را هم می خورد و همین پسر سبب شاه تا بچه تویم گمراه و به چرسی و تریاک معتاد شود. متأسفانه هر چهار فرزندم که از این زن هستند از صنف چهار و پنج بیشتر نخوانده اند در حالیکه اولاد های هر دو زن از نظر سن با هم چندان فرقی ندارند منتها تست و بر خاست اینها با مردمان پست و ارازل و ایله بود و من که آنها را شناخته بودم و وقتیکه مانع رفتنشان بخانه مادر کلان و بابا کلان شان می شدم یا جنگ و غالمغال زن رویرو می شدم.

از طرف دیگر با دختر نازدانه و یکدانه اش نیز به عذاب بودم دختران دیگرم احوال میاوردند که پدر خواهر ما بیبانه مکتب میرود مگر در صنف خود غیر حاضر می باشد وقتی موضوع را بمادرش گفتم، فریادش به آسمان بلند و گفت حالی پشت دختر مرا گرفته اند تو نمی دانی آنها خواهر اند هستند و تهمت می کنند. خودم دختر را تعقیب کردم دیدم برآستی بمکتب داخل می شود و از راه دیگر می برآید و با خاله خود در سر کجا و سرای های لیلای فروشی گردش می کند بمکتب شان احوال دادم که حضری دختر را کنترل نمایند و هم در قسمت حضری و غیر حضریش برآیم معلومات بد هندی. دخترم از مو ضوع خبر بقیه در صفحه ۴۲

بازیگر معروف

هنر بالت از کشور

یوگوسلاویا



تصویر میلو رادیسکو ویک

او در یکی از روز های ماه سپتمبر سال ۱۹۴۶ عیسوی دست خالی به پاریس آمد و هنگام ورودش به این شهر فقط استعدادش را و امید به موفقیت را با خود داشت و پس و همین بود که بعد از اندک زمانی تحت رهنامه یی های خردمندانه استاد مشهور بالت «اولگا پر یو براژ» نساکیا، یک بازیگر مشهور و بزرگ گردید که میتوان نام او را در هر دایره ا معارفی که خواسته باشید در یافت نمایید .

او میگوید: «راستی، موسیقی جدید هنوز هم ما نگاه نا نا احساس میگردد . گرچه بعضا زننده و ناگوار بگوش میرسد مگر روزی خواهد رسید که با آهنگ آن آشنایی و توافق حاصل کرده و نور مال احساس گردد مگر چیزی که از همه بیشتر مهم مینماید اینست که هنر بالت باید به اندازه سمبول و وضاحت گردد که حتی اطفال نیز بتوانند معنی نمایشات بالت را بخوبی دانسته و منظور اجرای آنان را درک کنند.»

میلو رادیسکو ویک بر علاوه آنکه یک هنرمند شناخته شده هنر بالت است یک معلم ورزشی و با استعداد و دانشمند کوریوگرافی نیز میباشد . که البته نظریه ییافتی که در امور تدریس دارد ویرونا، ارنیا، اسکالا، درسان کارلو (درنا پلز) . درجنوا، فلو رنس، بولوننا و ونیس و از طرف تمامی معلمین که در تمامی نقاط جهان با او آشنایی دارند مورد تحسین و تمجید قرار گرفته است .

علی الرغم تقاضای های مکرری که جهت اجرای خدمت از او در خارج کشورش بعمل میاید نمیتواند برای مدت زیادی دواز میهن و دیار بومی اش بود و باش نماید .

میگو ویک میگوید: «من به چندین کشور و قاره های جهان مسافرت کرده ام . مگر فقط زمانی احساس خوشی و آرامش خاطر مینمایم که در خانه والدینم در بلگراد باشم.»

همچنان او میگوید: «ایسن یک حقیقت مسلم است که یوگوسلاویا استعداد های بیشمار هنر بالت را در خود نهفته دارد و قبل از جنگ جهانی دوم درین کشور بعضی بازیگران مشهور زیست داشتند . مگر باید استعداد های نهفته در یوگوسلاویا کشف و پرورش یابند . که البته برای این مقصد باید تمامی شهرها و دهات را جستجو نمود . بناسف باید گفت که بسیاری ازین استعداد ها بنابر علم توجه مقامات مربوط بحال اولی شان مانده و به مرور زمان خاموش میشوند . از برای اینکه ایسن استعدادها شگوفان گردیده و هنر بالت مسیر انکشافش را در پیش گرفته باشد . مکاتب بالت و سازمانهای موسیقی جوانان و تالیف دارند تاجت کشف این استعداد های نهانی دست اندرکار خستگی ناپذیر شده و سعی بیدریغ شان را در راه کشف و پرورش این چنین استعداد ها بخرج دهند .

و به این ترتیب امکانات هر چه بیشتر انکشاف و توسعه هنر بالت را بیش از پیش مساعد تر گردانند .

میلو رادیسکو ویک در جواب این سوال که بزرگترین بازیگران امروز در کجا تحصیل نموده اند گفت: «در مراکز بزرگ بالت و بیش از همه در مسکو و لنینگراد . گرچه استادان ورزیده بالت در نیوریاک و پاریس نیز است . مگر اصول تدریس آنها نیز بر اساس تکنیکهای بالت پروسی بنا یافته است .»

او گفته ها و نظرات شخص خودش را راجع به هنر بالت در چند نکته مختصر ذیل چنین اظهار داشته است: «من همیشه تکنیکها بالت روسی را چون بناء و بنان منطق حسابی و هندسی پذیرفته ام مگر نقش های تفسیری طرز کهن روسی (اخرق در بیان وحس تشخیص) را هیچگاه نپذیرفته و نمی پذیرم، نه توضیحات کوتاه انگلیسی و نه منطق افراطی فرا نسوی را پذیرفته ام . تعهد هنریام فقط و فقط بر صداقت ، صراحت و بیش از همه بر ساده گی استوار است .»

در اخیرا ینرا هم باید متذکر شد که «میلو رادیسکو ویک» سال گذشته جایزه یونسکو برای کوریوگرافی را نیز در یافت نمود .

یکی از مسوولین ورزش نقش المپیک ۱۹۸۰ را که در اتحاد شوروی (این اولین کشور سوسیالیستی یا دژ مستحکم دفاع از سایر کشور های عقب مانده و سوسیالیزم) برگزار میگردد در گردهم آیی جوانان هدف از المپیک ۱۹۸۰ بین المللی این است تا کمیت و کیفیت مادی و معنوی ورزشکاران را که هدف اساسی ورزش را تشکیل میدهد انکشاف و بهبود بخشیده و جوانان ورزشکار را با روحیه سالم تفاهم درک متقابل و رابطه حسنه بایک دیگر با هم آورد تا آنها بتوانند تبادیل صلح و همزیستی مسالمت آمیز را که برای ارتقای سطح زندگی مادی و معنوی آدمیزاد با اهمیت و پر ارزش است مستحکم تر ساخته و در پرتو صلح به زندگی آرام و سعادتند شان ادامه دهند.

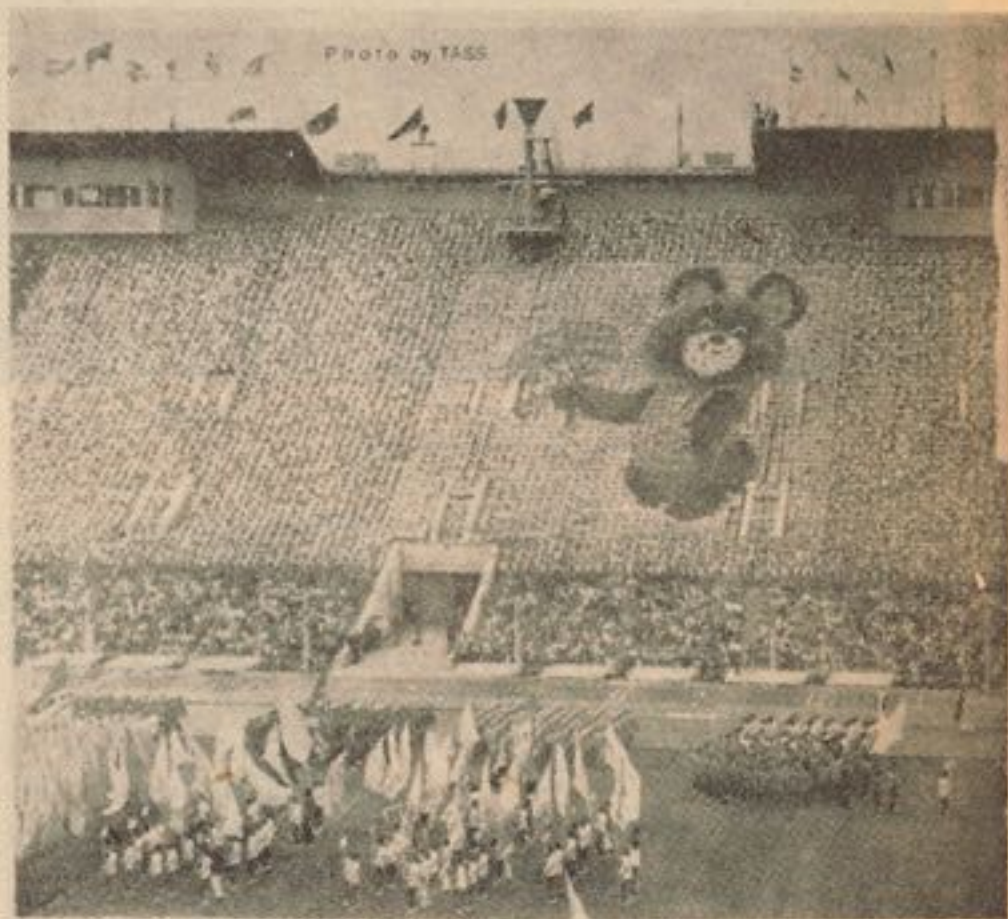


سیپورت

یکی از ورزشکاران که سابقه طولانی در رشته ورزش داشته از خلال تجارب چندین ساله خویش نقش المپیک ۱۹۸۰ را چنین تفسیر میکند که : اولمپیک سال ۱۹۸۰ همانا تبلیغ و معرفی پرستش های ورزشی به سویه بین المللی بوده که منتج به حسن تفاهم و درک متقابل بین کشورهای شده میتواند .

بعد از ختم هفتاد و پنجمین جلسه المپیک، کمیته بین المللی المپیک در اکتوبر سال ۱۹۷۴ شهر مسکو را بعبث مرکز المپیک استوار استوار است بدست می آید. سال ۱۹۸۰ برگزاریدند مقامات مسوول ورزشی

مساعدی را برای همزیستی مسالمت آمیز کشور ها فراهم سازند . ورزشکاران جوان که از کشورهای مختلف آرزومند اشتراک درین گردهم آیی جهانی اند میگویند که اولمپیک سال ۱۹۸۰ را میتوان فرشته صلح و صفا و صمیمیت نامست این فرشته صلح نوید میدهد که جهان مابینوی صلح و صمیمیت روان بوده این بزرگترین موفقیت است که اردوگاه صلح علیه هیولای جنگ که زاده خصلت اکتانگونیستی امپریالیزم است بدست می آید. سال ۱۹۸۰ برگزاریدند مقامات مسوول ورزشی



مترجم : ح ، ع - آهنگر

بازیهای المپیک ۱۹۸۰

بر اساسی تفاهم

درک و همزیستی مسالمت آمیز

استوار است



المپیک سال ۱۹۸۰ که در کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برگزار میگردد چنین ارزیابی می گردد : مسوولین های ورزشی جهان در ایجاد فضای راستین تفاهم بین خلقهای سراسر جهان نقش فعال داشته و کردهم آیی های آنان باعث میگردد که همه با فرهنگ و کلتور عنعنات یکدیگر آشنا شده فواصل فرهنگی ، لسانی، و کلتوری را از میان بردارند و بتوانند زمینه



صحنه‌یی از مسابقه بایسکل دوانی

کشور به تمرین های جسمی و انواع مختلف ورزش اشتغال دارند .

در یکی از هفتمین مسابقات ورزشی سپارتنیک که در اتحاد شوروی سوسیالیستی برگزار گردید خصلت عمده ورزش راوانمود کرده نمیتواند زیرا در این مسابقه در حدود اضافه از صد ملیون نفر اشتراک به دیدن آن نموده بودند که درین مسابقه در حدود ده هزار ورزشکار جوان بیست و سه هزار ورزش کار از چهل و هشت کشور جهان حضور بهم رسانیده و در مسابقه شرکت ورزیدند . مسابقه ورزشی سپارتنیک که به خاطر آمادگی برای ورزش المپیک ۱۹۸۰ قبول شده بود و جوانان از کشورهای مختلف حضور داشتند این اندیشه سرگرم و عالی انسانی را در دماغ و مغز ها بدر نمود که بازی های المپیک قبل از همه بر اساس و پایه های تفاهم درک و همزیستی مسالمت آمیز استوار بوده و از همین منبع الهام میگردد و اندیشه های عالی همزیستی مسالمت آمیز را هر چه وسیعتر تقویه میکنند روی همین اساس بوده که یک تن از نویسندگان و مفسر روزنامه امریکایی زمانیکه از ورزش سپارتنیک دیدن نمود در وصف آن و در نقش آن در زمینه تهبیح احساس آدمیزاد چنین نوشته است که هر کسی اگر از مسابقه های قبلی المپیک یعنی مسابقه سپارتنیک دیدن کند حقا که

در کشور اتحاد شوروی توجه خاص به امور ورزش نموده جوانان را از ابتدای شمولیت در مکاتب و حتی قبل از آن چنان تربیه و تعلیم می نمایند که بتوانند توانایی های جسمانی و روانی آنها به شکل موثون رشد و تکامل نموده و از بروز نواقص جسمی و تکالیف روانی بعدی آنها بکاهدند . لذا با در نظر داشت این امر گفته میشود که هدف عمده و اساسی مقامات ورزش را تشویق و ترغیب بی حدود حصر جوانان تشکیل میدهد تا هر نوع ورزش را بصورت خوب فرا گرفته و بتوانند سالانه تعداد زیاد جوانان رایبه عالم ورزش یا به گفته یکی از صاحب نظران فرشته صلح و آرامش دعوت نمایند .

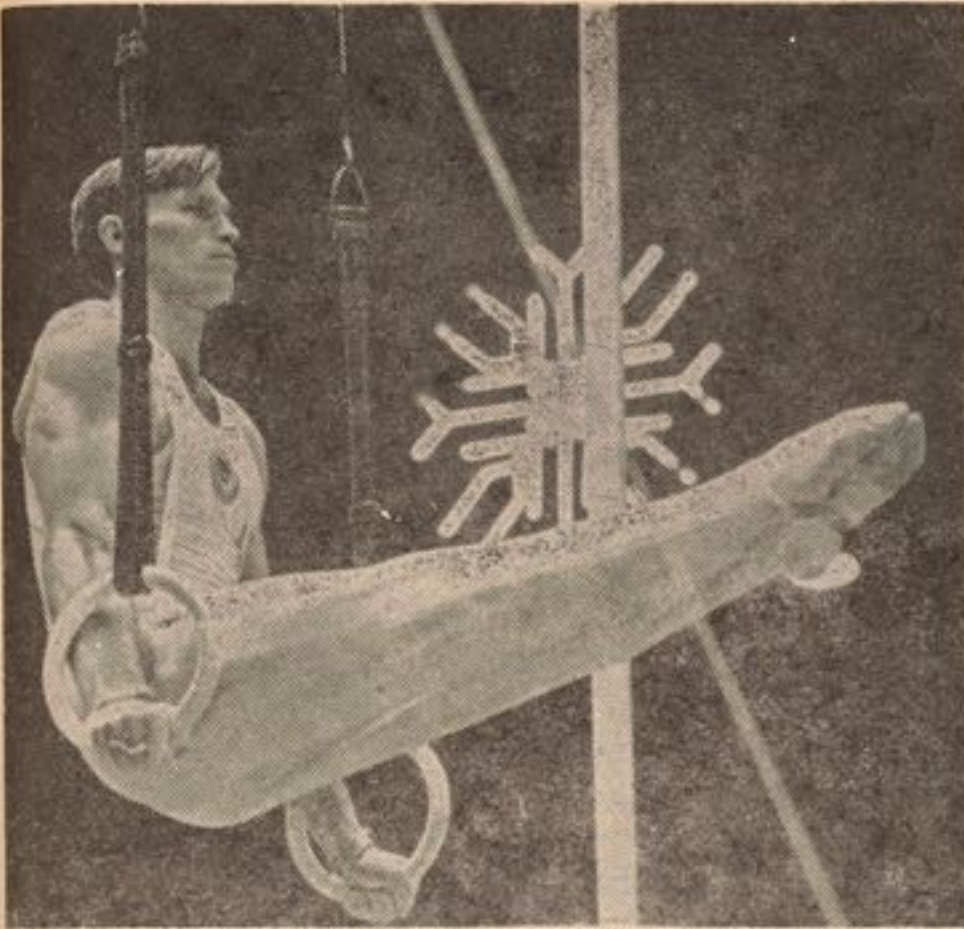
برگزاری محافل ورزشی که از زمدت هابه این سو در اتحاد شوروی سوسیالیستی رایج بوده چنان شور و هیجان در مردم خلق نموده که مردم اتحاد شوروی چه پیر و چه برنا چه زن و چه مرد هر کدام ورزش را جزء لاینفک زندگی روزمره خویش حساب می نمایند آنها عقیده دارند که بدون ورزش زندگی آنها آنقدر لذت بخش بوده نمیتواند بدون تمرین جسمانی بدن انسان احساس کهنوت و سستی نموده و رغبت و تمایل آدمیزاد را در پیشبرد زندگی کمتر می سازد . گفته میشود که در حدود ۷۶ ملیون نفوس کشور اتحاد شوروی پایه عبارت دگر یک سوم بخت نفوس



نمایی از مسابقه والیبال

است که المپیک مذکور فضای اعتماد و مناسبات نیک را میان انسانها صرف نظر از اختلافات رنگ جلد آید یا لوزیک تقویت بخشیده و نیرو های راکه در جهت صلح و بقای صلح کمک میکنند روز بروز تقویت می نماید تا منا صبات حسنه و روا بسط متقابل انسانها را استحکام بیشتری بخشد که گذشت زمان نتواند در آن اثری از خود بجا گذارد و هیچ چرخش هم نتواند در پایه لطفا ورق بزنید

از دیدن آن لذت برده و اندیشه و احساس حسنه و پاک مبنی بر دوستی ، صلح و صمیمیت میان انسانها و کشور ها در قلب شان جوانه میزند احساسات پاک چون مرغی که در قفس سینه محبوس است بسوی آزادی صلح و صمیمیت بر پر میکند در قفس سینه آدمیزاد نیش چنین اندیشه ها در جولان خواهند بود و انسان را بسوی این فرشته صلح و داعیه همزیستی مسالمت آمیز رهنمون میکند . مشهور المپیک سال ۱۹۸۰ حاکی از آن



یکی از ورزشکاران اتحاد شوروی در حال تمرین چمناسٹیک



عکس بالا و پایین نشان میدهد که زنان و دختران تلاش می‌ورزند تا لقب قهرمانی آب‌بازی در المپیک ۱۹۸۰ را حاصل کنند.

یکتن از مقامات مسوول امور ورزشی کمیته المپیک ۱۹۸۰ میگوید روی همین ملاحظه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تلاش می‌ورزد علاوه از ۱۲۰ کشور عضو ، اعضای جدید از کشور های آفریقا ، امریکای لاتین و آسیا بتوانند در این گرد هم آئی بی سابقه بین المللی حضور بهم رسانند روی همین لحاظ بوده که کمیته المپیک اتحاد شوروی در جلسه سال ۱۹۷۹ تصمیم گرفت تا مصارف کمک هوایی ورزشکاران را که در حدود یک میلیون دالر تخمین میگردد به ورزشکاران کشور های در حال رشد بپردازد . هم چنان اتحاد شوروی نه تنها اینکه از بذل و مساعدت مادی در مورد دریغ نمی‌ورزد بلکه مجدانه تلاش می نماید تا در پرورش و تعلیم و تربیه ورزشکاران جوان کشور های عقب ماند . سهم قابل ملاحظه داشته و کمک های انسانی خود را که تا شی آینده مستمرک صلح میگردد به آنها در مورد ادا نماید . روی این لحاظ است که سالانه کنفرانس ها و ملاقات های متعدد در مورد بهبود ورزش و طرق غلبه بر عقب مانی ها برگزار میگردد .

در حدود ۵۹۰ ورزشکار جوان اتحاد شوروی سوسیالیستی در المپیک ۱۹۸۰ اشتراک خواهند نمود تلاش های جدی صورت خواهد گرفت تا تعداد زیاد زنان و دختران جوان ورزشکار نیز درین بازی بزرگ اشتراک و رزند تما بتوانند موازنه حقوق مساوی زن و مرد را

نگارش از عبدالکریم «لطیف»

• ساعت کریمین آغاز مسابقات ۱۹۸۰ جهانی را دقیقه شماری میکند .

ورزشکاران افغانی روانه دهکده

المپیک ۹۸۰ اشدند

وقبول تمام اعضای سازمان ورزشی جهان واقع گردید و از آن تاریخ تا کنون این بازیها درجهل و سه کشور جهان برپا گردیده است . البته دو همین بار اینکه بعد از سال ۱۸۹۶ ورزشکاران جهان گرد هم جمع شدند سال ۱۹۰۰ محل تجمع آنها پاراگوئی بود کشور های عضو المپیک جهانی در هر چهار سال نظر به دستور این سازمان ورزشی جهان در یکی از کشور هاییکه قبلا یادداشت هایشانرا مبنی بر میزبان شدن ورزشکاران به کمیته المپیک جهانی پیش میکنند و بعد از طی مراحل اصولی به حیث میزبانان قبول شون گرد هم جمع میشوند .

اینباریکه کشور نوست و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شوروی به حیث کشور میزبان بزرگترین رویداد جهان سال عیسوی ۱۹۸۰ برگزیده شد کشور های امیر یالیتی لحظه آرام نگرفته دست به نست زدنها و تلاشهای مذبحوحانه شان بدور نبوده با هر نوع نیرنگ و اختراع تلاش ورزیدند تا کشورهای

بیست و دوهمین دور مسابقات المپیک جهانی در همین روز های نزدیک با شرکت اضافه از نو هزار ورزشکار بیش از ۸۵ کشور طی مراسم شاندار در ستدیوم مرکزی مسکو توسط رهبر کشور میزبان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شوروی افتتاح میگردد .

وقتیکه بازیهای جهانی المپیک در سال ۱۸۹۶ دو باره احیا گردید صاحب نظران ورزش جهان در آن شرایط و زمان به آن عقیده بودند که بازیها همیشه در یک شهر برپا شود و محل تجمع ورزشکاران همان شهر باشد که محل مورد نظر شهر آن مرکز یونان بود ولی پسان ها با سیر تکامل انسانها و ایجاد محلات مدرن و فراهم شدن وسایل مختلف ورزش در مورد برگزاری این رخداد جهانی عقاید نیز تغییر نمود چنانکه پیر نو کو بر تین پشاهنگ و بنیان گذار المپیک نظر داد که بازیها مرحله به مرحله از یک شهر به شهر کشور دیگری برگذار شود که نظر مو صوف مورد تا بید

بقیه در صفحه ۴۸

کامپیوتر در موتور

کامپیوتر کوچک ساخت شرکت زیمنس که در کنار فرمان در جلو موتور نصب میشود بنا وظایف را در يك وقت معین انجام میدهد.

طور مثال : در وقت رفتار درجه حرارت خارج موتور را اندازه نموده نشان میدهد جهت جلوگیری از خطر لغزش یسالی یخک زدنکناال و اشاره خطر که نمایندگی از احتمال خطر میکند رفتار موتور را دقیق می سازد .

لحظاتی که موتور به بنزین ضرورت پیدا کند آواز داده واز ذخیره یی مقدار بنزین تانکی که احتمالاً نامسانی قابل رسیدن باشد اطلاع میدهد . در اثنای عبور و مرور باحد اعظم سرعت از جاده ها با پخش ذیگسال مخصوص و با روشن شدن اشاره خطر رفتار موتور را کنترل می نماید . این کامپیوتر حتی برای دفاع از حمله دزدان و قطاع الطریقان بالای موتور نیز بکار برده میشود .

سافوق تیلفون!



در نما یشگاه فرستنده های صوتی امساله برلین دستگاه ضبط و منعکس کننده مکالمات در درجه اول بحیث سوژه ثن داغی مورد گفتگوی تما شا چیان بود . زیاده از ۱۵۰ موسسات ذیعلاقه با این سیستم اطلاعاتی نو آشنائی پیدا کردند مثلاً : توسط این دستگاه میتوان باصدور هدایات واستنارات لازم آمادگی گرفتن و تیاری در محافل جشن ومهمانی هارابه کارکنان باهرفرار نمودن ارتباط تیلفونی بخصوص من تفهیم کسر د و طرق کار آگاهی را با آنان نشان داد وبه اسرع وقت بانان کمک کرد .

تصویر فوق مربوط به سال ۱۹۸۰ بود وویک مراسله ثی بزرگ پستی را که بعداز مخایره وارسال بمرجع مربوط بر روی صفحه ثی این دستگاه منعکس شده نشان میدهد . در آینه ۲۰۰۰ خانه درشهر در سله ورف واطراف و نواحی آن ازین سیستم برخوردار خواهند شد . والیه سیستم معلوماتی نو دو قسمت مرسله واخذ رادار است .

گدی های قدیمی!



مجموعه از سامان آلات قدیمی بازی اطفال با سه قرن قدمت که در يك خانه ثی دوستانی وباستانی دهقانی در راین سفلی دریکی از شهر های آلمان جایگزین شده بود امروز به شکل يك موزیم حقیقی در آمده است . کلکسیون از گدی ها وسامان بازی بسیار قدیمی اطفال از دارائی های با شکوه و جلال این موزیم محسوب میشود . این تصویر عده ثی از سامان آلات فوق الذکر را که از وسایل بسیار سابقه ثی آشپزی است نشان میدهد . این وسایل ۱۹ قرن قبل در آشپزی مورد استفاده ثی اهالی آن دیار بوده و بعداً به شکل بازیچه ثی اطفال ساخته شده و درین موزیم حفظ شده است .

نانه های



از هفت اقلیم

ترجمه : محمد اکبر نظری

کتاب قطور

یوهنون گوته ثی فرانکفورت نخستین بار دائرة المعارف یا قاموس اطفال وادریات جوانان را بو جود آورده است . این کتاب که در سال ۱۹۸۱ عیسوی تکمیل خواهد شد ۲۰۰ نفر ثی فرهنگ شنا سان داخلی وخارجی زیاده از پانزده سال در تالیف وتدرین آن کار نموده اند . این مجموعه مشتمل بر شرح حال و بیوگرافی ۲۰۰۰ شخصیت و اشیا بوده و ۳۰۰۰۰ اطلاعات و معلومات آثار مر بوط به کتاب شناسی در آن گرد آوری و کلیشه شده است .

با فشار دکمه یی مهتاب میدرخشد!



کمیثی ذیمنس يك دستگاه کامپیو تری بخش نور را که مجهز با ۵۰۰ مرکز الکترونیکی ارتباطی بوده و زیاده از ۱۰۰۰ چراغ روشنی انداز دارد در مرکز فرهنگی سیانگ در پایتخت جمهوریت کوریایی جنوبی «سیول» بکار انداخته است که توسط این دستگاه میتوان تقریباً ۵۰۰ نوع اشعه ثی نوری را بافتار دکمه ثی به معرض نمایش قرار داد مثلاً قسمیکه در تصویر ملاحظه می فرمائید هرگاه خواسته باشند سخته ثی مانند در خشدن خورشید در فضای سثیر نمایشگاه بوجود بیاید یا سخته ثی نظیر باریدن زاله و یا منظره ثی يك شب مهتابی خیال انگیز و شا عرا نه بروی سن یادد فضای سا لون ظاهر شود فقط کافی است دکمه ثی مخصوص هر بخش را فشار داد دیگر تمام کار اتومات انجام می پذیرد و دو شیوه «کیمکان» دکمه ثی بخش درخشش مهتاب را فشار داده و منظره ثی رو ما نتیکی در فضای سالون پدیدار شده است .

تمکد سستی گناه

لویا .

دستش را بیرون می کشد . اوه . اوه تنهایم
یگذازید . پس یگنیر یلبش . من نمی خواهم
گرسنوف . نترسید . ارزشی ندارد .
برای من خرجی بر نمی دارد .
لویا .

ولی من نمی خواهمش . برای دیگری بدهید
(انگشتر را می کشد و به او میدهد.)
گرسنوف . چیزی که یکبار داده شد پس
گرفته نمی شود . هه ، هه ، هه !
(بلگیا وارد می شود ، ارینا بلشیشه و جام
دنبال اوست .)

۹-

دیگران ، بلگیا بگرونا ، ارینا و یگروشکا
گردی .
اینجا هستیم . بیار که بنوشیم .
گرسنوف .

کردی گاریج ، شما شراب بریزید و شما
دختران به افتخار من آهنگی بسرایید .
گردی .

شیشه را وامی کند در جام می ریزد و به
گرسنوف می دهد به مهمان عزیز مان افریکن
سایج !

بلگیا . مهربانی کنید افریکن سایج .
قدری بنوشد .

(گرسنوف جام را می گیرد .)
گردی .

(جامی را برمی کند) بگنیر خانم . بنوش
بلگیا .

نمی توانم ازین مشروب بنوشم . خوب فرض
کن نوشیدم .

دختران . (می سرایند .)
میان ما که تنهاست ؟

می خواهد زن بگیرد ؟
آها ، افریکن تنهاست ؟

می خواهد زن بگیرد .
جامی عرق می نوشد

می رود یک جای خوب
می تازد در چمن زار
آنجا که ناگمانی

سبزه ها بر می خیزد .
گرسنوف .

(پهلوی لویا نشست .) همین ! همین چیزی که
من دوست دارم . اینجا یکی از شما خانم
های جوان اینجا بیاید (یکی از دختران می

آید و گرسنوف گونه اش را نیشگون می
گیرد.) شما دختر کان باید مبلغ ها پول
خرج کنید نالب و رخسار نان را با پودر و

لبسین سرخ کنید . هه ، هه ! و من پول ندارم
بگیر نامنت را بگیر (دختر نامش را می گیرد
گرسنوف سکه ها را به نامش می ریزد .

دختر تعظیم می کند و می رود .) خوب گردی
کاریج وحالا فکر می کنم وقت آن است
که به خانم بگویم چرا اینجا آمده ایم .
گردی .

من به تو گفته باشم ، خانم ، که چگونه از
اقامت دین شهر خسته و بیمار شده ام اینجا
تایک قدم برداری خود را در ظلمت و تاریکی

می بینی .
اینست که می خواهم اینجا را ترک کنم و به

مسکو بروم . و همین کار را خواهم کرد .
و آنجا پیش بیگا تگان نخواهم رفت . بلکه

موفقیت های تازه . . .

به همان پیمانه چانس بیشتر برای موفقیت
علاج آن موجود است ، همچنان قسمت بیشتر
علاج مرضی به موفقیت تو مورد سرطانیسی
مربوط می باشد .

تو مورد های سطحی (خارج بدن) هم برای
کشف سهل است و هم معالجه آن آسان
میباشد . در زمان موجود بطور مثال تقریباً
هیچ کسی از سرطان جلد نمی میرد گرچه
اخیراً سرطان قسمت سفلی لب خیلی زیان
آور بوده است . ولی سرطان مری شش ها ،
معده و مخصوصاً سرطان لوز معده خیلی
برای تشخیص و معالجه دشوار است .

سرطان شنا سان اخیراً به پیشرفت های
خوبی در تشخیص و معالجه سرطان رحم
(تخم نان) که معمولاً زن های جوان را مورد
هجوم قرار میدهد نائل گردیده اند ، دکوتو-
ران نه تنها زنان مصاب را به صحت عادی
شان بر می گردانند بلکه همچنان با آنها
امکان ولادت اطفال آینده را نیز میدهند .

تومور های روی جلد ، چگر و تومورهای
امعاء و تومور های روی استخوان از جمله
تومور های است که معالجات گو تا گو ن
در مورد آن ها جریان دارند . به کمک این

مطالعات اکنون دانشمندان در مورد فکتور
های معینی که در تشکیل یک نوع خاصی
تومور سبب اند اطلاع مکنی دارند .

اوقاتی رادر تاریخ طب میتوان یافت که طی
آن دکوتو ران خطر بزرگ آزمایش بعضی
تیوری ها را که در تصویب و یارد یسکروش
علمی نقش داشته است خود متقبل شده اند
با همه احترام درود مساعی و از خود گذری
انسان ها در زمینه باید کفایت حتی اینگونه

نمایش های ما یو سانه نتایج فثاعت بخش
را بار نیورده است . پارتیاط به تیوری و
ویروس بحیث متشاء سرطان باید گفت
فراد ایبار زبلر طبیب معروف شوروی که
نظر به او از حمایت یسا سرطان شناسان
نیز برخوردار است ، تیوری ویروس سر -
طان و نقش آن در انکشاف تومور تا حدی
نادرست و مورد سوال است چه سرطان
هرگز مانند امراض ساری چون سرخکان
و انگلوزا به اشخاص دیگر سرایت نمی کند
و نمیتوان در زمینه از (ساری بودن) آن

حالی دارم ! من به طفلم فکر می کنم .
دختران این ترانه را بخوانید (می سرایند):
آه ، مادر عزیز کم مادر !
که به من صرف گشت روز و شب .
روز در رنج و شب همه به دعا
بهر من بود جمله سوز و تبت
نگهی کن ز ره دلموزی
دختر ترا که می میرید زار
دخترت را که دوست دارد
نگهی کن برای آخر بار
لویا . برای آخر بار . (وقت خواندن ترانه
گردی و گرسنوف بیرون می روند . لویا را
مادرش نوازش می کند و دختران تورش را
حلقه کرده اند .)

بقیه صفحه ۲۴

نگاهی مختصر . . .

پیش آهنگ طبقه کار گر کشور ، قرار دارد .
مرد وزن ، پیر و جوان همه با هم در یک
سنگر واحد دفاع از وطن ، مردم ، ناموس
و شرف خویش در یک جبهه وسیع ملی بلند
وطن و در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان حزب شهیدان و قهرمانان کشور
مبارزات خود را بر ضد ارتجاع و امپریالیزم
فیودالیزم و صهیونیسم ، فاشیسم و راسیسم
آپارتاید و کلونیالیزم و نیو کلونیالیزم
تاسر حد بیروزی کامل ارسال می نمایند
یقین کامل داریم که در اثر ادامه این مبارزات
بی امان برحق و عادلانه خویش زنان افغان در
پهلوی مردان به آزادی های مزید دموکرا -
تیک خود نایل می آیند .

تاتام

د نوي کال د جشن تشبیه

ياشکا وويل :

- خپل کورته

- ماغلم دوتنه بوژي ... زه هم له ناسي سره
هم .. بل هيڅ څای نلرم . چيري به ولاړ شم؟
.. تاسو به ښه ماڼه کوم .. ما ميلمه کړي!
.. هيله کوم .

يا شکا ورو را ته وويل :

- دى سړى ته بلنه ورکړه : ...

ما ددغه سړى په ژبه غوڼي څرکي دمنسي
دزمزمي تر څنگ د يوه مات او زخمي ژبه
چيغې هم واوريدې . ما يو وخت په نيانه
کې کار کاوه ځکه د خلکو احساسات ښه
درک کولای شم . دغه سړى مې کورته دعوت
کړ .

ده له ډيرې خوشحالي نه چيغې کړې:

- بيچاره گانو ... کور ودان ... درځم ...
له تاسو سره ځم .

په لار روان شوو، ميلمه خبرې کولې:

- يو هيري چې ده څوک يم ؟ زه د نورو
له جشن څخه نښتې يم ... په گمرک
کې کارکوم ، کونچادوف يم . نيکولای ديمر-
ويچ کونچادوف ! ...

ښځه لرم، اولاد لرم ... ټول زمادي ... خو
مړه ښکلی دی ... ښه کور لرم ، آرام ژوند
لرم .. تاسو هم له دغو ښځو څخه استفادې
کولای شئ ، آرام به شئ ، زه فکر کوم چې
اوس د حيوان په شان ژوند لري .

تاسو د وخت ليرول غواړئ او عياشي کوي،
خو زه که څه هم چې اوس مست يم ، عياش
نه يم ، نن ډير غمجن وم ، زه مې تنگ
و ځکه مې يو ، دوه گيلامه په سر واېول ،
تاسو په دې خبرونه پو هيري، نننې زخم
دی ، دا زما لروغې ده .

ددغه سړى خبرې مې په ډيره مينه اوريدې
زه هر وخت چې لوړ او تندست سړى وويم
فکر کوم چې دا په هم بد مرغه وي . ځکه
چې ژوند دسترو او روغو کسانوله پاره نه
دی، ژوند ديپوزولو ، بې وسه او کمز و رو
کسانو ته پاره مينځ ته راغلي دي . مثلاً
که يو ښکلی ، غټ سپين کب ټولپو او
ناوليو او بو ډنډ ته واچوي سملاسي سړى او
څيښکې او داسې نور . بې ارزښته شيان
په پاکو او بو کې ژوند نه شي کولای . دغه
سړى چې کله به يې ژېل او کله به يې خنډل
زما ډير خوښ شو .

تلو ، تلو ، تر هغه چې زمونږ خونې ته
ورسيږو ، دکور خاوند مېرمن و پير يده ،
دى فکر کاوه چې داسې موشه دغلاولوخو-
لو له پاره کورته راوستلی دی ، حنې غوښتل
يې چې يو لیسو ته خبر ورکړي خو ما ډانډ
ورکړ چې موري دغه چانچ ، لوړ او قوی نر
پر ته له دې چې خولې وکړي تا او مونږ دواړه
يوځای سملاسي هغې بلې دنيا ته استولې شئ
... سپين سړى ښځه قا نښه شوه، ولاړه
ميخانی ته او مونږ درې واړه کينا ستو .

ميلمه خپل ښکلی پو ستين وايست او خبرې
يې پيل کړې :

- زه په ي ښه پو هيرم چې تاسو غلا
کوي او دخلکو جيووله وهى ... هه ؟ ښه
دروا غو وايې چې گدايي کوي ... هه ؟ ستاسود
دواړو سترگې غلو ته ورته دي ، په هر
صورت هر څوک چې ياست او هر څه چې
پاتې په ٤٠ مخ کې

هم ، هو دواړه يو شئ يو ...
«ياشکا» په پلورنځي کې هو مړه زهږور
غزیده لکه دوه سوه يو طله شا مهان چې
اخلي . ما له دې گڼې گولې څخه استفادې
وکړه يو مړ تيان مريا ، يو بوطل نزيتون
غوړى او دوه دانې سپينې ډوډي مې را وويستې .
له پلورنځي نه بهر «ياشکا» وويل :
- ټيک شوه ... دنوى کال ښه دى مبارکه
وى ... ښه خواږه او ښه ځيټاک ! ...

«ياشکا» له ډيرې خوښۍ نه کوز و وږ
روان وو

- مونږ دياشکا ډيرې سوري په دغه نامه
يا ټول ، يې ښورولې . خړى سترگې يې
له ډيرې خو شالي نه روڼې ځليدې ... زه هم
ډير خوشاله وم . دغسې خواږه دخواږو خلکو
له پاره ډير اهميت لري .

• • •

محترمه ، مونږ په ډيره بيره کورته روان
وو . هغه وخت مونږ په زاپه ښارکې ديوې
خواري ښځې پهخونه کې اوسيدو . زمونږ
د کور شا او خوا کوڅې تنې وې . بهرني
کې د ماښام تر شپږو و بجو وروسته په دغو
کوڅو کې څوک نه ليدل کېدل ، ځکه هيڅ
چا نه غو ښتل چې يې ځايه ووژل شي .
موږ په بيره روان وو ... يو بل نفر هم
زموږ نه مخکې و ... کوز و وږ روان وو، هر
مرو به مست وى ... هه ... «ياشکا» ورو ماته
وويل :

- ښه پو ستين يې اغو ستې ! ...
پوستين ته ځکه خوشاله شوو چې دا ټول
بالا پو شونه تنې نه لري او د خاوند له خانه
څخه يې ژر ايستل کېدای شئ ... خانوله
مو چټک کړل ... هغه سړى لوده ونه اوښتې
اوږې در لودې ... دى له خانه سره په خبرو
لگيا و او مونږ دده په باب په فکر ...
هغه سړى تا ځا په ودرید ، راو غرخيد ،
دواړه لاسونه يې خلاص کړل او په ټوره يې
چيغې کړې :

- ولې ... زه په هيڅ چا گمان نه يم ؟
خبرې يې دهر ميو په شان تيرې او گولې
وې ، مونږ دواړه و بريدو ده په ديواله ډډه
وگوله اوږې وويل :

- تاخولا ياست ؟ غله ياست ؟ جيوونه وهى ؟
ياشکا ورو ځواب ورکړ :

- ستاسو الگر او ډير بيوزلې وروڼه يو ...
- نغو ... و ... بيچاره ما نو ... زه هم
بيوزلې يم ، معنوي بيوزلې .. تاسې چيري
خې ؟

سر بيره د پيسو يو کوچنى بکس او خپل
ښکلی دسمال هم يا شکا ته ورکړى وو .
ښه ... کله کله داسې پېښيرى ، «ياشکا»
ددغه ميرمنې دښځې ديدولو په ترڅ کې
شا او خوا ته کتل ، گوندې وى چې نيا نه
دى لاره راشي ... «ياشکا» وويل :
- ليز ژر به ولاړ شو .

د «ياشکا» دا خبره يې ځايه وه ځکه مونږ
ورته تلو ښه پرغه ځغليدو ، هوا ډيره سړه
وه ، ساڼه بان واورى الوتولې او پر مونږ يې
راشندلې ، زه ديوې تونى بخاري په ارمان
کې وم . هو مړه پخ وچې ما ويل د مخ غوښي
مې تو ليريې . ما فکر کاوه چې «ياشکا» به
ښه تود وى ځکه ډېر يا ليتوب په ميو مست
و او زه له ډيرې کينې او حسد نه لير زېدلېم .
پوهيرى چې زه په ژوند کې ښه چالنه نه
لرم ، يو وخت يوه چا يو ښکلی سماوار
د سوغات په توگه راکړ ، سماوار له جوشو
او بو ډک و ، ما پرته له دې چې د هغه ډکوالى
يا تشوالى ته وگورم له سماوار سره مخمختل ،
جوش او به راباندې تو يې شوى او دواړه
پنځى مې وسوي ... پنځلس ورځې په روغتون
کې بستر شوم . يو بل وخت ... هه ... دا
موضوع ډيره زهه ده او زموږ په کيسه پورې
اړه نه لري ...

کيسه چيرته رسيدلې وه ... هه .. راياد
شول ، دواړه و مخمختل «ياشکا» وويل :

- د نوى کال ښه به ښه تيره شئ .. هغې
بد جنسي زېږې ښځې ته په د خولې کړايه ور-
کړو ! ... هه ... و دکا ، شامپاين ... که
شامپاين واخلو غومره خوند به وکړي ؟
خو لير قيمته دى ... رښتيا يو بو طل په خو
ور کوي ؟

زه هم خبر نه وم ، «ياشکا» وويل چې
له يوه ستر پلورنځي څخه به شامپاين واخلو .
پلورنځي ته واندو نو ، «ياشکا» پر له پسې
خبرې کولې او پر مخ روان وو :
- اجازه را کړې ! .. زه شامپاين اخلم ...
... هه ... يو بو طل شامپاين را کړى ...
اوه غومره گڼه گوله ده ... آخ او وروږه
دا څنگل دى ليرې کړه ... په ، په وښه زه
يې تر يې نه يم .. عجب چا ثوبت ته کتلى
دى چې زه ورته و گورم .. په ما يې څه چې
ډيره گڼه گوله ده ! ... څه څه بد دى وکړل
ما قطعاً ستا جيب ته لاس نه دى دروړى ...
ښه نو چې داسې ده پښه غواړم . زما لاس
پخپل جيب کې دى ... څه شئ ؟ ... زه خپلې
پيسې لرم ، سمه ده ته هم سودا اخلي اوږه

پسوه وروځ له يوه غمجن سړى سره په
خانه کې ناست وم ، غيرى ، غيرى جامې
انوستې وې . داسې اټکل کيده چې دغه
سړى ټول عمر له ډيرو تنکو تنکو خايسو
څخه تير شوى ، ځکه يې جامې شليدلې او
پنځى يې سو ليدلې او توبې شوى دى .
ما له ده نه و غوښتل چې د خپل ژوند يوه
کيسه وکړي ... سړى ډير ډنگر او نور
بوى وو ، سر يې ډک و او يو وښنه يې هم
مدرلود . مخ يې ډنگر و او هډو کسى يې
ليرى چگړ چگړ ښکاريدل ، دښځ گونځې
يې زورې زورې وى خو په ستر گو کې يې د
يو ښياري ، زهرو رتيا او جرئت نښې نښانې
پيدل کيدې ، اوږنده او يې غوښي بزه يې
په لونه ، نيمه يې خو له يې په تورو او گڼو
پرينو هته او خبرې يې ډيرې خونړى وى . ما
پيل کول چې دا سړى به هرو مرو ډير په زهه
پورې ژوند و لري .

ورويى وويل :

- ته غواړې چې زما د ژوند يوه کيسه
واوري ؟ ... هه .. بده نده ... که چيري يو
يوطل هغه ... راو غواړې ، دا کيسه به واورې
زما د ټول ژوند کيسه ډيره اوږده ده چې نه
يې زه تويولو توان لرم او نه يې ته داوردلو!
... خويوه کيسه به درته واوروم، سمه ده ؟
... ښه نو لومړى مهربانې و کړي يو يوطل
هغه .. راو غواړې . خو محترمه زه فکر نه کوم
چې دا کيسه به ستا خوښه شئ او يا په ديوه
ليکوال له پاره په زهه پورې وى . خو دغه
پيښه ... هه ... يعنې دغه کيسه چې اوس
يې تا ته اورول غواړم زما له پاره ډيره په
زهه پورې ده ...

ښه مې ياد دى ، د نوى کال جشن وو .
زه او «ياشکا» بسزوف ، چې ډير نژدې ملگري
مې وو ټوله ورځ په کوڅه کې و گرزويدو .
ستمنو خلکو دواړه لويو لويو پلو و نځيو
څخه د جشن له پاره سواد اخيست . مونږ به
هغه کوله چې ددغو ښاغلو بکسونه او يا
گڼوږې ورسره ورسوو خو دوى به گدا يې
ته اشاره وکړه او مونږ به اريان ودريندو .
تر غرمې پورې مو حتى توه کو بکه هم
نه وگټلې ، له همدې امله مو د سوال لاسوله
اوږده کړل . ما لېنه وښت کو بکه ټول
کړل ، چې دلسو کو پیکو يو سکه يې ناچله
وخته خو «ياشکا» تر ما ښانه پورې يوولس
روپله او شپږ اويا کوپکه پيدا کړې وو .
«ياشکا» وويل چې دغه پيسې ټولې پيسو
مهربانې ښځې را کړې . هغې ښځې په پيسو

امين دسي، آی، ای...

د افغانستان د خلک دیمو کراتیک کړند مشر تابه د وطنی فاشیستانو د ترور او اختناق د رژیم په وړاندی دپتی مبارزی شکل په نظر کی نیو لو سره په هغو خوځوځیو شرایطو کی پیاوړی گوندی سازمان مینځ ته روست او دملکی، پوځی، بشپینه، ځوانانو او کارگری سازمانو نو پواسطه یی انقلابی مبارزه پر مخ بو تله او په دی ترڅ کی یی داسی گارنامی وزیر ولی جهزوم د هیواد تاریخ یی ساری لیدلی و.

کوند په خو غږ یو شرایطو کی د پراخ سازمانی کار او دخلکو دیر گټو دواوینولو او دفاشیست حفیظ الله امین د گشتا یو د غیر انسانی کړو وړو او زموږ د هیواد په کورنیو چارو کی دارتجاع او امیر یا لیزم دلاس وهنو دیر بنډو لو هیواد پاله د نده سر ته ورسو له او دهیواد ددینمنانو له چلونو څخه یی خاډو ایسته کړه.

دایو تر یخ واقعیت دی چی خاین امین د انقلابی وزمه اکتو نو پواسطه او د انقلابی جامی تر شاه د متحده ایالاتو نو او نورو امیر یا-

لیستی او ارتجاعی رژیمو نو د جا موسی ساز- ما نو نو د جورو شوی پلان له مخسی د موسیالیزم او زموږ د قهر مان کو نده دبدنا مو لو او دتور انقلاب دنا کامو لو

لپاره خپله ارتجاعی دنده سر ته ورسوله. حفیظ الله امین د خپلو بادارانو په وړاندی دخپلی وفا داری د جوتو لو لپاره هیواد وران کړ، خلک یی ژوندی ژوندی تر خاورو لاندی کړل او دافغانیستان د خلک دیمو کراتیک گوند ته پر له پسې کوز ارونه ورکړل مگر بریالی نه شو چی د هیواد د بریالی او انقلابی بهیر منځه وینسی ځکه چی د زمان شرح څر- خیزری او هینکله نه دریزی.

ارتجاع اوامیریالیسیزم د جاسوسی ساز- ما فونو او په غوره تو گه د سی، آی، ای د جوړی شوی د سیسی له مخی خپل روزل شوی کړواکی اودغه سپړڅوړ بانو دیوی ارتجاعی کودتا له لوری قدرت ته ورسول چی د دوی پلاس یی د خلکو دیر مړنی اوبتیالی بچیان په وینو ولیمول.

دکودتا درزیم تر واکمنیو دروسته دامینسی فاشیستی کورنی د شر میدلی واکمنی لری ویل شوه او امینی سرهارا نو د عبد الله امین اسدالله مین اوعبدالرحمان امین تر مشری لاندی زموږ د ویانلی هیواد دریشلو او دکاپل دفاع او تخت د ساتلو لو په جاری وساتل شوه. لکه دمنځه مو چی وویل چی مرجان

نومی دسر دار محمد داود د حکومت د پلان د وزیر علی احمد خرم قاتل دحفیظ الله امین دلاری مل له گلبدین حکمت یار سره پتی اویکی درلودلی او (دامین، گلبدین) مناسبات یی ساتل نو دغه ارتباط دامین شاهانو په واکمنی کی دومره قینک او پاخه شو ل چی د ۱۳۵۸ کال د جدی په (۸) دامین، گلبدین دکودتا پلان عملی کیده.

دغه پلان هدف داو چیسی د خوځی- دیکتا توری د ټینگتیا لپاره لاره هواره کړی ددی چپل هدف دترلاسه کولو په غرض یی له توری ارتجاع سره لاس یو کړ او د ۱۳۵۸ کال د ملی میاشت په پیل کی خپل استازی کونډو نو ته واستاوه او د گلبدین حکمت یار له استازی سره یی دروغی جوړی او همکاری بریکړه وکړه اوو غو ښتل یی چی داسیا په زهه کی دویم چیلی مینځ ته روالی. خاین امین غوښتل چی دیوی پوځی خشنی زور واکم دبرخی په څر که یو خندنی گوند

چی یوازی یی کار یکار تور پاتی شوی و شته کړ او د خندنی پلینوم پواسطه خپل تیزدی نالی څنسی تر مرکزی کمیټی او د کوند تر لوړو مقامو نو پوری ورسول.

دی پینو او په غوره تو گه د (امین، گلبدین) دوه جوړه د سی، آی، ای، او نورو جا سو سی سازمانو له کلک هر کلی سره مطا مخ شوه چی دسیا کار پو هانو دسی، آی، ای، په مرکز (لانگلی) کی د خوشحالی اټونه وکړل او په دی پاڼه شوی چی جوړ شوی پلان له هیلې سره سم مخ په بریا لیتوب دی. خاین امین د بشپړی بری او له گلبدین سره بشپړی موافقی په باره له خپلو تیزدی اتم یوالاتو سره خبری وکړی او گلبدین ته یی پنځه ویشت میلیونه افغانی ورکړی چی چاری په ښه تو گه سرته ورسوی او د سی، آی، ای کر غبرن پلان عملی کاندی. هندا شان یی د نوی حکومت د مینځ ته راوستلو په هکله هم پتی خبری کړی وی چی د تش په نامه امین، گلبدین په مشرتابه مینځ ته راوستل کیده او دکودتا د نیتی د ټاکلو په غرض د هیواد پلور امین خاص استازی کراچی، روم، پارسی او پینور ته لاړ چی گواکی گلبدین ته خبر ورکړی. امریکا د متحده ایالاتو نو مسولو مقامونو (د امین، گلبدین) ته چا ورکړی و چی د

دنوی کال د جشن

کوی په ما غرض ننته زه نه شم کولای چی دخلکو په مینځ کی ژوند و کړم. له هندی امله له کوره تبتیدلی یی. زه ښه آرام او منظم ژوند لرم، هر څه ځانله بیل ځای او ځانگړی نظم لری. دی ژوند د ما اعصاب خراب کړل، زموږ په کورکی هرسوی دتل له باره یو ځای لری او هیڅ تغیر نه مو می مثلاً زموږ د کور کټونه، میزونه، څوکی، بکسو نه اومنظری هومره نڅپل ځای کی عادت شوی دی چی په زلزله کی هم نه ښوری.

ټول لوبی او شیان زموږ په کور او زما د ښځی په اروا او فکر کی ټاکلی ځای لری. دغه یی سا او لر گین لو ښی زموږ له ژوند سره اغیزل شوی دی، زما له باره ژوند دیر ستو زمن دی، مثالی له هغو و سا یلو څخه ژوند نه شم کولای ... یو وخت می یو کټ، یو میز څو څوکی او «گسر تمین» یوه ټابلو در لودل څو اوس څو ټوله موبل او فر لیچر او ټول ټول میزونه او کټونه لرم په دغه څوکیو باندی باید داسی کسان کینی چی همدومره لوږ ارزښت و لری، البته ښه ټیر کسان زموږ کورته راځی ...

کله چی دا رنگه کسان زما کور ته راشی، فکر کوم چی څو بریو دیوالو په مینځ کی ایسار اوژوندی ښځ شوی یی. له ټولو نه کرکه لرم څو له کوره یی نه شم ایستلی، وبرییم .. هیڅ چا نه دکور بلنه له وروکوم! دی ښو ترمو او عالی څوکیو له باره راځی.

زه می غواړی چی ټو لو څو کیو و میزو نو نه اور وا جوړ څو ښځه می نه بریزی ... ټیر ټیر گران دی .. ښځه می دهنی لوبیو او وسایلو له باره ژوندی ده! ... هغه دهنی لوبیو په شان یی روحه شوی ده.

دگمرک مامور کټ کټ وخنډل او یا شکا ورته وویل: - ورشه او هغه ټولی څوکی د خپلی ښځی په سر ما کی کړه! - څه شی؟ - ښځه غواړم، مطلب می دای چی هغه ټولی څوکی او لو ښی یعنی کو څی نه وغوزوه.

- احمته، پاملله! ... دگمرک مامورخپلی مستی سترگی ټی کړی او وی ویل: - له ټولو نه کرکه لرم .. آه خدایه چی زه څومره تنها یی! سبا دنوی کال د بیل اختر دی، څو زه کو رته نه شم .. هغه نه شم ژغولای.

«پاشکا» ورته وویل: - همدلته پاتی شه. - له تاسو سره؟

زموږ خونه ټیره کوچنی، لږچه ناوولی اوله دوده ټکه وی د گمرک ما سو ر شاوخوا وکتل اووی ویل: شیطا لالو، ستا سو په خونه کی زما کی راځی .. څی چیسویه میلمستون ته ولاړشوو سبا به هلته ټیر جا مو له پورته کړو! .. څو ښه موده؟ هلته به ښه ټیر فکر هېوکړو، دخپل راتلو تکی ژوند په باب باید زور فکر وکړو، څی چی څو، زه باید خپل دغه منظم

اوتیا په وخت کی به دامریکا وسله وال څی ددی دهنو څلو اواقدماتو کلک مسر تهر کړی.

د سی، آی، ای جوړه شوی دسیسه دافغانیستان د خلک دیمو کراتیک گوند په مشرتابه دوسله وال پوځ په پا خون او دشوروی انځر دنیخ ملاتړ او ستړی مرستی له گسبه د ۱۳۵۸ کال د مرغومی (جدی) په (۸) منځته شوه ددی مشر تاریخی او انقلابی پا څرکی په نتیجه کی دهنی ستړی فاجسی منځپوړی شوه چی ارتجاع او امیریالیزم غو ښتل چی داسیا په منځی کی دیوه پل چیلی په مینځ ته راوستلو سره زهه یو کتوونکی پیښرت کاندی. داجی غدار امین اودغه ډله ټیله دافغانیستان د خلک دیمو کراتیک گوند په مشرتابه زموږ دخلکو له تکل او هیلې سر، سم دو سله وال پوځ په تاریخی پاخون در زول شوه مگر دا هم باید وواوی چی دشوروی اتحاد انسانی مر ستو په کی دو مره لو په ونډه در لودلی ده چی زموږ راتلونکی نسل، به یی هینکله هیر نه کړی.

(چی بد کړشی - بد به برزی). په وړاندی د افغان - شوروی دنه شلید ونکو او وروړ کلو یزو اویکو دلا ټینگی به لوری.

بی روحه او سو کاله ژوند ختم کړم، هندا ښه وخت دی ... تا سو غله په دی خبرو نه یو هیږی. ماکورته وویل:

زه ستا په خبرو ښه یو هیږم! ... - نه، ته څوکی یی؟ - ما هم یو وخت ستا په شان ژوند درلودا. ما هم د سو کاله او منظم ژوند خوند څکلی دی. زه هم یوشمیر ساده او وږو مسایلو له ژونده لیری کړم. دغو ستو ترو زما اروا وخیله. زه هم ستا په شان څوریدم آخر عیاش شوم اوس پر له پسې شراب خورم او ویلیم چی خان تاته معرفی کوم. دگمرک مامور وویل:

- عالی ... ټیر ښه! ... دگمرک مامور وروله خوځی نه ووت او ولاړ، په کو څه کی یی دچیغو غبر اوریدل کیده: - گای وایا ... گای! ... ملگری می غلی شو ... دوه گیلامه نور یی هم په سر واړول او ورو، ورو یی یوه سندره زمزمه کوله ... ما پوښتنه تری وکړه: - ښه، یا څه وشول؟ - یا څه وشول؟ هیڅ! ...

- دنوی کال جشن څنگه شو؟ - هه ... رښتیا د جشن موضوع؟ ټوله ښه مو په خندا تیره کړه. د گمرک ما مور دتک په وخت کی دخپلو پیسو بکس «پاشکا» ته ورکړی وو په دغه بکس کی ۲۷ روپله وو، دا پیسی دیوی ښی شپه ټیرو لو له باره بس وی.

آیرلیند شمالی

جنایاتی را که متجاوزین ایالات متحده آمریکا به روسک های کوکی شان در ویتنام قهرمان باخل کمپهای گلیگان و «لانگ کش» مرتکب شدند ، تاریخ فراموش نخواهد کردولی جنایاتی که از طرف تروریستان امپریالیزم بریتانیا در آیرلیند شمالی صورت گرفت ، کمتر از جنایات متجاوزین آمریکا نبود ، و شباهت نزدیک به آن دارد .



سر باز انگلیس در هنگام کش کردن هوای یک وطنپرست .

نیرو های مترقی همچنان تاکید کردند که پارلمان انگلیس از دست درازی هایش در آیرلیند شمالی صورت گرفت . کمتر از جنایات بخواهنش خود اساسات دمو کراسی را در اولتر ندوین نمایند آنها از حکومت خواستند که برای تمام پیروان و آزادی خواهان اولتر موقع داده شود تا به صورت آزاد و مستقل سرلوشت خود را خودشان تعیین و انتخاب نمایند . طبقه کارگر آیرلیند و کارگر بریتانیایر دو دارای مسائل ومشکلات مشابه اندکانکرس سندیکای بریتانیا در مورد آیرلیند بار ها تذکر نوشت خود را تعیین کنند ، مداخله در امور داخلی مردم آیرلیند خلاف اصول و اساسات است .

نیرو و آدم کنی که توسط نیرو های نظامی در آیرلیند صورت گرفت نفرت از چار جهانیان را به مقابل حکومت برانگیخت ، جنسایات و فجایع امپریالیزم بریتانیا از طرف تمام نیرو های ملی و مترقی در تظاهرات و کنفرانسی ها چه در آسیا افریقا و امریکای لاتین محکوم گردید .

در بدلین تظاهر کنندگان سفارت انگلیس آتش زدند و در مقابل جنایات کاران انگلیس اعتراض نمودند ، عبور و مرور کشتی های بریتانیا در آیرلیند قدغن گردید ، تظاهر وسیع در مقابل تعمیر ملل متحد در نیویارک



پولیس در حال حمله به سوی تظاهر کننده در بلناست .

متصد ازین یادداشت و یاد دهانی اینک به نژدو رهزن ، ارتجاع و امپریالیزم هر گز به صراط المستقیم نمی روند و زبان امیر یا لیزم و مردم هر گز یکی نبوده و نباید ما درین مرحله حساس تاریخ در باره انقلاب و آزادی و یخیموس هر حله نوین انقلاب لور افواهاات و جعلیات دروغین ارتجاع و امپریالیزم را قبول نمائیم و خدای ناخواسته در صنی ایستاد ه شویم که جز سیاه رویی و تباهی لمری بیار نیارد .

در فرجام یکبار دیگر به امید پیروزی های قاطع مردم و انقلاب لور الفغانستان خاطر نشان می گردد هنوز هم وقت است تا فریب خوید گان و آلبایی که در شک و تردید به سر می برند به آفتاب درخشان انقلاب شکوهمند لور چشم بدوزند و در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق الفغانستان در جبهه وسیع پدر وطن رسالت تاریخی شالرا ایفا نمایند و بیرق سر بلند آزادی و انقلاب را بدست لسل برو مندی بسپارند که الفغانستان آزاد و شکوفان را اعمار می نمایند .

زبان امپریالیزم

درینجا اگر اغراض غیر انسانی در میان نباشد ، همه جهانیان دشمنان خود را شناخته و هر گز فریب دروغ ها و ربا کاری های امپریالیزم جهانخور امریکا و یاران و چا کران منظوقی شالرا نمی خورند ، و بر خود عار می دانند سخنی را که دشمن بشریت می گوید طوطی وار تکرار نمایند .

درینجا یک محاسبه تاریخی و انسانی و محاسبه وجدان و شرف و یک محاسبه دقیق گمراهان و آنها یی را که ندانسته جای پای دشمن پای می گذارند و به صدای امپریالیزم امریکا و آواز شناخته شده بی بسی توجه می نمایند در سنگری قرار گیرند که در فردای زندگی حتما پشیمان خواهند شد .

دستها کوتاه

نمایندگان سازمانهای مختلف جنبش میهن پرستی بغرض بدست آوردن استراتژی علمی تنظیم شده ای خود تشکیل جبهه ای وسیع دادند ، تا در اثر همکاریهای مشترک امپریالیزم کهنه کار بریتانیا را مواجه به شکست سازند نیروهای مترقی در یک جبهه ای وسیع بسا کمو نیست های آیرلیند ، در پیشبرد مرام و بلا تقووم تنظیم شده مبارزه خستگی ناس پذیری را بجلو بردند و این جنبش را در مسیر واقعی آن با تجارب دست داشته شان سوق دادند ، آنها معتقد بودند که وظایف سازمانی ، جنبش های آزادی بخش دمو کراتیک و مطالبات این سازمان با خواست های تمام جمعیت آیرلیند شمالی مطابقت داشته قناعت آنها را فراهم آورده میتواند . خصوصامتافع طبقه کارگر ، دهقانان کم زمین ، اهل حرفه و روشنفکران نیز در آن لهنه است و برای این اقشار متذکره لازم است تا در سرعت این برومه مبارزه ای خستگی ناپذیر نمایند نیرو های مترقی از تمام طبقه ای کار گر

در محکمه فامیلی

میشود و بکنک ماماها وخاله و لگوش مکتوب ساختگی نوشتند و با کچالو مهر کردند که در آن اطمینان داده شده بود حضری ایندختر خوب و خوش هم لایق می باشد در حالیکه بعدا خبر شد در صنف هشتم بود در حالیکه بهمان سن خواهرش بصنف نوازدهم درس می خواند . پسر دیدم تا او را از رفتن بکتب مانع شوم چونکه سر اخلاقی شک داشتم ، یکسال در خانه بود سال بعد بامادرش یکجا گریه و زاری کردند که اجازه بدهم دوباره بکتب بروم ، اجازه دادم و خودم تمام کارها وزارت تعلیم و تربیه را خلاصی کردم تا او را دو باره قبول کردند باین امید که حتما خوب خواهد شد و سرگرم درس خواهد شد در حالیکه چندروز بعد در ساعت ایکه باید در مکتب می بود او را نزدیک فروشگاه بزرگ یا همان خاله بد اخلاقی دیدم که مشغول گشت وگزار هستند. دیگر نصیحت و تهدید فائده نداشت او همراه شده بود تا اینکه خدا رحم کرد و دختر چالی آورد و یک خواستگار خوب برایش پیدا شد من بیدرتگ او را بهمان خواستگار دادم و خود را از شرش راحت ساختم ، و حالا خاطر از طرفش جمع است اولاد دار است و زندگی آرام دارد و خوشبخت خواهد شد اگر نصیحت مرا بعد از این قبول کند و با مادر خود رفت و آمد نکند .

وی بسخانش چنین ادامه داد : مدت بیشتر از بیست سال زندگی را یکجایی توام با جنگ و رقابت این زن در یک حویلی گذرانده ایم تا اینکه سه سال قبل به امرار همین زن یک توت زمین به قرضی در خوشحال خان مینه خریدم و به اندازه توان خود در آن آبادی کردم و قتیکه تکمیل شد این زن با اولادهاش به آنجا رفتند البته من همیشه بدیدن و خیر گیری شان می رفتم پول و نفقه شانرا ماهانه می بردم ، تا اینکه چندی قبل وقتیکه خواستم برای دیدن اولاد هایم بروم او هنگامیکه دروازه را که بسته بود کوبیدم مرد بیگانه ای بدروازه آمده و پرسید باکی گارداری . من گفتم اینجا خانه خودم هست شما کی هستید؟ مرد گفت من همسایه جدید هستم خانمی که اینجا را برایم بمبلغ هزده صد افغانی بکرایه داده فکر می کنم با اولاد هایش که نام خدا همه جوان بودند بخانه والده خود رفته است . در اینجا من خیلی عصبانی و ناراحت شدم زیرا من حتی نمی خواستم که اولاد هایم با خانه مادر کلانش تماس داشته باشند چه رسد به اینکه آنجا کوچ کنند بزنی احوال دادم که فوراً دوباره بخانه خود بروم و در غیر آن صورت من نه پول برایتان میدهم و نه خبر شما را می گیرم . مگر زن قبول نکرد تا اینکه بالا ای عریضه کرد. نمی دانه این زن چرا قناعت ندارد در حالیکه خانم دیگرم بهمان پول می سازد دخترانم تازه معلم شده اند . اگر انسان قناعت داشته باشد با پول کم هم میتواند بسازد . و در قسمت اینکه میگوید من پسر را یاد میدهم که برومادرت رالت کن مبالغه میکند او را خودش بی تربیت

ساخته هر کاریکه کرده کس بریش چیزی گفته توانسته از نرس غالمغال مادرش همین چند روز پیش جای کار داشتم و گذرم از پارک زرنگار شد پسر دو سیم را دیدم که با بچه مامای خود در گوشه ای نشسته و سگرت می کشند بیکار و بی بار ، وقتی ازش پرسیدم چه می کنی گفت هیچ منتظر کسی هستم . تمام روزی کوچک گری است . خوب من حالا پیشنهاد دارم که اگر این زن نمی خواهد دوباره بخانه ام بر سر گرد ، پسرانم را نزد من بفرستد تا با خواهران و برادر ان خود یکجا زندگی کنند و چیزی هم از آنها بیاموزند و میتواند پسر کوچک را خوش بگیرد و از طلاق صرف نظر کند . زن قبول نکرد وگفت تو دروغگو هستی ، ظاهر و باطنت یکی نیست اولادهايت را بگیر و مرا هم طلاق بده تا از شر تو بیغم شوم . مرد در حالیکه دانه های بزرگ تسبیح شاه مقصودش را می چرخاند فقط سرش را تکان داده و چیزی نگفت:

در اینجا یک سوال نرذمن پیدا شده بود لذا رویم را بطرف مرد نهوده پرسیدم : بختید ممکنست بگوئید که از همان آغاز چرا با این خانم بد شدید و هنوز ششماه از ازدواجتان نگذشته بود که زن دوم گرفتید ؟ گفت : روی مجبورت بود زن هوسسی نگرفتم لافل ده سال ازین زن بزرگتر است و حالانما سرش سفید شده .

مجبورت هم این بود که من یک مادر پیر و سر سفید که خیلی ناتوان و از دو چشمم هم ضعیف بود داشتم ، در آنوقت هامن ازدو نگاه ازدواج کرده بودم که هم خودم خانه و کاشانه ای بسازم و هم کسی باشد که بمادرم رسیدگی نموده و از او مواظبت نماید، مگر این فکر واهی بود چونکه از همان روز های اول متوجه شدم که این زن به یگانه چیزیکه علاقه و اعتنا ندارد مادرم هست چند روز بعد از عروسی شروع بر رفتن به خانه خویش و قوم و پدر و مادر خود کرد و در خانه بند نمی شد نومه ماه اول را بحساب عروس بودنش گذاشتم بعد از آن اول با خویش این موضوع را مطرح ساختم و گفتم که من توقع دارم که بچیت یک زن و عروس به مادرم هم برسی . مگر او قهر شده وگفت چشم روشن مثلیکه اشتباه کرده ای و مرا مزدور خیال کردی برای کار مادرت برو یگزن دیگر کن . موضوع را بمادرش گفتم آنها هم گفتند که دخترما فوکری کرده نمی تواند بهتر است برای مادرت یگزن دیگر کنی . البته منم چاره جز این نداشتم و شش ماه بعد زن دوم را گرفتم و براسی یک فرشته است و او خیلی زحمت مادر پیر و ناتوانم را کشید و از او مانند مادر خود مواظبت می کند .

زن آهسته زیر لب گفت : آه از همان خشو های سخگیر بود که کباب آدم را می کشید و اینکه زن دوم را بشوره ما گرفته دروغ است . پنهانی عقدش کرده بود و هم وقتیکه او را آورد ، مرا به طبقه پایین انتقال داد و از همان وقت لت و کوب ، دشنام و توهین بخودم و فامیلم را شروع کرد تا امروز .

طبعاً زلیکه از نگاه روحی و هم از نگاه اقتصادی در مضیقه باشد نمی تواند اطفال سالم و با تربیت بزرگ نماید اگر من بد بودم او پدر شان بود می توانست مانند اولاد های زن دیگرش اولاد های مرا هم زیر پر و بال خود بگیرد و از همان آغاز متوجه تعلیم و تربیت شان شود در حالیکه بر عکس همیشه آنها را یاد میداد که بروید مادر قانرا نو برزید و اذیت کنید

قصه این زن و شوهر خیلی طولانی شد میرفت و یکی گناه را بگردن دیگری می انداخت مگر قصصات با همان حوصله و بردباری مسلمة شان بدرد دل هر کدام گوش میدادند . وقتیکه دفتر رئیس محکمه فامیلی را ترک می کردم میانجگری و نصایح قضات کار خو را کرده وزن از طلاق گرفتن منصرف و پیشتر مرد را قبول کرده بود .

بحثی پیرامون روانشناسی

جنایای

نظریات تربیتی دانشمندان قرون وسطی مشحون از ینگونه اشتباهات است چنانچه :

آهنی را که موریا نه بخورد
توان برد از او به سیفل زنگ
یا سیه دل چسود گفتن وعظ
نسرود میخ آهین در سنگ

از عربیان آن عصر نباید پیش از یسن توقع داشت زیرا آنان در محیطی نامسا ععد علمی حیات بسر برده و محیط اجتماعی ایشان به آنها اجازه نمیداد که از گلیم شان یا فراتر گذاشته و از طریق اظهار عقاید علمی مسوولان امور را در قبال افراد مجرم واز دیدن جرایم متوجه مسوولیت های شان سازند . زیرا در جامعه قرون وسطی اظهار عقاید علمی (که آنرا مطالب کفر آمیز میگویند) گناهی بود عظیم و نابخودنی .

مسوولان امور درین دوره مبارزه بر علیه مجرم را هدف قرار داده و بر علیه عوامل و انگیزه های نا مطلوبیکه شخص را به ارتکاب جرایم وادار می سازد کوچکترین اقدامی نمیکردند . در جوامع قرون وسطی قانون و عدالت به جای آنکه در صدد از بین بردن عوامل جرم آفرین برآیند مجرم را به سلول های سیاه و نمناک زندان افکنده و بعضا به جوبه دارمی بستند بدینترتیب اطفال و خانواده مجرم به فقر، گرسنگی و انحرافات گوناگون دچار گردیده و پس از گذشت زمان مختصری بر لشکر مجرمان جامعه می افزودند دستگاه عدالت در جامعه قرون وسطی صرف به تعیین اندازه جرم و مجازات متناسب به آن توجه خاص مبذول میداشت نه به تجدید تربیت مجرم .

محاکم عدلی بیشتر به تباری شباهت داشتند که در آنها همه چیز ظاهری و قرار دادی بود مسوولین این تبارت حامی گوشیدند به حیث یک هنرمند ماهر و جیره دست نشانی را که به آنها سپرده شده خویشبازی نمایند تا حصین تماشاگران را نسبت به خویش جلب کنند . بازیگران صحنه تمثیل عدالت متهم به جرم را به حیث یک دیو و وحشتناک تمثیل و آنرا مورد حمله و اهانت قرار داده و حتی در بسی موارد مامورین قضایی

میکوشیدند با اهانت مجرم در محضر قضا بر میزان صداقت و شرافت خویش بیفزایند آنها متهم را به اساس اتهامی که بوی نسبت داده شده بود مسمی میکردند . مثلا اگر شخصی متهم به سرقت می بود و پیرا دزد و اگر متهم به قتل می بود و پیرا قاتل و آدمکش میگفتند .

درین محاکم باوجود آنکه همه مباحثات در مورد متهم صورت میگرفت با آنها متهم در صحنه هیچ نقشی را به عهده نداشت و به اصطلاح هیچکاره بود .

مجرمان امور و داوران بی عاطفه و بی خیر از علم و دانش این چنین تبارت ها را بمنظور وازگون کردن کاخ آمال انسان های که جامعه فاسد ایشان را از همه چیز حتی از سلامت روانی بی بهره ساخته بود پیرا می کردند .

در جامعه فیو دالی قرون وسطی روا نشناسی هنوز به حیث یک علم تجربی بی در نیا مده و در قیدو بند مفاد هم فلسفی روح و روان قرار داشت .

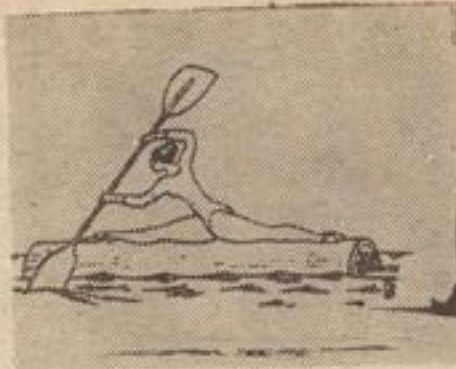
دانشمندان و علمای ایسن دوره از تحلیل و تجزیه سلوک آدمی عا جزیره بوده و نمیتوا نستند نسخه بسرائی شفای مجرمان که اکثرا بیسما ران روانی استند بنویسند در بن دو ره هوشیاران جامعه بامجرمان ما نند حیوانات رفتار نموده آنها را به زنجیر کشیده و به جو به دار می بستند زیرا آنها یگان داروی را که جهت تسکین این درد تدارک نموده بودند چوب، و لچک و زندان بسود

این وضع تا گر آور که زا ده طرز غلط و ناشی از عدم پیشرفت علوم بود تا کنون نیز در بعضی از کشورهای عقب مانده جهان بمشاهده می رسد .

تاتام



Handwritten text in Persian script, likely a caption or description of the image. The text is arranged in several lines across the bottom of the page.



قایق ران جناسنیک باز

از مجله اسپتو نیک ، شو خسی با الهیای ۱۹۸۰ مسکو

تیم ریکارد فایم کردن بهتراست از هیچ نکردن!



لنگر خود را بکطرفی بیانداز .

آنها در بیری از بالای یل یا تیر خیز می زنند .



تب المپیک



پهلوانی به سبک مار



شعبه باز المپیک



زورنالمستان همه باوسایل الکترونیکی به سوی بازی های المپیک مسکو شتافتند .



توپ را آهسته شون کسن تا شیشه تلویزیون را نشکنی !

ژوندون

۳۷۵ سال زندان

دو زندانی باهم گفتگو داشتند اولی گفت :
سمن به حبس محکوم شده‌ام .
نومی - خوش بحالت برای من بیچاره
سیصد و هفتاد و پنج سال حبس نوشته اند .



بدون شرح

توصیه‌ها دکتر

مردی نزد دکتر رفت و گفت :
دکتر ، من ریزش سختی کرده‌ام . چکار
کنم که هر چه زود تر از شر این مرض
وحشتناک آسوده شوم ؟
دکتر چنین توصیه کرد :

- لباسی نازک بپوشید و بروید بیرون
- زیرپاران سرد زمستان بایستید .
- مریض حیرت زده گفت :
- به آنوقت تازه سینه بغل میشود میبیرم
مگر همین قسم نیست ؟
- درست است ولی ما میتوانیم سینه و بغل
را به آسانی و دراندک مدتی معالجه کنیم
اما برای سرما خوردگی معمولی هیچ کاری
از دست ما ساخته نیست .



ازبالا به پایین بدون شرح

بوی بنزین

- مشتری پس از اینکه جرعه‌ای از مشروب را سر کشید ، با عصبانیت پیاله خود را
روی میز کوبید و پیشخدمت را صدا کرد :
- تا این چیست ، جای یاقه‌پوه ؟
پیشخدمت مودبانه جوابداد :
- چطور قربان ؟
- برای اینکه این بوی بنزین را میدهد !
پیشخدمت سری تکالفاً و با خونسری گفت :
- اگر بوی بنزین میدهد حتماً قهوه اس... برای اینکه جای ما بوی مبالیل را میدهد !!



در اینجا هم چندان منظره خوب نیست درمقابل آن این گوه ها قرار دارند .



آرایش المپیک سر



چمنامتیک در حلقه های المپیک



مسئول المپیا کبوتر صلح را به پرواز
می آورد .



بدون شرح



بدون شرح



آخرین نمی خواهیم بر زمین پالین بیایم



بیری و خیز زدن از تیر

زیست‌شناسی های رنگارنگ و رنگارنگ

لیونارد آدمی که در آموزش زندگی اش

حساس و دقیق بود



لیونارد اونیجی مردی که در تاریخ شهرت به سزایی دارد او مدت هادرمورد یکی سلسله مسایل عمده وحد فلسفی و علمی کار و فعالیت های خستگی ناپذیر انجام داد او خوش داشت که همیشه خوشگو - متبسم بوده و با مردم مزاج تلویح آمیز نماید . او همیشه معماها ، افسانه ها ، چستان ها میگفت بنابر همین شهرت بود که او مصاحبت وهم نشینی با دوک و شاهان دگر را حاصل نمود .

لیونارد علاقه داشت که جوانب و جهات مختلف زندگی را با تصویر - کسارتون ها انعکاس بخشد او نه تنها درین رشته بلکه در رشته های هندسه ، حساب ، فلسفه ، ریاضیات ونجوم ، فزیک و پرواز در فضا تحقیقات و علاقمندی زیاد از خود نشان میداد .

موصوف همیشه به دست چپ مینوشت ولی از طرف راست شروع میکرد به طرف چپ اختتامش می بخشید چون مثل کسیکه به لسان دری ویا عربی بنویسد که از طرف راست بسوی چپ می انجامد او الفبای لاتین را که باید از چپ به راست تحریر گردد شروع و تحریر میکرد ، او عقیده داشت که هر قدر یک عضو از بدن انسان عاقل و بیکار بماند به همان اندازه فرسوده و پوسیده میشود او میگفت دست چپ نیز باید مانند دست راست



لیونارد تصویر اناتومی وجود انسان را بصورت مجزا ترسیم نموده است .

او هم چنان عقیده داشت که تیوری و اندوخته های علمی که در معرض تجربه قرار نگیرد به طبل میان خالی مبدل میگردد علم به اثر تجربه و مبارزات علمی پیوسته غنی تر - عمیق تر و گسترده تر میشود .

لیونارد یکی از همکاران او نظر داشت که یک مجسمه ۲۳ فوت یک اسب را از بروفن بسازد و آن را نزدیک اصطبل بزرگ که در آنجا قرار داشت در معرض نمایش قرار دهد . لیونارد اونیجی به نظر همکار خود همین کار را انجام داد .

در سال ۱۴۹۹ بود که مجسمه بزرگ لیونارد که از مواد کلی ساخته شده بود بدست فرانسوی ها قرار گرفت و درست دو صد سال بعد ازین بود که خاطره و مفکوره مجسمه سازی در نظر فرانسوی هائیز خلق گردید که آنها نیز به تاسی از این مفکوره مجسمه بزرگه لویی دهم را حکاکی نمودند اما این مجسمه کمی خوردتر بود مگر این دیزاین را که لیونارد اونیجی در نظر داشت همان طریقه تا امروز در طرح مجسمه سازی از طرف مجسمه سازان بکار میرود .

درباره اسرار مهتاب

یکی از عمده ترین اکتشافات دگر لیونارد اونیجی همان طریقه راه رفتن در آب بود که چگونه میتواند از بین آب های زیاد بدون تکلیف و غرق شدن مانند کسی که در ساحل آرام راه میرود طی طریق کند او دوست داشتنی که با عصای بزرگ وصل شده ویوت های قایق شکل را بری بها کرده بود میتواند از آب بگذرد که نمونه آن را درین تصویر بخوبی دیده میتوانیم .

لیونارد اونیجی آدم متفکر و دانشمند بود او علیه چنگه سرسختانه مبارزه میکرد او میگفت که در فضای صلح و آرامش است که خلق ها میتوانند به زندگی آرام شان ادامه دهند . در شهر میلان کسی بنام سالیا همکار او شد او را به شاکردی پذیرفت همه مخارج زندگی او را تامین و پوش گرفته بود . روزی سالیا شاکردش پول وثروت اندوخته شده لیونارد اونیجی را گرفته قرار کرد اما لیونارد اونیجی با وجود تبعیح این کار تصاویر او را ترسیم میکرد که نشان میداد که با وجود آن هم چقدر به او علاقه دارد و او را منحبت شاکردش دوست دارد .

تا یک قرن پیش جادوگرانی که هنوز فرما فرمایان سر نوشت بشری بودند ، در شبهای مهتابی برای عشاق دلباختگان ، از چشمه سار های ماه ، آب عشق و محبت می آوردند و آنرا به قیمت گران ، به عاشقان می فروختند .

هنوز در جهان قبیای بدوی بسر می برند که عقیده دارند عاشق غمین و هستی باخته در ماه نشسته است و تیزول برف و باران ، بدست او است و او را در زمره خسدا یان خسویش می پرستند .

دعوتان روستایی «پاویز» هنوز فکر میکنند که ماه شب چهارده ، نفس سرد دارد که در رشد و نموی نباتات اثر میگذارد . و حال آنکه در این شب ، ماه در حرارتی دوزخی میسوزد . در مورد ماه ، انواع خرافات در میان قبایل و ملل عقب مانده ، رایج است . در میان برخی از اقوام آفریقایی رویت هلال ویدر ماه با آداب و مراسم مخصوصی همراهی می شود .

دانشمندان صحت برخی از این خرافه ها را از لحاظ علمی ، توجیه کرده اند ، ایسین دانشمندان می گویند ماه آثار خاصی در حالات روحیه انسان می گذارد . «آمان» دانشمند اتحاد شوروی ، بین بدر

ماه و وضع و حالت الکتریکی هوا و حملات به انسان ، روابطی یافته است . پاره ای عوارض و ناراحتی های روحی در انسان تکرار میشود . بنابراین ماه ، با آنکه می گویند سیاره مسروره است ، نقش فعال و زنده ای در روحیات انسان و وضع طبیعی زمین و جذروم دریا ها دارد .

در زبان های اروپایی ، کلمه «لوفاتیگ» که مشتق از لغت لاتینی «لونا» بمعنی ماه است ، در اصل به کسانلی اطلاق میشد که زیر نفوذ جاذبه ماه قرار گرفته اند و به جنون مبتلا شده اند .

خرافات در مورد ماه پیش از همه در میان دعوتان دنیا رواج دارد ، برای اینکه به خوبی از محصول خود مطمئن شوند ، زیر نور ماه نو یا قرص کامل ماه ، تخم می پاشند و یا گیاهان را غرس میکنند . بعضی دعوتانان عقیده داشتند که هلال ماه ، وقتی به وسط آسمان میرسد ، نشانه آنست که باران خواهد پارید در فرهنگ عامه ملت ها ، ماه چهره های گونه گون و جنسیت متفاوت دارد ، در برخی از کشور ها ، ماه مذکر است ، بعضی جاها ، ماه خرگوش مذکر است .



دسایوز ۳۵- کیهانی بیبری قوماندان، شوروی اتحاد قهرمان کیهانی پیلوت کوباسوف اودنی بیبری محقق دهنگری کاسمیک پیلوت فارکاش .

دبهرنی فضا، د خیرنو نریوال گد

پروگرامونه

دبهرنی فضا دالوتی څخه وروسته پیدا کیری وڅیړل شی .
دانتوکاسموس دپروگرام سره سم دبهرنی فضا څخه دزیاتو معلوماتو دلاس ته راورو په خاطر دسوسیالیستی هیوادونو تر منځ دعلمی، تخنیکي همکاریو او دسولې په خاطر ددی مرستو پرمختیا په بری سره ددی الوتی په لړکی ترسره شوی . د شوروی اتحاد او د هنگری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت گډی علمی مرستی او همکاری په دا امکانات برابر کیری ترڅو د شوروی اتحاد او دهنگری دخلکو تر منځ دوزیرکلوی اویکی لایسی تیسکی شی . د شوروی اتحاد دعالی شورا دصدر او د شوروی اتحاد دکمونسټ گوند دعمومی منشی لیونیدبریزنف له خوا د شوروی اتحاد دقهرمان کوباسوف او دهنگری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت دکیهانی پیلوت او محقق فارکاش ته دهنو دقهرمانی او سر بنسندی په نتیجه کی ددنین مدالونه وپخپل شول ، د شوروی اتحاد دعالی شورا دصدر او د شوروی اتحاد دکمونسټ گوند دعمومی منشی لیونیدبریزنف له خوا د شوروی اتحاد دکاسمیک پیلوت ددوم ځل قهرمانی په ویاړ دالاندی فرمان او هدایت صادر شو :

دڅمکی دمدار شواو خواته دسالیوت ۳ او سایوز دکیهانی بیبری موقی الوتی او همدارنگه دهنو قهرمانیو او سر بنسندی په نتیجه کی چی ملگری کوباسوف والیری نیکولایویچ له ځانه وپسوری د شوروی اتحاد ددوم ځل قهرمان نوم اوددنین مدال وپخپل شو .
د شوروی اتحاد دعالی شورا ددریسه هیات د صدر - لیونید بریزنف .
د شوروی اتحاد دعالی شورا ددریسه هیات د صدر سکرتر گیورگازدی . م . م .
مسکو - کرملین د ۱۹۸۰ کمال د جون میاشتی دریمه .

کاسمیک پیلوتانو هر یو کوباسوف او فارکاش د څمکی دچارچاپیر اوه ورځنی ماموریت او سفر پای ته ورساوه اود ۱۹۸۰ کال دجون میاشتی په دریمه نیټه دبهرنی فضا دخیرونو ، تحقیقاتو اوازماپیتونو څخه وروسته څمکی ته ستانه شول .
د څمکی د گردچاپیر دغه علمی خپرنی دسالیوت ۳، سایوز-۳۵ او سایوز - ۲۶ کیهانی بیبری دگډ کمپلکس په نتیجه کی اود شوروی اتحاد دقهرمان او پیانوی کیهانی پیلوت والیری کوباسوف او د هنگری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت دکیهانی مشهور او نامتو پیلوت او محقق فارکاش بیرتالین په گډو همکاریو او هلو ځلو ترسره شوی او په بری سره بیرته څمکی ته ستانه شول .
دسایوز-۳۵ فضایی بیبری دگډینه کیدو دستگاه د شوروی اتحاد دجنیر کاسکان دښاردجنوب ختیځ څخه یو سلو څلویښت کیلو متره لیری پروونه . د کوباسوف اوفارکاش روغتیا یسی حالت دپاږوو، دسالیوت ۳، سایوز-۳۵ ، سایوز-۳۶ دکیهانی بیبری سالیوتنه د شوروی اتحاد او دهنگری دخلکو ددموکراتیک جمهوریت هغه گډی علمی مرستی دی کومی چی دخیرونو او تحقیقاتو له لیاری په بسری سره ترسره شوی . ددی خپرونو په لړ کی دبهرنی ټولنو داقتصادی ودی ا واپتیاو دلیری کولو په خاطر دڅینو طبیعی منابعو اوزیرمو څیړنه، دهنو درا ایستنی امکانات، دڅمکی د سطحی اوهمدارنگه په سمندرونو کی داستواله خط څخه عکاسی ترسره شوه . دغه عکاسی او نقشه ایستل د شوروی اتحاد دعکاسی دکمر او د م، ک، ف، م، د کاسمیک کمری په مرسته چی د شوروی اتحاد او دالمان ددموکراتیک جمهوریت دمتخصصینو په گډ وهلوو څلو جوړه شوی وه پای ته ورسیدی .
دطبی خپرونو دپروگرام سره په جوخته څیښ هغه فکتورونه کوم چی دانسان په بدن کی

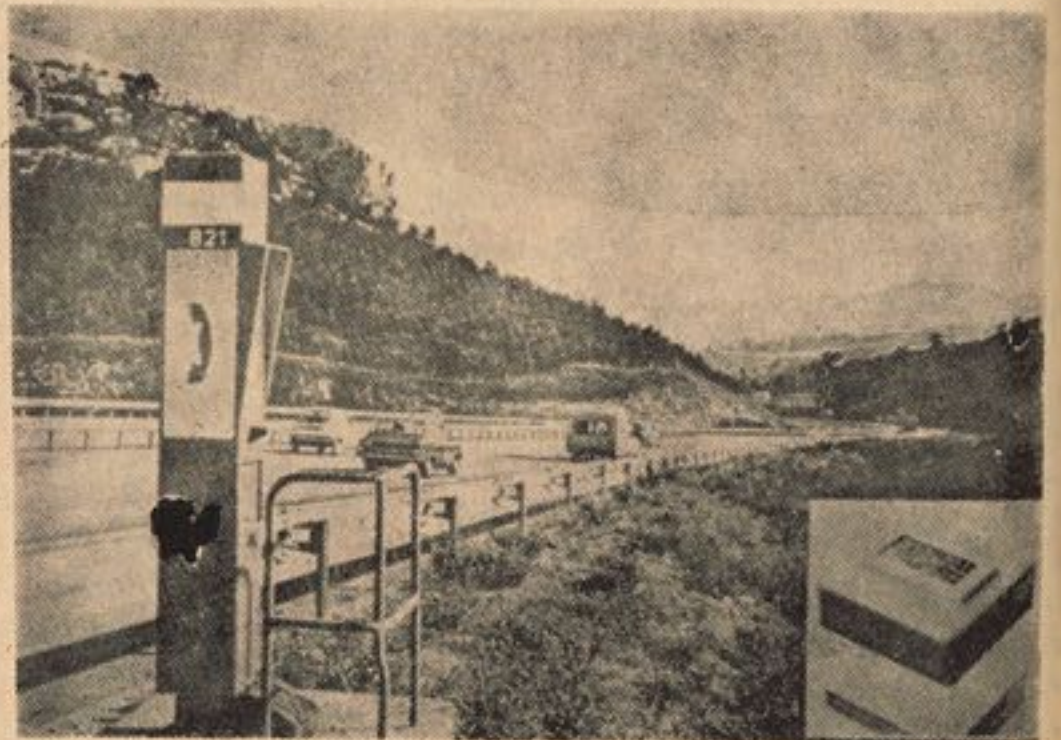
بشپړ برخی از قبایل و ملل، ماه زنی بیوه است که مامورتم باربخشیدن به درختان است . در بیشتر مذاهب اولیه ماه بعنسان الهه و رب النوع توصیف شده است و ...
دو هزار سال است که ماه و پرواز خیالی به ماه، در افسانه های بشری، منعکس شده است . در قرن دوم میلادی یک نویسنده آسوی به اسم پلوسیانه داستان خیالی به نام «داستان واقم» نوشت و ادعا کرد که این داستان ، شرح حقیقی سفر اوبه ماه است .
«یوهان کپلر»، «ژول ورن»، «اچ-جی ولز» و ده هاداشتمند و نویسنده دیگر ، دنباله فکر پلوسیانه را گرفتند و پروگرام های خیالی رفتن به ماه را ترتیب دادند !
بهر صورت ، گردش ماه بدور زمین دقیقاً بیست و هفت و نیم روز طول میکشد و در همین مدت، ماه یکدور به دور محورش گردش می کند .
بشراز زمین، بیش از ۵۹ در صد ازچهره ماه را نمی تواند ببیند و ۴۱ در صد بقیه تا ابد از چشم زمین مستور خواهد بود . در اکتوبر ۱۹۵۹ دانشمندان آن اتحاد شوروی «لوتیک سوم» رابه مدار ماه پرتاب کردند .
لین موشک توانست از قسمت پنهان ماه، عکس برداری کند و عکس های مزبور را توسط

سیستم های رادیو تلویزیونی پیچیده ای زمین ارسال داشت . نتیجه حاصله این بود که نیمه مستور ماه مانند نیمه آشکار آن در بسیاری موارد مشابه است و در آن صحرا ها و دشت های تیره و دهانه های آتش نشانی و کوه های فراوان قرار دارد . در بین این مناطق، دشت وسیعی بود به پهنای ۱۸۵ میل که دانشمندان شوروی آنرا دریای مسکو نامیدند .
ماه برخلاف آنکه از دور بسیار زیباست، از نزدیک، قیافه زشت و بی قواره و آبله گونی دارد . بی قواره گی آن به خاطر برجستگی ها و فرورفتگی های بسیار آن است . بسرای سطح کردن سطح ماه باید تمام خاک قاره اروپا را به این کره انتقال داد !
باوجود این ها، بشر آرزو دارد تعطیلات، عیدها و کرمس یا هرگونه رخصتی طولانی دیگری را درماه بگذراند ! زیرا در ماه ، همانطور که خوانیست ، آلودگی هوا کم نیست . پس موترها، طیاره ها و هرگونه ماشین دیگر هم نخواهد بود؟ و جایی که ماشین بساب نیا شد برای بشر امروز خیلی خوش آیند است، خوش آیند تر از ستارگان فلم های عشقی !

تیلیفونهای آفتابی

مذکور تیلیفون و بطری های ذخیره کننده آنرا تغذیه می نماید مگر در اثنای شب و یا هنگامیکه نور آفتاب دیده نمی شود (مثلاً روی آفتاب را ابر پوشانیده است) بطری های کیمیاوی که توسط آفتاب چارج شده میباشد با انرژی ثابت و همیشه خود تیلیفون را فعال می سازد .

اخیراً یک تعداد تیلیفونهای آفتابی (با انرژی آفتاب فعالیت می کند) بروی پایه های کناره جاده ها در شهر مارسلز (فرانسه) نصب گردیده است . بخاطر گرفتن انرژی آفتاب در هر یک از این پایه یک جنریاتور که دارای یک صفحه آفتابگیر بسعت ۱۳۰ الی ۲۳۰ سانتی متر مربع می باشد تعبیه گردیده است . زمانیکه نور آفتاب می تابد جنریاتور



ترین تصویر تیلیفون آفتابی بالای پایه کنار سرب دیده می شود .

بنات اساسی وارد کابل شده . به همین ترتیب هیات چهار نفری پهلوانی افغانی در هفته قبل جهت اشتراک در مسابقات جام بین المللی لوند پولیند عازم آنگشور شد . لندترین سفر داود انوری به حیث سر پرست و تربیت تیم ، غلام صدیق زرگر در وزن ۶۸ کیلو گرام نجف علی در وزن ۵۷ کیلو گرام و ابراهیم در وزن ۴۸ کیلو گرام روانه پولیند شدند .

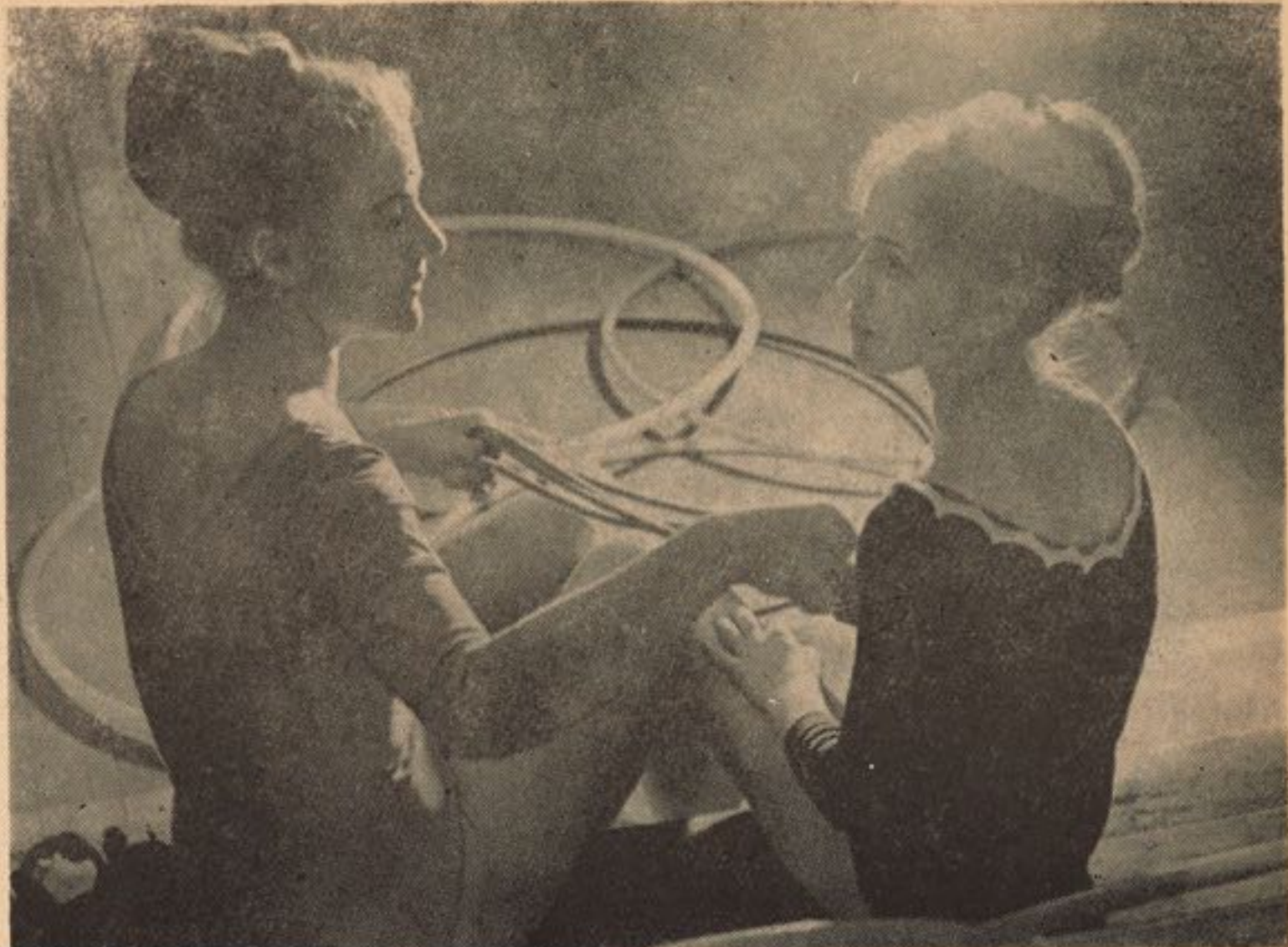
تمام ورزشکاران افغانی که در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ شرکت میکنند آنها بنا بدعوت حکومت اتحاشوروی روز یازده سر طمان کابل را به قصد آنگشور ترک گفتند و هدف ازین سفر قبلی آنها آماده گی در مسابقات وادامه تمرینات شان در آنجا میباشد که مصارف رفت و بر گشت هیات ورزشی افغانی را طی سفر های مقدماتی و در خلال مسابقات المپیک ۱۹۸۰ کشور های دعوت نموده به عهده خود گرفتند .

د ۳۳ مخ پاتی

خوانان او تولنیز

دمترقی اوملی نظامونو داجتماعی ژوندوسمون فلسفه دپولنی دخلکو اکثریت پرآرامی او نیکمرنی ولایه وی او دپولو ملی هدفونو طرحی اوتحقیق په سرکری دخلکو داکثریت کتی موقعیت لری او ددغه ملی هدف دتامین په لاره کی قول پشری مسادی او معنوی امکانات په کار اچوی .

کرافو خوانانو! کران افغانستان چی زموږ دپولو کوردی دپولو ټولنو او کورنیویپاوپو خوانانو څخه هیله کوی چی ددولت د ټولو مقرراتو څخه پیروی وکری اوخیل هیوادوالوت خدمت وکری چی دیوه هیواد دخلکو اکثریت ته خدمت کول تن دخولی په خیسرو سره مینځ ته نه راشی بلکی پدی لاره کی عمل او فداکاری ته ضرورت شته چی عملوفداکاری بیا هغه وخت دخوانانو په ذهن کی اودخوانانو په کرکترکی ځای نیولی شی چی په رښتیا هم دخوانانوسره دوطن مینه او محبت دوطن پالنی دایدیالوژی په رهاکی راژوندی وی . داڅکه چی دهیواددیپاوپوتیادفکوری په لزلوکی اودهغه په سیوری کی دخوان نسل ذهنی قوت دپولنی دهر اړخیزو موضوعاتو سره ژور پیوند او اړیکی پیدا کوی او دپولنی دحقیقی سمون او دهغه دژوند سمون دپاره په انفرادی او ټولنیزه مسویه مسره آماده کیسری . نو دکران هیواد دخوان نسل دپاره په کارده چی دپولنی دهوساینی په منظور ، نسبت پخوا ته دپولنی دخلکو داکثریت دپاره خدمت او فداکاری ته ځانونه چمتو کاندی او خپل یوازینی ، فردی اواجتماعی نقش په واقعیتاته توگه سره سرته ورسوی .



دو ورزشکار یکه جهت پیروزی مسابقات شان در المپیک ۱۹۸۰ مسکو باهم مسافه هم میکنند

بقیه صفحه ۳۶

ورزشکاران افغانی

بدنی وزارت تعلیم و تربیه و دگرمن عباد لغریز حکیمی عضو آمریت تربیت بدنی ریاست تعلیم و تربیه قوای مسلح به حیث اعضای هیات باورزشکاران افغانی همسفر میباشد . ورزشکاران افغانی عبارت اند : در پهلوانی گبرو گرومن در وزن ۴۸ کیلو محمد کریم در وزن ۵۷ کیلو گرام محمد اعظم ، در وزن ۶۲ کیلو گرام غلام ستانی ، در وزن ۶۸ کیلو گرام سخیدان در وزن ۸۲ کیلو گرام احمد جان خشن ، در پهلوانی فرستائل در وزن ۴۸ کیلو گرام محمد شریف در وزن ۵۲ کیلو گرام غلام فاروق ، در وزن ۵۷ کیلو گرام عبدالخلیل ، در وزن ۶۲ کیلو گرام عبدالحظیف در وزن ۶۸ کیلو گرام غلام صدیق زرگر و در وزن ۷۴ کیلو گرام خواجه وحید زاهدی شامل اند و فیض محمد به حیث تربیت پهلوانی همسفر میباشد . در نیم بکسنگ این فیهومانان روانه مسکو شدند : در وزن ۴۸ گرام شمس الدین ، در وزن ۵۱ کیلو گرام عبدالخلیل ، در وزن ۶۲ کیلو گرام محمد اسمعیل ، در وزن ۵۷ کیلو گرام غلام ربانی و در وزن ۶۰ کیلو گرام عبدالحی صالح محمد نعیمی به حیث تربیت بکس و متوشک متخصص پهلوانی اتحاد شوروی به حیث تربیت پهلوانی و کشتی گیران افغانی درین سفر میباشد .

قبل از ینکه تیم های افغانی عازم مسکو شوند حکومت دوست و برادر بلغاریا، پولند و اتحاد شوروی از مقامات ورزشی افغانسی دعوت بعمل آوردند تا ورزشکاران افغانی سفر سال دوستانه به جهت آماده گی بیشترشان در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ بکنند ، چنانکه چندی قبل تیم هشت نفری پهلوانی آزاد بلغاریا به دعوت حکومت بلغاریا به آنگشور سفر نمودند که بعد از ۱۴ روز اقامت وادامه تمرین

ایجاد کنند و نیز توجه بران گردیده تا کمال لیکه در ین رخداد جهانی به مسکو میباشد به تمام کلتور و فرهنگ و بالاخره زند گی مردمان اتحاد شوروی آشنائی حاصل کنند . ورزشکاران افغانی روانه د عکده المپیک ۱۹۸۰ شدند .

طوریکه در نشرات شعاره قلبی خویش نوشتیم بازمه یادآور میگردیم که کمیته ملی المپیک جمهوری دمو کراتیک افغانستان که یکی از اعضای دائمی و فعال کمیته بین المللی المپیک است همواره روی مسائل رخداد های ورزشی تما سها داشته و توانسته با ارتباط آن ارتباطات دائمی در اکثر موضوعات متوره بگردد و در کنگره ها شرکت بکنند آخرین بار ینکه کمیته ملی المپیک جمهوری افغانستان یا داشت اشتراک ورزشکاران را در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ در یافت نمود پلان تشکیلاتی را رویدست گرفته که طبق آن طی مسابقات انتخاباتی دو تیم پهلوانی تحت نامهای گبرو گرومن و فرستائل و یک تیم بکسنگ بر گزیده شدند که مجبوعه شازنده ورزشکار افغانی به شمول یک هیات منظم روانه دهکده المپیک مسکو شدند .

درین سفر ورزشی امتیاز حسن عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، عضو شورای انقلابی و معاون ریاست عدل دفاع حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به حیث رئیس عمومی گروه و غلامسغی حسینی رئیس عالی ورزش دیپلوم انجنیر نصیر احمد معاون ریاست عالی ورزش و سر پرست کمیته ملی المپیک ، قیوم صمد رئیس تربیت

عضو المپیک جهان را از تصمیم شان به خاطر شرکت ناندن ورزشکاران کشور های مربوطه شان منحرف سازند و کشور اتحاد شوروی که بنیانگذار نهضت کلتوری در جهان است ، انگیزه عمده را که مسکو را واداشت تا به حیث شهر میزبان المپیک ۱۹۸۰ در قطار کشور های داوطلب سر بالا کند همان نهضت المپیک و با زیبای مسایل آن است که نمودار پیروزی واقعی افکار صلح جو یانه است که این کشور مترقی و خواهان صلح سرا سر گیتی ازین افکار و نهضت های مترقی نبردهای اجتماعی را بر همزبستی مسالمت آمیز و تحکیم دوستی میان خلقها زده حمایت و پشتیبانی کرده و میکند .

حکومت اتحاد شوروی که افتخار پزیرانی مپمانان یشماری مرکب از قهرمانان جهان و توریست ها را قبل از ۱۹ جولای و بعد از آن به نسبت بزر گداشت گردم آئی و در شکاران در فستیوال جهانی ۱۹۸۰ دارد به گرداندندان سازمان بین المللی و در ش اطمینان داد که حکومت اتحاد شوروی افتخاری واکامی نکرده تا از بازیهای ۱۹۸۰ المپیک در مسکو منافع مادی و اقتصادی را بیش ین شده باشد و حاصل کند بلکه بر گزار کنندگان المپیک مسکو توقع دارند تا به خاطر بر گزاری هر چه بهتر و با شکوه تر این فستیوال جوانان ورزشکار قهرمان جهان از هیچ کوشش و تلاشی دست نگیرند و برای همه ورزشکاران جوان که درین کشور خواهان صلح و ترقی قدم می گذارند زمینه هر نوع صلح و دوستی صفا و صمیمیت را

امپرسیونیسم یا دنقاشی...

پول دود او تقلید ونه مثل شی . خو کله چی ده (دودی به چمن کی) اثر وپاندی کر بی شمیره کسان دده په وپاندی ودریدل اودی بی ترکک انتقاد لاندی ونیو . سره لدی هم ده پرله پسې خپله لارو هله او په دی عقیده وو چی نقاش باید دخپل وخت روح او څرنگوالی منعکس کړی او په دی توگه له زړو دودونوڅخه لاس پرېونځی او صحنی لکه څنگه چی و شی هغه دپردی په منځ انځور کړی او په دی توگه بی په عملی ډول دلو غونو استادانو داناروپه وپاندی توره وايستله .

لکه څنگه چی دلمر په راځنلو او لویدلوکی دفسارتک تغییرمومی (نورڅیروښتایی ورورو په تیاره اوږی) نوامیر سیونستان دی ته اړسول چی خپل اثر په لږ وخت کی پای ته ورسوی له همدی کبله دوی په خپل کارکی بیره اوچکتیا راوستله . دغه «بیره او چکتیا» سبب شو چی لکه دپخوانیو آثارو په شان ظرافت او زینت کوچنی خطونه په نظر کی ونه نیول شی .

امپرسیونیستی نقاشانو داربالیستی عقیده منلی وه چی باید په خپلو آثار وکی دخلکو پوښتی ژوند عادی صحنی اوطبعی منظری ونیسی .

امپرسیونیستان دخپل سوچ او تفکر په اساس دی نتیجی ته ورسیدل چی ان ریا لیستان دصحنو په لیدلو کی بیخی واقع بین ندی . ځکه کله چی یوی منظری ته گورو دهغه رنگ کمپ لکه دپردی دنقاشی درنگ په ډول ندی . دمثال په توگه ریا لیست دچمن منظری ته سین رنگ ورکوی حال داچی چمن له سره لری مسافې څخه آبی رنگه ښکاری اوهم دچمن رنگ دسحر له خوا چی لمر تندنه وی یوډول اونورڅی به نیمايي کی بل ډول ښکاری . بابه بل عبارت ریا لیست نقاش دطبیعت حقیقی رنگ

ښی اوامپرسیونیست نقاشی دهمنی لفظی درنگ دڅرنگوالی په نظر کی نیولو سره یوهنری اثر منځ ته راوړی . لندې نا چی امپرسیونیست نقاش لکه «کلاسیک» یا پخوانی نقاش غوندی له کوچنیو خطونو ، ظرافت ، تناسب او تعادل سره کار نلری .

«پیسارو» ، «سزان» او «گيومن» ونلی هنرمندان دسویس په اکاډیمی ، او مونه ، رونوار، بازی اودفونتن بلوین . بن ته راستانه شول او هلته اودفونتن بلوین ، بن ته را راستانه شول او هلته بی دپاز یزون دثانورالیستی ښوونځی په سبک نقاشی پیل کړه او بیا دهغه ځای څخه (دسن) سینداو (دمانشن) سینداو ته چی دامپرسیونیسم زانگو ده د۱۸۶۰ تر ۱۹۸۷ کال پوری وکوجیدل

په هغه فضا کی چی له او بو او روښنایی څخه ډکه وه «مونه» دنقاشی نوی سبک چی په اوپلن رنگ ترسیمیده منځ ته راوړه .

مونه له دی کبله چی دنقاشی تابلوگانوی موسوعات په نوی بڼه څلولد لوی مکتب علم بردار وبلل شو . دده پیر وانو په (گروه) کی سره کتل ، په ۱۸۶۹ کال کی مونه او رونوار دپورژيوال (دسن تر څنگ وړوکی کلی) منظری په نوی او ابتکاری ډول نقاشی او

په هغه ځای کی ټول شیان وړوکی پیری . رنگارنگ کلان ونی اوجارچایرخاصه رو روشنا اوخلا درلوده اولمر په خپلی زړینی وپانگی دونو دخانگ اوپانوله منځه دسیند په ځایانده سطح سیندلی ، دانیکلی فضا او منظری سبب شری چی دوی خپلی هڅی او تحریک ته نوی بڼه ورکړی چی په پای کی یونوی تکنیک چی امپرسیونیسم نومیری کشف او منځ ته راغی . ریشتیا هم ددی نقاشانو سبک دومره زریوداز والی ته نه وورسیدلی او تر ۱۸۸۳ کال پوری

خلک دنقاشی ددی نوی لاری دقوانینو څخه بی خبره ساتل شوی وو .

په کال ۱۸۷۰ کی دفرانسی اوآلمان جگړی دغه خوانه ډله چی دنجربې په لاره روان وو یوله بله جلا کړل دونوار، مانه، دکاوا بازی جگړی ته و غوښتل شول . بازی په جگړه کی ووژل شو او مونه ، رونوار ، پیسارو او سیسلی لندن ته پناه یوړه . په کال ۱۸۸۲ کی مونه په آرزانتوی (پاریس نه نژدی) کی اویسارویه «پوتواز» کی په آزاده هوا کی په نوی سبک انځور کړی او نقاشی پیل کړه .

دمونه کارچی په تریوال سطح او لوی میاس وو، رونوار اوسیسیلی خان ته راکښل . د پیسارو کارکه خهم چی کلیوالی بڼه یی درلوده سزان اوگيومن بی ترخپلی اغیزی لاندی داوستل . په ۱۸۷۳ کال کی مانه، سزان اودگادخپلو هنری فعالیتونو یی پراو ته پښه اوچته کړه او هغو رنگو نونه چی لږه رڼا ولری منما یل او نژدی شول . ددغه تعادل سره دجوخت دامپرسیونیسم سبک ژوندی او پیاوړی شو چی وروسته بیا یو بڼه او بشپړ مفهوم یی غوره کړه .

رنگو نو سیستماتیک ډول سره رڼاموند له او سیوری هم رنگ آمیزی شولی دادله نقاشان او هنرمندان په ۱۸۷۴ کال کی دخلکو ترگوانی او توهین لاندی ونیول شول او تر ۱۸۷۶ کال پوری اوه گډ نندارتونونه پرايستل شول او په همدی کال کی وتلی او نوموتی لیکوال او

دیهو لیکونکی په وسیله ده دورانتی «دکتاب ترڅنگ یوه بشپړه څپرته خبره کړه ، دیونیزوستونزو په وپاندی لس کاله مېړنی دریدنی ، اوددېروبا ارزښته او مهمو آثار وپه وپاندی کولو سره داهنر دپیرزندی مرحلی ته ورسید . خوسره له دی هم دامپرسیونیسم سبک دعاملو ارمان ترسره نشو ځکه چی ډلی هر یوه بنسټ پیاوړی دوتکی به چی دکمال حد ته ورسید نوخپله ډله ایزه لاره یی پر ښود او یوه خانگړی سبک ته به یی ملاوتړله خوددی پیلوالی سره سره به خپل لومړنی هنری آیین (طبیعت اوخپلواکی) ته وفادار وو .

استفاده از انرژی باد بخاطر

استحصال برق

چنین دستگاه ها در لابراتوار بی (ارژینک موناکو) در بعضی اوقات سال که باقیاند در آنجا می وزد فعالیت می کند .



درین اواخر متخصصین علاقه گرفته اند تا از باد بجهت یک منبع طبیعی و آزاد انرژی استفاده صورت گیرد . یک انجنیر فرانسوی موسوم به «داریوس» اخیراً سیستم جدیدی را ساخته است که از آن برق استحصال میگردد .

دستگاه مذکور مرکب است از یک پرده (جرخ) که بالای یک پایه بصورت عمودی نصب گردیده و تیغه های نرم و نازک المونومی یا شیشه فایبر . موصوف ادعا می کند اگر هر یک از تیغه های دستگاه مذکور پنجاه متر طول داشته و دریمه وزش بادی که پنجاه کیلومتر فی ساعت سرعت داشته باشد، به گردش درآید می تواند یک میگاوات بسر ق

را تولید نماید . بهمین ترتیب متخصصین قبلی که ونیکیشن سیستمی را اختراع کرده اند که توسط انرژی آفتاب و انرژی باد در یک عملیه (که امروز ولیک نامیده می شود) به منظور تغذیه تلیفون و ترانسمیترهای رادیو در مناطق دور افتاده فعالیت مینما یند نمونه



خوشم

اثر : میرمحمد کاظم «هاشمی»
باستقبال روز معلم

استاد

استاد : ایا معلم دستان
ای چشمه فیض علم و عرفان
طللیکه به درس بوده یو یا ن
کس بهر علاج روح در مان
از لطف تو ای یگانه را از
شد با ب علو م بر رخم با ز
دانی تو بما صفات خو یا ن
امر تو قبول کردم از جان
اکتون که نمیشوم هر اسان
هستم به صفا و صدق جو یا ن
در خدمت خاک و مردم خویش
کو شمیم زحد فرو نتر از پیش
ای مونس روح و همدم جان
بودیم جو مردمان نسادان
دانی تو بما فروغ ایمان
بودیم غریق موج طوفان
این خاطره ناکه هست در گوش
کی از تو گنیم ما فرا موش

گر نوگر فنارم کنی من با گرفتاری خوشم
ورخوار چون خارم کنی ایگل بدان خواری خوشم
زان لب اگر کامم دهی در زانکسه دشنامم دهی
با این خوشم بان خوشم باهرچه خوشداری خوشم
خواهی مرا کمر بینوا درد د لبم رابیندوا
ور صدستم داری روا بان ستم کاری خوشم
والا ترین گوهر توئی داری جان پرورد توئی
درمان دردم گر توئی با رنج بیماری خوشم
آید کمر ازغم جان به لب کی ایسدم فغان لب
با هر چه خواهد یار من در عالم یاری خوشم
ای بهتر یمن غمخوار دل وی محرم اسرار دل
خواهی اگر آزار دل با آن دلا زاری خوشم
تا گشته ام یار تو من از جان بزم یاری تو من
عشق است اگر باری گران با آن گران باری خوشم
در باغ خلد آرام بسر زیرا نسر اثارم بپر
وز هر کسم خو شبخت تر زیرا تو میداری خوشم
گر وصل و گر هجران بود گر درد و گردنمان بود
«حالت» خوشم با این وان اری خوشم اری خوشم
شعر از ابو الفاسم حالت
انتخاب از راحه ابوی

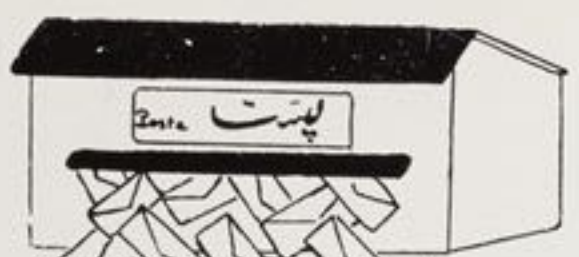
برگزیده‌های ازمیان

فرستاده‌های شما

عقاب تیزبال

فراز قله ی با میر و شمشاد
خروشان موج دریا ی ابا سین
مدامش دولت فر خند گسی باد
به ملت خصلت رز مند گمی باد
چراغ عا ر فان دارد فر و غسی
ضمیر آخته را روشن نما یسد
در اینجا لطف پر فیض طبیعت
به چشم ر هر وان احسن نما یسد
جو نیکو بنگری از پرده عشق
امید خفته از روزن نما یسد
مرا این با ستانی ملک ز بیبا
خز ا نش در نظیر گلشن نما یسد
به مبین رونق و رخشد گمی باد
عدو را خجلت و شر مند گمی باد
فزاید در مجا مع مزده نغسیر
ز فیض نعمت آزاد خواهی
نوی روح بخش شیسر مردان
تمیز نیک و بد با یک نگا هی
نما یا نست نزد اهل یینتس
تبه کاری ز اشباح سیاه هی
کجا صا جبد لان حسرت پذیرد
اگر عمدیت یا از اشتباهی
وطن خوش مظهر سا زند گمی باد
«تصیب» این آرزو پا بند گمی باد

به طیران درفضای عشق سرور
گزارش از همه آزادگی نداشت
عبان در مشعل گیتی نوازی
به ذوق جلوه حسن دلا را
فروغ مهر را تابند گمی باد
شرف را در حرامت زندگمی باد
بمنظور حصول افتخارات
عقاب تند پرواز سعادت
به ساحل کشتی نی امید رهروی
در خشان اختران رقصنده از شوق
به کشوریک جهان بخشندگمی باد
همیشه شاهد با لند گمی باد
ز شادی در فضای لاجوردی
به کبهار و صحاری و دمنها
خوشا آن منظر زیبای هامون
معلق خوش اندا پرواز شمشادین
فروزان لمعهی خورشید زرین
نماید ابرها چون کوه سیمین



جواب به نامه ها کسما

سلام عليكم خوانندگان و همکاران عزیز! با آرزوی سلامتی و موفقیت شما، میپردازیم به جواب نامه ها. جواب نامه ها را از نامه استاد محمد حسین سر آهنگ هنرمند محبوب کشور آغاز می کنیم که لطف نمودن آنده به ژوندون شرح نامه فرستاده اند بخوانید:

« من سالها از ژورنالستهای ژورنالیزم خوانده دل پرانده داشته ام که کار دقیق روزنامه نگاری را بازی پنداشته اند و گناه مسخ حقایق را جاودانه به گردن گرفته اند »

در شماره ۱۱ و ۱۲ ژوندون امسال مصاحبه من با راپور تر آن نامه بچاپ رسید که خواندن آن باور مرا استوارتر ساخت که روزنامه نگاری چه گوش شنوا میخورد و چه مغزیبیدار و ایماپذیر و چه صداقت و دقت و چه پیمانه درک و جوه افاده و چه بسا که آنرا اسان میگیرند و چه بسا که اساتر از هر کارد یسگرش می پندارند »

مطالعه آن مصاحبه آشفته و پریشان مرا مجبور ساخت تا با خاطر حقایقی که در آن مسخ و تحریف شده است باز مردمی را به دروسر اندازم و بجای گپ های راپور تر که در آنجا چاپ شده است سخن خود را بگوش شان برسانم زیرا هیچ هیچ مایل نیستم که دیگری از زبان من سخن بگوید و آنهم به گفته راپور تر ژوندون با نثری که ژوندون دوست دارد « یعنی بنویسند ... که کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار می گرفت »

من عبارت « مردم عوام » را بخاطری که عوام در این جاسفت است و نباید جمع بیاید نمی پندم و بنویسند ... و پیش از این سبک و یا مکتب از هند نوع موسیقی رواج داشت که ...

باید میسند گمان می کنم سبک و مکتب از هم فرق دارد ، و یا بنویسند : « مدت آموزش فرازین مکتب آنقدر کوتاه مدت است » مردم می گویند : « مدت آموزش کوتاه است » یا « آموزش کوتاه مدت است » من هم همینطور میگویم ، و یا بنویسند : ما با دو نوع موسیقی روبرو رو هستیم « یا « ۰۰۰ » مقداری غرض آلود هم هست « گمان می کنم فرق هست و است و باید هر که قلم به دست می گیرد باید بداند و بنویسند : « موسیقی رادر اساس و علمی بیاموزند « ۰۰۰ » در اساس یعنی چه ؟ من علمی و اساسی میگویم و من هرگز نمیگویم :

« رسیدن به این ریشه ها اگر محال نباشد تغییر ممکن میسند » شاید گفته باشم « اگر تغییر ممکن نباشد سخت است » و ده هاجیز های مانند این ها ... این ها تحریف گفته های من است - یعنی

گفته های راپور تر به نثری که ژوندون دوست میدارد . نکته هاییکه می خواهم تصحیح شود یکی چیزی است که در مورد استاد قاسم مرحوم نوشته اند . سخن گفتن در مورد مکتب استاد قاسم را من برای خویش قبل از دقت و تفحص لازم عجولانه پنداشته ام و نخواسته ام که در باره یک مساله میرم بایک نغمه غیر مسوولانه (هان) (یانه) اکتفا کنم سزیرا بدستور کبر سن و وسعت تجربه نمی توانم به قضاوت سرسری و حکم بی پروا و آنهم در مورد استادی چنان محترم از مسلکی که زندگیم را بر سرش گذاشته ام خود را قانع سازم . این دقت هرگز به معنای آن نیست که من در استادی و مقام والای استاد قاسم مرحوم شک داشته باشم . نکته دیگر به موسیقی افغانی و هندی مربوط است .

در این گفته های راپور تر موسیقی کشور مانا چیز جلوه کرده است . در گفته های من چنین نبود . من نکیسوا بار بدرا از فرهنگ این کشور جدا نمیدانم . ویوسف اندکالی را که شاعری در باره اش گفت : مایوسف خود نمی فروشیم ، تو سیم سپید خود نگهدار خوار نمی شمارم . مقام هاییکه در هرات از قرن با دوتا روزه تارو غیره نواخته میشد هر چند امروزه در هرات در حال خاموشی است اما در بسا کشور ها تکامل یافته و بیشتر بر موازین علمی استوار گردیده و خود بعد تازه بی از موسیقی جهانی را تشکیل میدهد . من آنها را حقیر نمی شمارم .

مساله دیگر تقلید از غرب است . تقلید هر نوع که باشد خصم پدر کشته هنر است . چه جفا کاراند آنانی که در هنر - فرهنگی که باشد تقلید را جایز می شمارند . مگر آنانی که به غرب رفته موسیقی غربی را آموخته اند و از پهلوی دانش خویش می خواهند موسیقی کنولی مارا غنی تر سازند ، خط شان جداست . راپور تر محترم چنان کلیه هایی از زبان من یافته اند که مرا در موقف تنگ نظری و کوری شرم آوری قرار داده اند ، من در حالیکه باور دارم که موسیقی مرز نمی شناسد - این جنک و خاک افشانی کودکان را چرا بر خویش تحمیل کنم .

در مورد اینکه آیا استاد آواز داریم یاخیر از سویی نوعی اعتراف به اینکه میدان خالی است و از سوی دیگر حرف خود پرستانه بی از زبان من جعل شده است . درست است که من هرگز خود را استاد نمی پندارم و چنانکه سالها از ورای امواج رادیو حین صحبت ها این نکته را تذکر داده ام .

اما در مورد دیگران لقب هایی از جانب مقامات مسوول تفویض شده است که لازم است تا ضابطه ها و معیار ها جستجو شود و سپس حکمی صادر گردد .

این نکته ها را در مصاحبه من که در ژوندون چاپ شد قابل تصحیح می پندارم و اظهار امید می کنم که در آینده بنام مصاحبه بر حقایق ، ظالمانه یورش صورت نخواهد گرفت و به عقیده و نظر اشخاص توجه شایسته مبدول خواهد گردید .

دوست عزیز نور جهان مخمور معلم مکتب ابتدایی زرغونه انای ولایت کندهار !

سلام های گرم جواب نویسی را نیز می پذیرید از لطف و نظر شما در حق این بنده خدا که آنهم خودم باشم ز مگر شک دارم که خودم ، خودم نیستم! سپاس گزارم . گوشه از نامه شما دوست عزیز ما را عکس رخ محبوب یار در بر گرفته که نیکو افتاده بود و صوفی به ناحق از خنده من به طمع خام افتاد « فقط آنرا شوخی حساب کنید » فرموده اید که « ۰۰۰ » اگر یک تابلوی میناتور را که از شعریکی از شعرای معاصر الهام گرفته باشم و بارنگهای مختلف آبی کار شده باشد و آنرا برای شما بفرستم ، در مجله دلخواهم بچاپ خواهید رساند یاخیر « ۰۰۰ » آرزو مندم که جواب مثبت و منفی رادر صفحه جواب به نامه های شما بدهید « ۰۰۰ »

دوست عزیز چیزی پرسیده اید که مشت پوشیده و هزار دنیا را ماند و چه میتوانیم عرض کنیم ، خلاصه بگویم که اگر زحمت نشود تابلو را بفرستید و آنگاه به داوری من نشینیم که آن تابلو چگونه است ؟ آیا خوب کار شده است یاخیر ؟

به این ترتیب پاسخ آنرا دو باره به اطلاع تان میرسانیم ، ولی امیدواریم که تکلیف تان بی ثمر نماند .

دوست عزیز لیلما رحیم زی فارغ التحصیل لیسه زرغونه انای ولایت کندهار .

از دوست نوازی شما تشکر . نگارنده هم دعای سلامتی شما را میخواند و کارکنان مجله خود شما هم ، فراوان سلام و کلام میگویند که چطور هستید ، چه حال دارید ، سر به سلامت .

نگاشته اید که « در شماره دهم ژوندون در همین صفحه جواب به نامه های شما ، نامه بی از آقای محمد حسین از لیسه باختر مزار شریف به چاپ رساندید که در آن یک سلسله انتقادات ناروا و مخالف ، مستقیما متوجه ظاهر هویدا هنرمند مردم دوست و کم نظیر رادیو تلویزیون بود . گر چه شما از خود ظاهر « هویدا » در آن مورد نظر خواسته بودید اما چیزیکه مرا وادار به نوشتن این نامه کرد ادعای آقای محمد حسین بود که نگاشته بودند « کاپی خوانی احمد ظاهر به مراتب بهتر و خویشتر از آهنگهای محلی و فولکلور یک دیگران است » اینرا همه میدانند که این ادعا نیست کاملا ناجا و غلط چه آهنگهای محلی و فولکلوریک گنجینه گرانبهای مردم است که هیچ با کاپی خوانی قابل مقایسه نیست . و ظاهر هویدا قدرت آنرا دارد و داشته است که بهترین آهنگهای محلی را که بیان کننده احوال مردمان ما هستند بخواند و خوب بخواند . و این هم واقعیت است که احمد ظاهر هنرمند بی بدیلی است اما این علت نمی شود که بخاطر احمد ظاهر ی که دیگر در میان ما نیست

(خدا بیامرزش) ، هنر مندانی دیگری را که برای مردم عزیز و گرامی اند و همه خوب میخوانند سر زنی کنیم .

آقای محترم همچنان نوشته اند که ظاهر هویدا هیچگاه نمی توانند که با احمد ظاهر برابری کند . من این حرف را قبول دارم چه ظاهر هویدا از نگاه زندگی خصوصی و چه از لحاظ زندگی اجتماعی هرگز نمی توانست با احمد ظاهر برابری کند و اینرا راهی او را راهی بود منظور من این نیست که از ظاهر هویدا دفاع کنم زیرا دیگرانی هستند که به بهترین وجهی او را و هنرش را می شناسند و قدر میکنند و مدافعین خوبی هم برایش شده میتوانند اما این حقیقت است که ظاهر هویدا میتواند برجسته ترین نطق و آواز خوان رادیو باشد اما اینکه خودش نمی خواهد ، جداست .

باید همه هنرمندانی را که خوب میخوانند دوست داشت و برای همه شان احترام قایل شد ، و از قضاوت یکطرفه ، منفی بافی و باطل نمودن حق دیگران که بی عدالتی است ، جدا خود داری کرد .

دوست عزیز عبدالقهار امان

دو قطعه شعر شما به اداره رسید و اینسک قسمتی از آن :

اگر گویم که دل خواهد ترا آیا چه میگوئی و گر این راز گردد بر ما آیا چه میگوئی خیالت برده هوش از سر توان از جان قرار زد دل دوی درد بیماریت بنا آیا چه میگوئی غروب آرزو هایم به چشمان تو میبینم پس ای خورشید با این ادعا آیا چه میگوئی به جادوی نگاه افکنده ما را بدام خود دهی عشقم و یا سازی رها آیا چه میگوئی من این دانه که چیزی بد نمیگوئی ولی باید بدانم اینکه ای کان حیا آیا چه میگوئی

• • •

بیاد ما چه بگویم که میگوئی ، میگوئی چه میگوئی به ما چه و به مجله ژوندون چه ؛ و اگر باز بگویم میگویم دلت را نکندار ، به لود سپیکر جار می زنی و پودردی دی تی تجویز میکنیم . وقتیکه از این پودر استفاده نمودید غروب آرزوها را در چشمانش می بینید ... از بقیه شوخی ها میگذریم و آرزو مندیم خفه و دق نشده باشید .

شعر « مهربان مینم » شما را در صفحه بر گرفته ها ... به نشر میرسانیم - خدا حافظ دوست عزیز محمد کبیر از لیسه انصاری متقا بلا سلام های مملو از صمیمیت و دوستی عرض میکنیم . شکر که سلامت اید و دست تان در پای قلم است انتظار نامه های از زنده و آکنده از مطالب خوب شما را داریم به این انتظار از نشر این مطالب که به گفته خود شما درست و صحیح تحقیق نشده صرف نظر میکنیم ، خدا حافظ شما .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دو لثی مطبوعه

توقلت

توقلت



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**